اتحاد
ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۲۰
مرداد
۱۳۸۳

ماجراجوییهای اتمی جمهوری اسلامی

روز پنجشنبه ۸ مرداد (۲۹ ژوئیه) هیأتهای دیپلماتیک دولتهای آلمان، بریتانیا و فرانسه در پاریس گرد آمدند تا با هیأتی که از جانب جمهوری اسلامی بدین شهر اعزام شده بود، باری دیگر پیرامون «مسئلهٔ اتمی» ایران مذاکره کنند. لکن، همان طور که پیش‌بینی می‌شد و موضعگیریهای پیش از برگزاری این جلسه از سوی دو طرف نیز بیانگر آن بود، این دور مذاکره و بحث شدید بین رژیم حاکم بر ایران و سه دولت اروپائی نیز به نتیجه‌ای نرسید. با اینهمه باب گفتگوی طرفین در این باره به کلی بسته نشده و، احتمالاً، طی هفته‌ها و ماههای آتی هم، مذاکره، اعمال فشار و تهدید به اشکال گوناگون ادامه خواهد یافت.

سه دولت اروپائی (که در این زمینه به نمایندگی از طرف «اتحادیهٔ اروپا» و با تفاهم نسبی ضمنی با دولت آمریکا عمل می‌کنند) از همان آغاز، و خصوصاً پس از ارائهٔ آخرین گزارش «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در اواخر ماه مه گذشته، اعلام کرده بودند که جمهوری اسلامی به تعهدات خود بر پایهٔ «توافقنامهٔ تهران» (که هنگام سفر وزیران خارجهٔ آلمان، بریتانیا و فرانسه به تهران در اکتبر سال گذشته به امضا رسیده است) پایبند نبوده است.

بقیه در صفحه ۲

پیرامون اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

آزادی بدون قیدوشرط تمامی زندانیان سیاسی را فریادکنیم!

همایون فرهادی صفحه ۳

داد معنایی ندارد!

زهراکاظمی بازداشت ، شکنجه و به قتل رسیده است!

صفحه ۶

گزارش ششمین کنگره سازمان

سندهای مصوب کنگره

* اوضاع سیاسی چشم انداز، مواضع و سیاستهای ما
* قطعنامه درباره اتحادها و ائتلافها

صفحات ۸ تا ۱۳

فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد!

صفحه ۲۴

نگاهی به طرح ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک
محمد اعظمی صفحه ۱۴

ملاحظاتی بر طرح پیشنهادی گروه کار سند سیاسی «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» و دو نکته پیرامون طرح ساختار
رضا اکرمی صفحه ۱۶

ساماندهی یک جنبش یا ساختن یک حزب؟
احمد آزاد صفحه ۱۸

تحقق دموکراسی ، هیچ قرابتی با قدرتمندان فعلی درعراق ندارد!
مهرنوش کیان صفحه۲۰

متن سخنرانی رحمان ساکی در مراسم بزرگداشت فرهاد فرهادی در روز ۲۴ جولای در اسلو - نروژ
چهره پیکارگر، خلاق و جسور حیدر
صفحه۲۳

معرفی کتاب
جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران
نوشته بیژن جزنی
صفحه۲۷

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه اول

ماجراجوییهای اتمی جمهوری اسلامی

طبق این توافقنامه، رژیم ملایان ، علاوه بر قبول همکاری کامل با آژانس بین‌المللی، اعلام پذیرش «پروتکل الحاقی» (به پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی) و امضا و اجرای سریع آن و همچنین توقف همه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم به صورت داوطلبانه را قبول کرده بود (رجوع شود به «اتحادکار» آبان ۱۳۸۲)، هرچند که جمهوری اسلامی، بعداً، پذیرش پروتکل الحاقی و تعلیق فرآیند غنی‌سازی اورانیوم را، به صورت رسمی، اعلام کرد ولی، از دیدگاه دولتهای اروپائی، نه فقط در جهت تصویب و امضای آن پروتکل اقدام مشخصی انجام نداده بلکه از تعهد خود در مورد توقف همه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم نیز سر باز زده است. به طور مثال، پس از اعلام رسمی تعلیق فرایند غنی‌سازی، مونتاژ و ساخت «سانتریفوژ»ها و یا دستگاههای شتاب دهنده‌ای که مشخصاً برای بهره‌گیری در این فرایند صورت می‌گیرد، همچنان ادامه یافته است و، هنگامی که این کار مورد اعتراض بازرسان و مراجع بین‌المللی واقع شده، مسئولان ایرانی اعلام داشته‌اند که تولید سانتریفوژها را متوقف کرده‌اند و تنها به تولید قطعات منفصله همان سانتریفوژها ادامه می‌دهند!

رژیم جمهوری اسلامی نیز، متقابلاً، و به طور مکرر اعلام کرده است که دولتهای اروپائی طرف توافقنامه تهران به تعهدات خود عمل نکرده‌اند. در این توافقنامه، دولتهای مذکور ضمن به رسمیت شناختن حق ایران برای استفادهٔ صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای – طبق پیمان منع گسترش – متذکر شده‌اند که «به محض این که نگرانیهای سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسانتری به فن‌آوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد». مسئولان حکومتی مدعی‌اند که اروپائیها از انجام این بخش از توافقنامه فیمابین خودداری کرده‌اند. اما روشن است که، جدا از ملاحظات سیاسی و اقتصادی قدرتهای بزرگ در زمینه واگذاری «فن‌آوری مدرن» به کشورهای دیگر، سابق پنهانکاری و ماجراجوییهای جمهوری اسلامی در عرصهٔ اتمی و، نتیجتاً بی‌اعتمادی جامعهٔ جهانی نسبت به مقاصد واقعی آن، چندان زیاد و گسترده است که دولتهای اروپائی در شرایط حاکم حاضر به تحویل تکنولوژی پیشرفتهٔ هسته‌ای به آن نخواهد بود. به علاوه، هدفِ عمدهٔ اقدام اروپاییها از امضای توافقنامه در آن مقطع – که به عنوان موفقیتی نیز برای دیپلماسی «اتحادیهٔ اروپا» تلقی شد – تلاش برای «بر سر عقل آوردن» جمهوری اسلامی و جلوگیری از کشاندن این قضیه به «شورای امنیت» بود که می‌توانست نهایتاً به ضرر آنها و به نفع رقیبشان، آمریکا، تمام بشود.

اما، در هر حال، انتشار آخرین گزارش بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و انتقادات شدید نسبت به فعالیتهای اتمی پنهان و آشکار جمهوری اسلامی، در عمل، گام دیگری در راه محکومیت احتمالی این رژیم و احالهٔ پروندهٔ آن به «شورای امنیت»، یعنی همان هدفی که دولت آمریکا از مدتها پیش آن را پیگیری می‌کند، برداشته شد. در این گزارش، علاوه بر این مسئله که پذیرش پروتکل الحاقی هنوز به تصویب مجلس نرسیده است، عدم ارائهٔ اطلاعات کافی و اطمینان بخش راجع به فعالیتهای غنی‌سازی، منشاء آلودگی برخی قطعات و تجهیزات به اورانیوم غنی شده، ساخت مدلهای جدید سانتریفوژ، موسوم به «پی ۲»، ....، مورد انتقاد قرار گرفته بود.

در اجلاس شورای حکام اژانس بین‌المللی در ۲۵ خرداد (۱۴ ژوئن) نیز که جهت رسیدگی به این گزارش تشکیل شده بود و، همچنین، در پیش‌نویس بیانیه‌ای که نمایندگان دولتهای فرانسه، آلمان و بریتانیا برای ارائه به این اجلاس تهیه کرده بودند، همان انتقادات مورد بحث و تأکید قرار گرفت. رژیم ملایان تلاشهای بسیاری کرد تا از شدت و دامنهٔ این انتقادها بکاهد. محمد خاتمی، با تأکید بر حق ایران برای استفادهٔ صلح آمیز از تکنولوژی هسته‌ای، باری دیگر هشدار داد که اگر فشار بیشتری بر ایران وارد شود این کشور به همکاری خود با آژانس بین‌المللی ادامه نخواهد داد و کمال خرازی، ضمن تکرار این حرفها، ادامهٔ طرح پروندهٔ ایران در این آژانس، به واسطهٔ «دو مسئلهٔ جزئی» را ناعادلانه خواند. اما، در نهایت، شورای حکام قطعنامه‌ای را در ۲۹ خرداد از تصویب گذراند که در آن جمهوری اسلامی با لحنی شدید مورد انتقاد واقع شده است. این قطعنامه، ضمن درخواست همکاری همه جانبه از طرف ایران، هشدار می‌دهد که ابهامات باقی مانده در مورد فعالیتهای اتمی ایران نمی‌تواند همچنان تداوم یابد و این مسائل بایستی ظرف چندماه آینده روشن شود. این مصوبه، پنجمین مصوبهٔ آژانس بین‌المللی در مورد جمهوری اسلامی در طول یک سال بوده است. بازرسان این آژانس نیز چندمین دور بازرسیهای خود از تأسیسات و مراکز اتمی ایران را از اوایل تیرماه گذشته آغاز کردند.

اما بعد از صدور این قطعنامه نیز، همان طور که مذاکرات پاریس با طرفهای اروپائی هم گواه آن بوده است، شگردهای رایج گردانندگان حکومتی در این زمینه مبنی بر پنهانکاری و ارائه اطلاعات قطره چکانی، وقت گذرانی و اتخاذ روشهای کجدار و مریز، به همراه موضعگیریهای مبهم و متناقض، کماکان ادامه داشته است. عده‌ای از نمایندگان مجلس رژیم اعلام کردند که خواستار ادامهٔ فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم در ایران هستند و حتی اخیراً گفته‌اند که پس از پایان تعطیلات تابستانی، این مجلس از دولت خاتمی خواهد خواست که فرایند غنی‌سازی را از سر بگیرد. برخی دیگر از محافل و مطبوعات حکومتی، ضمن تداوم حملات خود علیه آمریکا، از مسئولان دولتی می‌خواهند که در مقابل «زیاده طلبیهای» اروپائیها هم کوتاه نیایند. حسن روحانی، نمایندهٔ ولی فقیه در «شورای عالی امنیت ملی» و دبیر این شورا، که ادارهٔ این پرونده از جانب جمهوری اسلامی را بر عهده دارد و اخیراً هم مورد انتقاد برخی از آن محافل قرار گرفته است. در مجلس رژیم حضور یافته و با اعلام این که ایران از ۹ تیرماه آمادگی از سرگیری مونتاژ قطعات سانتریفوژ را دارد، به نامه ارسالی به سه دولت اروپائی در مورد برنامه‌های اتمی اشاره و اعلام کرد که ایران حاضر به مذاکره با آنها دربارهٔ همکاریهای بلند مدت فیمابین است. وزارت خارجه رژیم هم، ضمن تأکید بر همکاری متقابل با اروپا، اعلام داشته است که جمهوری اسلامی هیچ تحمیلی را در هیچ شرایطی نمی‌پذیرد.

با نزدیک شدن موعد بعدی گزارش دهی و طرح مجدد پروندهٔ اتمی رژیم در اجلاس آژانس بین‌المللی – احتمالاً در سپتامبر – تناقضات و کشمکشهای درونی جناحها و محافل حکومتی در این باره نیز شدت می‌گیرد. گروهی از آنها که خواستار مذاکره و نوعی مصالحه با دولتهای اروپائی و تصویب نهائی و امضای پروتکل الحاقی هستند می‌خواهند از این طریق مانع از محکومیت قطعی رژیم و ارجاع پروندهٔ آن به «شورای امنیت» و تبعات آن بشوند. بخشی دیگر که آشکارا الگوی کره شمالی را در این زمینه در مد نظر دارند و خواهان پیشبرد آن حتی به بهای رودررویی با جامعهٔ جهانی‌اند، در صدد تداوم و تعقیب هرچه سریعتر برنامه‌های اتمی خود هستند. از نظر اینان، گرفتار شدن آمریکا در باتلاق عراق و همچنین مسئلهٔ انتخابات ریاست جمهوری آن کشور، فرصت مناسبی در این مقطع در اختیار آنها می‌گذارد. مجموعهٔ حاکمیت همچنان به ماجراجوییهای اتمی خود ادامه می‌دهد، فارغ از هرگونه توجه به منافع و مصالح عمومی و سرنوشت آتی این جامعه، و بدون آن که مردم، صاحبان اصلی این سرزمین، کمترین حق اظهار نظر و بیان اراده و خواستهای واقعی خود را داشته باشند.

www.iranarchive.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۲

پیرامون اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

آزادی بدون قیدوشرط تمامی زندانیان سیاسی را فریادکنیم !

همایون فرهادی

اعتصاب غذای گروهی از زندانیان سیاسی و دانشجویان زندانی از تاریخ ۱۴ تیرماه در زندان اوین در اعتراض به سرکوب و دستگیری دانشجویان در ۱۸ تیر و همچنین ضرب و شتم و آواره کردن خانواده پیمان پیران و با خواست مرکزی دستگیری و محاکمه عاملین سرکوب ۱۸ تیر و همچنین آزادی دانشجویان دستگیر شده توسط دکتر ناصر زرافشان _ دکتر فرزاد حمیدی _ احمد باطبی _ پیمان پیران _ سعید ماسوری _ سعید شاه قلعه ای _ فرهاد دوستی _ امید عباسعلی نژاد _ رضا محمدی _ غلامرضا اعظمی _ علی شریعت پناه _ غلام حسین کلبی و ... آغازگردید. صدای مقاومت و اعتراضی که از زندان های جمهوری اسلامی باردیگر برخاست تا پایمالی حقوق انسان ها توسط جمهوری اسلامی را باردیگر فریاد زند.

درحمایت از خواست زندانیان اعتصابی کارزار گسترده ای درداخل و خارج از کشور توسط نهادها ، سازمان ها و احزاب مختلف به راه افتاد تا به سهم خود پژواک دهنده مبارزه ای باشند که در زندان توسط این آزادگان آغاز گردیده بود.باوجود آن که این مبارزات حمایتی نتوانست ابعادی درخور پیدا نماید اما رژیم با وحشت از گسترش این کارزار به حربه های همیشگی خود متوسل گردید. تاکتیک مسکوت نهادن و بایکوت خبری اعتصاب راه حلی است که همیشه مدنظر حکومت گران قرار داشته است. اما این اقدام راه به جایی نمی برد. در حالی که روابط عمومی اداره‌ی کل زندان‌های استان تهران با بی شرمی اعتصاب غذای زندانیان اوین را به کل منکر می گردد و اعلام می دارد که طی چند روز گذشته هیچگونه اعتصاب غذایی در بازداشتگاه اوین صورت نگرفته است و وضعیت بازداشتگاه اوین کاملا آرام است. امانهادهای مختلف دانشجویی در ایران و کانونها و سازمان های سیاسی درخارج از کشور طی بیانیه هایی این دروغ گویی آشکار رژیم را افشامی نمایند. در تقابل با برگ سوخته دیگر رژیم که تلاش برای ایجاد تفرقه و تخریب روحیه اعتصاب کنندگان بود نیزافشاگری های گسترده ای انجام می پذیرد. از جمله در بیانیه منتشرشده توسط دانشجویان دانشگاه تبریز ، تلاش برای ایجادتفرقه و به کارگیری توابین برای بی اثرکردن این اقدام اشاره می شود :... ***این روزها شاهد صدور افترانامه هایی با امضای برخی زندانیان اوین علیه اعتصاب کنندگان هستیم. قطع نظر از هویت صادرکنندگان چنین شایعاتی ما ایجاد تفرقه و دودستگی بین زندانیان در شرایط کنونی را تنها و تنها خواسته اقتدارگرایان حاکم می دانیم و هر کس که در این راه گام زند بی تردید سر سپرده و جیره خوار عوامل مافیای قدرت است. تجربه سال های گذشته ثابت کرده است که حربه ایجاد اختلاف بین مبارزان دربند بارها از سوی رژیم به کار گرفته شده و از این روست که لزوم هوشیاری همه کوشندگان سیاسی بیرون از زندان آشکار می شود، چرا که هر گونه دامن زدن به این اختلافات تنها نتیجه اش دلگرم کردن سرکوبگران به ادامه اقدامات غیرانسانی شان می باشد.به سران حکومت هشدار می دهیم که ادامه یافتن این وضعیت نابسامان سبب ساز بروز فاجعه ای انسانی ست که مسئولیت آن بر دوش همه صاحب منصبان جمهوری اسلامی می باشد و هیچ کس نخواهد توانست خود را از مشارکت در بروز این فاجعه مبرا کند.*** جبهه متحد دانشجویی نیز طی اطلاعیه ای ضمن حمایت کامل از خواست اعتصاب کنندگان عنوان می دارد که :.... ***دستگاه قضایی در طی این مدت بسیار کوشش نموده است که حاشیه های اعتصاب زندانیان سیاسی را از متن آن پر رنگ تر نماید و بعضا نیز موفق شده است با خبرسازی های دروغین، از آب گل آلود ماهی بگیرد.*** ...

در تمام دوره اعتصاب نیز کمیته دفاع از حقوق اعتصاب کنندگان غذا طی بیانیه هایی افکار عمومی را درجریان اتفاقاتی قرار می دهد که در زندان می گذرد. در مصاحبه ای که آقای پیمان عارف سخنگوی این کمیته با نشریه شهروند تورنتو انجام می دهد چنین می گوید : ***روز ۱۴ تیر در زمان حمله به منزل مصطفی پیران، دستگیری او، ضبط وسایل خانه شان و پلمپ منزل، من در تهران نبودم، از طریق اینترنت با من تماس گرفته شد، آمدم، سعی کردم روزنامه نگاران را برای پوشش ماجرا به محل ببرم اما ارگانهای امنیتی مانع از آن شدند در نتیجه این حمله و دستگیری مصطفی پیران، خانواده آنها یعنی مادر، دو خواهر و یک برادر پیمان عملا بی خانه شدند، من از آنها خواستم که به منزل من بیایند و آنها پذیرفتند.از همان روز ۱۲ تن از زندانیان سیاسی در بند یک اوین یک اعتصاب غذا را حول ۴ محور آغاز کردند: سالگرد ۱۸ تیر، رفع ظلم صورت گرفته نسبت به دانشجویان، محاکمه عاملان و آمران این تعدی و تجاوز و رفع ظلمی که به خانواده پیمان پیران رفته بود، این محورها بودند. روزهای اول این اعتصاب با سکوت رسانه ها از یک سو و ایجاد فضایی مسموم و مغرضانه توسط دستگاه های امنیتی داخل و برخی جریانات سیاسی خارج از سوی دیگر طی شد. چند تن از افراد داخل زندان توسط تماس با رسانه های خاص خارج از کشور اطلاعاتی داده بودند که غلط بود و اختلاف و چند دستگی میان اعتصاب کنندگان را القاء میکرد.برای مقابله با همین جو و ایجاد حمایت از خواسته ها و حقوق اعتصاب کنندگان ۶ روز پیش این کمیته شکل گرفت. تلاش ما این است که با اطلاع رسانی صحیح این مهم را پیش ببریم و اعتصاب غذا به رهبری دکتر زرافشان را در رسیدن به خواسته هایش یار باشیم.تعداد زیادی از فعالان دانشجویی و آزادیخواهان عضو این کمیته هستند. یکی از افرادی که میتوانم نام ببرم دکتر محمد ملکی است و من خودم سخنگویی آن را به عهده دارم. با خانواده های دکتر ناصر زرافشان، احمد***

www.iran-archive.com

باطبی، پیمان پیران، دکتر فرزاد حمیدی، امید عباسقلی نژاد و سایرین در تماس هستیم...

خانم هما زرافشان نیز در یک تماس تلفنی موضوع را چنین توضیح می دهد: ***....اعتصاب غذا طولانی شده است و ما به شدت نگران سلامتی اعتصاب کنندگان از جمله دکتر زرافشان هستیم. اما نکته ای که باعث فشار مضاعف روحی به ماست اخبار جعلی است که توسط بعضی ها ساخته و پراکنده میشود. پس از اینکه بیش از دو هفته پیش این اعتصاب آغاز شد ارتباط تلفنی را دو یا سه روز قبل از سالگرد ۱۸ تیر قطع کردند و تا ده روز ما تماس تلفنی نداشتیم گرچه در این دوره همانطور که در نامه مورخ ۲۲ تیر اعتصاب کنندگان آمده است یکی دو نفر از درون زندان تلاش کردند تا اخبار غلط مربوط به اعتصاب منتشر کنند، در حالی که هیچ کدام از این ۱۲ نفر با خارج از زندان تماس نداشت یکی از همان افراد مذکور در یک تماس تلفنی به انتشار اخبار نادرست پرداخته بود.***

...پس از گذشت این مدت طولانی از اعتصاب غذا در مکالمه تلفنی ای که با وی داشتم طبیعتا صدای او از ضعف جسمانی حکایت داشت اما از روحیه ای بالا و محکم برخوردار است در عین حال بجز همسرم تعداد دیگری از اعتصاب کنندگان نیز با ضعف شدید جسمانی روبرو هستند. آنها درآخرین بیانیه ای که صادر کرده اند به اطلاعات غلطی که توسط منوچهر محمدی پخش شده است، پرداخته اند.

پژمان پیران برادر پیمان پیران نیزماجرای حمله نیروهای حکومتی به منزل مسکونی شان، ضبط وسایل خانه و پلمپ خانه و اعتصاب غذای زندانیان را چنین نقل میکند: ***:روز ۱۴ تیرماه از طرف کلانتری، وزارت اطلاعات و حراست آموزش و پرورش به خانه ما حمله شد. وسایل خانه ضبط شده و به انبار آموزش و پرورش منتقل شد و خانه ما نیز پلمپ شد.***

در چهار سال اخیر همیشه حول و حوش ۱۸ تیر برخی نهادهای حکومتی توجهشان به خانواده ما معطوف بوده است. پدرم در تیرماه سال ۱۳۸۱ توسط ناجا دستگیر شد و پس از شکنجه شدید به وزارت اطلاعات تحویل شد. سکوت وزارت اطلاعات و عملکرد آن شبیه به مورد زهرا کاظمی بود. در سال ۱۳۸۲ مجددا در کرج دستگیر شده و به زندان رجایی شهر منتقل شد. امسال نیز پیرو این پروسه حول و حوش ۱۸ تیر به ما حمله شد، پدرم دستگیر شد و متعاقبا آنچه پیشتر توضیح دادم اتفاق افتاد. وی درارتباط با دلایل اعتصاب غذا چنین می گوید:در ابتدا اعتصاب کنندگان به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر خواستار اجرای عدالت در این پرونده و محاکمه حمله کنندگان به دانشجویان بودند. اما با پیشرفت اعتصاب خواسته ها رادیکالتر شد. آنها آزادی زندانیان سیاسی و حتی رفراندوم را جزو خواسته های خود قرار دادند.۴ ساعت قبل که با پیمان برادرم تماس داشتم. او گفت که تعدادی از اعتصاب کنندگان از جمله خود او و دکتر فرزاد حمیدی دچار مشکل شده و به بهداری برده شده اند. حال دکتر ناصر زرافشان این حقوقدان خوب میهن ما نیز مساعد نیست و دچار ضعف شدید قوای جسمانی شده است.

تماس تلفنی محدود شده است. اعتصاب کنندگان توسط نهادهای حکومتی از جمله وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات زندان اوین و دادگاه انقلاب اسلامی تحت فشار مضاعف هستند.بودم آقای حداد رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی در تماسی که با اعتصابیون از جمله پیمان پیران داشت گفته است که حتی اگر تمام شما بمیرید برای ما بی اهمیت است. این برخورد نشاندهنده نحوه برخورد حکومت است که برای ما مورد سئوال قرار دارد!

... پدر من ۲۴ ساعت پس از دستگیری توسط کلانتری بدون تفهیم اتهام به بند ۸ زندان اوین منتقل شد و اکنون بیش از یک هفته است که در آنجا به سر میبرد. تاکنون تماس و ملاقاتی در کار نبوده است اما قرار است فردا به ملاقات او بروم. سئوال بزرگ ما از دولت این است که چرا وزارت اطلاعات پدر مرا که توسط ناجا و ضابطین دستگاه قضائی شکنجه شده بود بدون هیچ سئوالی تحویل گرفت؟

دفترتحکیم وحدت نیز طی بیانیه ای حمایت قاطع خود را از اعتصاب کنندگان با چنین جملاتی اعلام می دارد: ***پایداری و مقاومت شما ما را متاثر و شرمگین کرد.ازدرون زندان به مستی زدگان افسون قدرت آموخته اید که با زندان، تهدید و فشار نمی توان اراده نا مشروعشان را تحمیل کنند.از زندان شما راضی نشده اند و به خانواده تان نیز تعرض می کنند و بی شرمی شان را معنا.***

۱۸تیر می آفرینند و یاد آن را هم می خواهند به زور گارد ویژه از خاطرات ببرند و اما از کرده خود آگاهند که از ماهها قبل از ۱۸ تیر تهران را به پادگانی نظامی تبدیل کرده اند و ایران را به زندانی بزرگ.اعتصاب غذایاتان در یادبود ۱۸ تیر و رسیدگي به پرونده ي عاملان آن و محکوم کردن تعرض به خانواده پیمان پیران را ارج می نهیم وضمن حمایت از آن، نسبت به سلامتی تان ابراز نگرانی می کنیم.

حمایت کامل خود را از اعتصاب غذایتان و خواسته هایتان اعلام می داریم و می خواهیم که امساکتان را بشکنید که سلامتی تان برای ما و خانواده هایتان مهم است. اعتصابتان را به پایان برسانید که تداوم اعتراضاتان در گرو سلامتی تان است.به آنکه آزادی، حقوق بشر و دموکراسی در ایران سایه افکند.

علاوه براعلام موضع از سوی نهادهای دانشجویی ، شخصیت های فرهنگی ، حقوقی و سیاسی ازجمله خانم سیمین بهبهانی و شیرین عبادی و خانواده های زندانیان سیاسی درایران از اعتصاب کنندگان ، در خارج از کشور نیز اقداماتی از جمله جمع آوری امضاهای حمایتی از صدها نفر و از کانون های مختلف ایرانیان ، بیانیه های حمایتی سازمان ها ، احزاب و نهادهای سیاسی و مصاحبه های متعدد فعالین این جنبش اعتراضی با رادیوهای بین المللی و حمایت شخصیت های بین المللی ، به این اعتراض دلیرانه ابعاد گسترده تری بخشید و نشان داد که در دفاع از آزادی جبهه ای به وسعت میلیونی وجود دارد که می تواند خود را دریک مبارزه واقعی اثبات نماید.

این مبارزه باردیگر نشان داد که دفاع دروغین از آزادی زندانیان سیاسی ، آنجا که زندانی سیاسی خودی نباشد ، دهان بسیاری از مدعیان مردمسالاری قفل می گردد . انگار نه انگار که اتفاق چنین بااهمیتی افتاده است. خفقان برآنها حاکم می شود و در بهترین حالتش هم شاهد برخورد غیرمسئولانه و

www.iran-archive.com

هدفمند جمعیتی باشیم که به نام انجمن دفاع از حقوق زندانیان با زعامت عمادالدین باقی ها اعلام می دارد که موضوع این اعتراض، سیاسی نبوده و بیشتر جنبه‌ی اجتماعی و انسانی داشته است و امید است با همکاری دست‌اندرکاران امور، این مشکل به زودی رفع شود. عمادالدین باقی با اشاره به این‌که هدف این اعتصاب‌ها، سیاسی نبوده است، می گوید: در پی تخلیه‌ی منزل پدر یک زندانی که خانه‌ای سازمانی از سوی آموزش و پرورش بوده و مهلت قرارداد آن به پایان رسیده و بازداشت پدرش، او در اعتراض به این عملکرد، اعتصاب غذا می‌کند و چند تن از زندانیان نیز جهت همدردی با او - به‌ویژه به علت آن‌که خانواده‌ی او از توانایی مالی چندانی برخوردار نیستند - اقدام به اعتصاب غذا کرده‌اند. کوک کردن سازی که مسئولین رسمی رژیم ، نغمه شومش را پیش از باقی نواخته بودند.

زندانیان اعتصابی در روز یکشنبه ۴ مردادماه با انتشار بیانیه شماره ۳ خود خبر از به پایان بردن اعتصاب شان پس از ۲۰ روز می نمایند . در بخشی از این بیانیه می خوانیم : ***اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بند یک زندان اوین که از روز دوشنبه ۱۵ تیر ماه ۸۳ و به منظور گرامیداشت خیزش ۱۸ تیر آغاز شده بود، امروز یکشنبه ۴ مرداد ماه در پاسخ به درخواست تشکل ها و شخصیت های دمکراتیک داخل و خارج کشور، از جمله دفتر تحکیم وحدت، جنبش همبستگی با دانشجویان ایران و ناصر زرافشان و وکلای بدون مرز و جنبش همبستگی ملی پایان یافت. با شروع این اعتصاب غذا و در شرایطی که هر گونه ارتباط ما را با بیرون قطع کرده بودند، در خارج از زندان با موجی از اکاذیب و تحریفات با این حرکت اعتصابی مقابله کردند تا آن را بی اثر سازند. از یک سو مسئولین رسمی یکسره آن را تکذیب کردند، از سوی دیگر در حالی که کلیه ارتباطات تلفنی زندان اوین با خارج قطع شده بود، یکی دو تن از زندانیان نادم که مدتهاست خود را در اختیار رژیم قرار داده اند ضمن تماس تلفنی از همین زندان با خارج، به سمپاشی علیه زندانیان اعتصابی پرداختند. گویی میخواستند با این شیوه مطالبی را که مردم از زبان مسئولین رسمی اطلاعاتی نمی پذیرند، از زبان افراد دیگری به جامعه القاء کنند که در این باره در اطلاعیه های قبلی توضیح داده شد. از سوی دیگر انجمن نوظهوری که خود را انجمن دفاع از حقوق زندانیان مینامد و متولی امور زندانیان معرفی میکند، در اقدامی فرصت طلبانه با صدور بیانیه ای اعتصاب غذای زندانیان اوین را صنفی و غیرسیاسی تشخیص داده است. ما نمی دانیم آقای عمادالدین باقی که از سوی این انجمن اظهارنظر کرده است، این اطلاعات را از کجا آورده و چرا به خود حق داده است به جای ما سخن بگوید. اما گمان میکنیم با این اظهارنظر به جای گزارش واقعیت، مصلحت طلبی ها و گرایش های سیاسی خود را به نمایش گذارده اند.***

یکی از دستاوردهای عمومی هر حرکت اعتصابی - گذشته از هدف اعلام شده و مشخصی که به خاطر دستیابی به آن صورت می گیرد - محک خوردن عناصر و نیروهای حاضر در صحنه آن اعتصاب و شفاف شدن صفبندی هاست. این بار نیز این حرکت اعتصابی طیف وسیعی از واکنش ها را - از تکذیب مراجع رسمی، سمپاشی برخی عناصر خودفروخته و گوش به فرمان، تا سکوت برخی مطبوعات مدعی داخلی و موضع گیریها و اظهارنظرهای فرصت طلبانه پاره ای نیروهای مختلف سیاسی، و صد البته در برابر این ها، درک هشیارانه و نجیبانه حمایت قاطع و قدرتمندانه تشکل ها، نهادها و شخصیت های دمکراتیک و مردمی و وجدان های بیدار داخلی و خارجی - به همراه داشت.

از این رو، به این وسیله از کلیه تشکل ها، نهادها و شخصیت های مردمی داخلی و خارجی که با ما همدردی و همراهی کردند و نیز رسانه های خبری که در جهت اطلاع رسانی و بازتاب واقعیت این حرکت همت گماردند، از بن جان سپاسگزاری می کنیم.

احمد باطبی ،دانشجوی زندانی و یکی از اعتصابیون نیز طی مصاحبه ای با رادیو فردا در پایان اعتصاب زندانیان عنوان می دارد : ***یکشنبه شب اتفاقی که افتاده بود این بود که خیلی از دوستان فعال خارج از زندان از بچه های داخل خواسته بودند با توجه به آنچه که تقریبا آن چیزهایی که مد نظرمان بود به دست آورده بودیم، خواسته بودند که اعتصاب غذا را بشکانیم، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، و یک مقدار هم اعتصاب برای بچه ها مشکل شده بود. با توجه به اینکه هدف بچه ها تامین شده بود، اعتصاب شکسته شد، و سپس همراه آقای ناصر زرافشان شام خوردند. منتها داخل زندان اوین به غیر از سیاسی ها زندانیان عادی هم هستند، که دربند زندانیان سیاسی هم نگهداری می شوند. خواسته هایشان متفاوت است، برخوردشان متفاوت است، انگیزه شان متفاوت است. اینها چندان برایشان خوشایند نبود اعتصاب غذا به خاطر اینکه یک سری عواقبی داشت، مثلا تلفن ها را قطع کردند، و در بندها را بسته بودند. و اینها معتقد بودند که این را شما باعث شدید که به این شکل شده است. به هر ترتیب ناراحتی و درگیری ایجاد شد، توهین کردند، فحاشی کردند به بچه های سیاسی و اعتصابی و آقای درخشان. بچه ها سعی کردند درگیری ایجاد نکنند. فردای آن شب، یعنی دیشب، آمدم بیرون، به من مرخصی دادند، به همراه چند تا از بچه های دیگر. آقای درخشان را هم امروز شنیدم که آمدند. ظاهرا پس از آنکه من رفتم یک درگیری دیگر به وجود آمد که نیروهای ویژه، گارد زندان آمد دخالت کرد و درگیری خاتمه پیدا کرد.***

بدین ترتیب است که زندانیان سیاسی درایران تجربه بزرگ دیگری را در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه کشور به ثبت می رسانند و با رنج نامردمی ها به دیکتاتورها نه ! می گویند.

www.iran-archive.com

داد معنایی ندارد!

زهراکاظمی

بازداشت ، شکنجه و به قتل رسیده است!

قداره بندان و قاتلین آزادند!

زهرا کاظمي چگونه کشته شده است؟
زهرا کاظمي بدون رعايت موازين قانوني چرا دستگير شده بود؟
اگر هم حتي جرم مشهود کرده بود بايد به دادسرا اعزام مي شد نه زندان؟

از ايـن دسـت سـئوالات از روز اول قتـل خانم کـاظمی از سـوی وکـلای اولیـای دم مرتبـا شـنیده مـی شـود. هـزاران بـار در مطبوعات تکرار شده انـد. چنـین سـئوالات حقوقی در جایی اعتبار دارند و نظر کسـی را به خود جلب می کنند که اساسا باور به حقـوقی وجـود داشـته باشـد. مـن و تـو تکرارشان می کنیم و جلادان درگذرگاه ها درکمین زهراکاظمی های دیگری می باشند که هنوز به قتل نرسیده اند. شیرین عبادي ، عبـدالفتاح سـلطاني، محمـد سـیف زاده و محمـدعلي دادخـواه وکـلای اولیـای دم زهراکاظمی بارها و بارها موضـوع نقـض تحقیقـات در پرونـده و وجـود ابهامـات فراوان در آن را براي کشف حقیقت و رفع ابهام خواستارگردیده اند . اعلام داشته اند که درارتباط با پرونده قتـل خـانم کـاظمی حداقل ۲۰ تن از مقامـات مسـئول و مطلـع رژیـم بایـد بـه دادگـاه احضـار و از آنهـا بازپرسی انجام گیرد. اما نتیجـه ایـن همـه درخواست هـا چـه بـوده اسـت ؟ تمسـخر قاضـی القضـات و ریشـخند بازجویـان و خـط ونشـان کشـیدن هایشـان بـه انسـان هـایی کـه درپـی کشـف حقیقـت درنظـام اسلامی اند.

در داخـل محوطـه، مـاموران از کـاظمي سئوال مي کنند و او مـي گويـد کـه مجـوز رسـمي از ارشـاد دارد و از خیابـان و تجمـع کننـدگان عکـس گرفتـه و خیابـان منطقه ممنوعه نیست زیرا محل تردد است.

همان روز، فردي به نـام بخشي در جريـان ايـن مـاجرا و اعتـراض کـاظمي بـه دستگيري اش حـداقل يـک ضـربه بـه سـمت چپ صورت او مـي زنـد تـا حـدي کـه حـال کـاظمي از روال طبيعـي خـارج مـي شـود و گريه کنان در گوشه اي مـي نشـيند. سـاعت ۳۰/۲۰ شـب دوم تيـر ۸۲ زهـرا کـاظمي بـا عنوان «تحت نظر» بـه بنـد ۲۴۰ زنـدان اوين برده مي شود، بدون تفهـيم اتهـام و تنهـا بـا عنوان تحت نظر؛ کاظمي از سـوار شـدن بـه ماشين امتناع مي کند، در اين هنگام با کمـک افسـر نگهبـاني و دو زنـدانبان او را داخـل پيکان مي گذارند و به بند ۲۴۰ مي برند. پس از رسيدن به بند، مأموران زن چندين بار بـه او مي گوينـد کـه از ماشـين پيـاده شـود، او پاسخ نمي دهد و متوجه مي شوند کـه غـش کرده و حالش به هم خـورده اسـت. سـرباز نگهبان در بنـد ۲۴۰ را صـدا مـي کننـد و بـه کمک دو زن زندانبان او را به بند مـي برنـد ساعت ۲۵/۲۲ دوم تير تقريباً دو ساعت بعد، کاظمي با وجود بدحالي در اين بند تا ساعت ۳۰/۲، روز ۳ تيرماه سال ۸۲ مورد بازجويي قرار مي گيـرد و بـازجويي سـاعت ۳۰/۲ بـه اتمام مي رسد. سوم تير زهرا کاظمي جهـت بـازجويي بـه شـعبه ۱۲ مسـتقر در اوين (دادسراي مستقر در اوين) منتقل مـي شـود که بـازپرس مـذکور نيـز گفتـه اسـت «زهـرا کاظمي هنگام بازجويي بسيار عصباني بوده است». مشخص نيست شب قتل چـه گذشـته که وضعيت وي اين گونه بوده اسـت. در آن موقع بـازپرس شـعبه ۱۲ اتهـام اقـدام عليـه امنيت ملي و انتقال اطلاعات به خارج و تهيـه فيلم از ناآرامي ها را به زهرا کاظمي تفهيم و بـراي وي قـرار بازداشـت موقـت صـادر مي شود. با وجود اعتراض زهرا کـاظمي بـه اين قرار، بازداشت وي در دادگاه نيـز تائيـد مي شود.

گناه واقعي و دلايل اتهامات زهـرا کـاظمي چه بوده است که با آن شکل دستگير شـده و تا سـاعت ۳۰/۲ بامـداد بـازجويي شـده است؟

خانم شيرين عبادي در اين باره مـی گويـد : پرونـده اي مطـرح بـود بـا عنـوان ايـن کـه مسـعود کريمـي متولـد ۱۳۶۰در تـاريخ ۲۶ خردادمـاه در نـاآرامي هـاي مربـوط بـه آن روزهـا دسـتگير شـده اسـت در آن پرونـده آمده بود که کريمي گفته است «**زهرا کاظمي به من پول داد تا کوکتل مولوتوف درسـت کنم**». در آن پرونده عنوان شده که کريمـي مـدت ۶ سـال اسـت کـه مشـغول خـدمت سربازي است و از جمهوري اسـلامي هـم کينه دارد، دو روز قبل از ۲۴ خرداد ايـن زن او را تشويق به اغتشاش کرده و زمـاني کـه عکس زهرا کاظمي را بـه او نشـان داده انـد، گفته: بله آن زن همين است. اصـلاً شخصـي که متولد سال ۶۰ باشـد نمـي توانـد ۶ سـال خـدمت کـرده باشـد، هـم اکنـون نيـز از سرنوشت پرونده ايـن فـرد بـا نـام مسـعود کريمي هيچ خبري نيست .

در دادگـاه فرمايشـی فـردی بـه نـام محمدرضـاالقدم احمـدی بـازجوي وزارت اطلاعـات را همـان گونـه کـه خـود وی نيـز دردادگاه بارها عنوان می دارد سـوژه کـرده و رئيس دادگاه مرتبا از اولياي دم می پرسد آيا از وی شکايتی دارند. اما مـادر هفتـاد و پنج ساله زهرا کاظمی مرتبا اين پاسخ را می دهد : «**آن کسي که بر مغـز دختـر مـن زده بايد قصاص شود. از من خواستند که براي دفن سريع دخترم رضايت بدهم. مـن قاتـل فرزندم را می خواهم.**»

مادر ادعانامه مردمـی را در دادگـاه بيـان مـی دارد کـه بسـياری از آنهـا فرزندانشـان را جنايتکاران رژيـم بـه اشـکال مختلـف بـه قتـل رسـانده انـد. سـخنان مادرکـاظمی ، ادعانامـه بازماندگان و خانواده های معينی ها ، لطفی ها ، کائدپورها ، قاسمی ها ، آبکناری ها و هزاران داغدار ديگر است .

www.iran-archive.com

اگرچه دخترش را شکنجه و در زندان به قتل رسانده اند. اگرچه غمی بزرگ جسم پیرش را به تحلیل برده است ، اما سخن می گوید. تمامی مسئولین رژیم را به محاکمه می کشاند. مانتوی مشکی آشنایی که با خال‌های سفید پوشیده شده اند بر تن دارد. همان مانتویی که سال پیش در مراجعه به کمیسیون اصل نود نیز بر تن داشت. شکسته و رنجور و گریان شکایتش را فریاد می زند: **تقاضای من قصاص است. دختر من مجوز داشته، به چه مناسبتی او را گرفته‌اند و برده‌اند؟ سینه‌هایش را سوزاندند، دستش را شکستند، پایش را شکستند، زیر شکمش را تکه تکه کردند. من یک دانه اولاد داشتم اگر قاتل هم بود اعدامش می‌کردند، نه اینکه این بلا را سرش بیاورند.**

من احمدی را نمی‌شناسم که از او شکایت کنم. به من بگویید دختر من چه کار کرده بود؟ دختر من چه تقصیری داشت که این عمل را سرش آوردند؟

من کسی را می‌خواهم که او را دستگیر کرده و به اوین برده، او را زجر داده، آن کسی که دستور داده را می‌خواهم. من را تهدید کردند. خدایا تو شاهدی که آمدند گفتند اگر تو رضایت ندهی... آنکه دستور داده،... هق هق گریه... تمام سینه‌هایش را سوزانده‌اند... گریه... دستش را شکسته بودند... این کارها را نکنید. شوهر من بیست و دو روز است که مرده، من قاتل را می‌خواهم. گفتند چرا رضایت دادی؟ گفتم تهدیدم کردند. سه نفر بودند. یکی‌شان آقای توکلی. می‌شناسمش.

من از کسی که او را به اوین برده، مأموری که گرفته،... هم از ایشان شاکی هستم و هم از کسان دیگر. من قصاص می‌خواهم. شب تا صبح در راه بودم. نه خواب دارم، نه آسایش دارم، استفان آن طرف دنیا نشسته و گریه می‌کند که مادرم را کشتند....

زهرا کاظمي؛ پس از دستگيري مكرراً مي خواهد كه با سفارت كانادا تماس گرفته شود، از پوشيدن چادر و زدن چشم بند خودداري مي كند، تقاضاي ملاقات با وكيل دارد و اعتصاب غذا مي كند. تمام اين موارد در پرونده مندرج است. مخالفت مأموران زندان و نوع رفتار آنها برايش گران مي آيد، مقاومت مي كند و كتك مي خورد. برخي براي سرپوشي يك پرونده، پرونده ديگري مي سازند و او را جاسوس خطاب مي كنند. در صفحه ۹۱۳ پرونده آمده كه انگشت كوچك، ناخن و بيني او ضرب ديده است. آيا همين موضوع براي اثبات شكنجه شدن زهرا كاظمي كافي نيست؟ لباس هاي كاظمي را در دادگاه بياوريد تا ببينيد كدام قسمت هاي لباس پاره شده و خون آلود است.

مادر لباس هاي دخترش را تقاضا می کند تا تحویل بگیرد.

قرار بود كه براي حفظ آثار جرم، از جسد وي عكس و فيلم تهيه شود و يک پزشک نيز از سوي اولياي دم مجاز باشد جسد را ببيند اما چنين عكس يا فيلمي تهيه نشد. تنها سه قطعه عكس وجود دارد كه در موقع كالبدشكافي گرفته شده و در پرونده وجود دارد.

زهرا كاظمي در تاريخ ۵تيرماه ۸۲ به كما مي رود و در اولين ساعت ششم تيرماه دچار مرگ مغزي مي شود .

محمد بخشي رئيس حراست زندان اوين بايد دراين دادگاه محاكمه شود.

زهرا كاظمي وقتي در زندان اوين بود با وي بدرفتاري شده است و مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. بيني و انگشت شست و انگشت پايش را شكسته اند.

شيرين عبادي وكيل اصلي اولياي دم زهرا كاظمي اعتراض خود را به صلاحيت دادگاه اعلام می نمايد و خواستار رسيدگي به پرونده در دادگاه كيفري استان می گردد. می گويد: ضربه يا ضربات وارد شده به سر زهرا كاظمي عمدي بوده است. چگونه اتهامي كه به عنوان قتل تفهيم شده به يک باره و بدون دليل خاصي به قتل غيرعمد تقليل يافته است؟

محمدرضا اقدم احمدی بازجوي وزارت اطلاعات بيگناه تشخيص داده می شود و حكم آزاديش را فراهانی رئيس دادگاه اعلام می دارد.

بیانیه
کانون نویسندگان ایران

مردم آگاه و آزاده ی ایران

سال هاست که کانون نویسندگان ایران ، همچنان زیر فشارهای فزاینده، به حیات فرهنگی خود ادامه می دهد. روشن است که در پی این پایداری، هزینه های جبران ناپذیری نیز تحمل کرده است.

ربودن و کشتن نویسندگان و شاعران عضو کانون نویسندگان ایران، ممانعت از برگزاری مجمع عمومی، احضار تنی چند از دبیران کانون، نبود امکان گردهمایی های فرهنگی از جمله برگزاری نکوداشت یاد احمد شاملو، شاعر نامدار، و به زندان در افکندن دو تن از اعضاء کانون، ناصر زرافشان و علیرضا جباری خود گوشه ای از این تهدیدها و سخت گیری های آشکار است که برای این تشکل فرهنگی رقم زده اند.

یقینا توقیف مطبوعات، فیلترگذاری سایت های انترنتی و نبود امنیت اجتماعی بویژه برای اهل قلم مستقل، رنجی افزون بر آلام دیگر این جامعه به شمار می رود. گفتنی است که بنا بر آخرین اخبار رسیده از زندان اوین، ناصر زرافشان همراه عده ای دیگر از آزادی خواهان در بند، به جرم اعتصاب غذا و به انگیزه بیدار باش خاطره خونین هیجدهم تیر۱۳۷۸، مورد هتاکی و حمله ی اوباش سازمان یافته در درون زندان قرار گرفتند. اگر چه توطئه علیه این عزیزان، بویژه ناصرزرافشان خنثی شد، اما تهاجم به آزادی اندیشه، بیان و قلم همچنان ادامه دارد.

کانون نویسندگان ایران در چنین شرایطی همچنان در چهار چوب منشور خود و موازین مدنی به مبارزه علیه سانسور و سرکوب ادامه می دهد و خطاب به مسئولان، بویژه قوه قضاییه یاد آور می شود که مردم ایران و جهان نمی توانند نگران سرنوشت زندانیان ازادی خواه از جمله دو تن از اعضاء کانون نویسندگان ایران نباشند

www.iran-archive.com

گزارش کنگرهٔ ششم سازمان

ششمین کنگرهٔ سازمان در اواسط تیرماه برگزار شد. این اجلاس، توسط «گروه تدارک کنگره» و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد و احترام همهٔ جانباختگان راه آزادی و عدالت، آغاز به کار کرد.

پس از گزارش گروه تدارک دربارهٔ چگونگی تدارک برگزاری کنگره و تعداد شرکت کنندگان، موضوع حد نصاب لازم، طبق اساسنامهٔ سازمان، مورد بررسی قرار گرفت و رسمیت اجلاس کنگره به تأیید حاضران رسید. آنگاه آیین‌نامهٔ ادارهٔ کنگره، و از جمله موضوعات در دستور آن، که از طرف گروه تدارک پیشنهاد شده بود، به بحث گذاشته شد. در اینجا پیشنهادهایی دربارهٔ افزودن و یا کاستن از موضوعات کار کنگره، مثلاً در مورد نقد عملکرد و یا اصلاح اساسنامه، و همچنین در زمینهٔ تغییر و اصلاح بندهایی از آیین‌نامه، مطرح گردید. از آنجا که گزارشی کتبی پیرامون عملکرد سازمان از سوی کمیتهٔ مرکزی و یا گروه تدارک، به اجلاس کنگره ارائه نشده بود ولی، در همین حال، «سازمان‌یابی تشکیلات» نیز یکی از موضوعات در دستور بود، نهایتاً مقرر شد که علاوه بر بحث مشخص «سازمانیابی تشکیلات»، پیش از برگزاری انتخابات کمیته مرکزی، گزارش عملکرد نیز از طرف کمیتهٔ مرکزی قبلی ارائه شود. بعد از بحث اصلاحات آیین‌نامه کنگره، کلیت آن، به اتفاق آرا، به تصویب رسید، و سپس هیأت رئیسهٔ کنگره انتخاب شد.

بر پایهٔ آیین‌نامه مصوب، موضوعات زیر در دستور کار کنگرهٔ ششم سازمان قرار گرفت:

- اوضاع سیاسی
- دربارهٔ اتحادها و ائتلافها
- سازمانیابی تشکیلات
- گزارش عملکرد و انتخاب کمیتهٔ مرکزی

در این کنگره، علاوه بر اعضای سازمان، تعدادی از دوستان و همکاران نزدیک سازمان نیز، به عنوان، مهمان، حضور داشتند. مهمانان کنگره، بجز بحثهای مربوط به تصویب آیین‌نامه، گزارش عملکرد و انتخاب کمیتهٔ مرکزی، در همهٔ جلسات و مباحث کنگره حضور و مشارکت فعال داشتند و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کمیسیونهای مربوط به موضوعات کنگره نیز برخوردار بودند.

اوضاع سیاسی

نخستین موضوع مورد بحث کنگره، اوضاع سیاسی ایران بود که بحث و جدلهای زیادی را هم در بین شرکت کنندگان، اعم از اعضا و مهمانان، دامن زد. در این زمینه تنها یک سند، با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز و سیاست ما»، از جانب گروه تدارک ارائه شده بود که در جریان مباحثات سازمانی پیش از کنگره و در خود اجلاس کنگره هم، این سند مبنای بحث و تبادل نظر و یا اصلاح و تغییر بود. در آغاز کار کنگره هم مطلب دیگری در این زمینه از طرف یکی از رفقای شرکت کننده عرضه شد که چون فرصت مطالعهٔ آن نیز فراهم نبود، از رفیق پیشنهاد کننده خواسته شد که خلاصه‌ای از مطلب خود را، به صورت قطعنامه، به کمیسیون مربوطه بدهد.

پس از دو دور بحث پیرامون سند پیشنهادی «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز و سیاست ما»، کلیات این سند، به عنوان مبنای کار کمیسیون، به رأی گذاشته شد و با ۷۵ درصد آرا از تصویب اعضای حاضر گذشت. آنگاه کمیسیون مربوط به موضوع اوضاع سیاسی انتخاب گردید تا با بررسی مجموعهٔ اصلاحات، تغییرات و پیشنهادهای مطرح شده، قطعنامه‌ای را در این باره تنظیم و به اجلاس کنگره ارائه کند.

حاصل کار این کمیسیون، سند اصلاح و تکمیل شده‌ای با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز، مواضع و سیاستهای ما» بود که به وسیلهٔ مخبر کمیسیون در جلسه مطرح شد. این سند دارای دو بخش بود :بخش اول آن که به تحلیل وضعیت سیاسی، حاکمیت، اپوزیسیون، جنبشهای اجتماعی و مسائل منطقه و غیره مربوط می‌شد، طبق نظر کمیسیون، در بین نظرات و پیشنهادهای مختلف ارائه شده، مشترک و یا غالباً مورد اتفاق بود. و بخش دوم آن که ناظر به «مواضع و سیاستهای ما» بود به دو پیشنهاد مختلف (الف) و (ب) تقسیم می‌گردید و، بنابراین، بایستی جداگانه به رأی‌گیری گذاشته می‌شد. علاوه بر این، تعدادی پیشنهادهای دیگر در مورد تغییر یا اصلاح کلمات و عبارات و یا تأکیدات متفاوت در متن قطعنامه مطرح شده بود که بنا به صلاحدید کمیسیون و یا به اصرار خود پیشنهاد دهندگان، به رأی جمع واگذار شد. از جمله اینها، بحث مربوط جمهوری «لائیک» و جمهوری «سکولار» (که در برخی از نوشته‌ها و یا قطعنامه‌های پیشنهادی هر دوی آنها متناوباً مورد استفاده واقع می‌شود) و تفاوتهای مضمونی و تاریخی میان آن دو بود که، در نهایت، بنا به نظر اکثریت اعضا قرار شد که در این سند و اسناد دیگر کنگره، واژهٔ «لائیک» به کار گرفته شود. سند پیشنهادی یکی از رفقا، زیر عنوان، «قطعنامه پیرامون اوضاع ایران و منطقه و وظایف ما» که به کمیسیون داده شده بود نیز به رأی گذاشته شد که با اخذ ۴ در صد آرا به تصویب نرسید (متن این قطعنامهٔ پیشنهادی، در بخش مربوط به مطالب غیرمصوب کنگره، در ادامهٔ این گزارش درج می‌شود).

اما بحث عمده پیرامون سند پیشنهادی کمیسیون سیاسی، روی پیشنهادهای (الف) و (ب) مندرج در آن و، مشخصاً، روی بند (۱) پیشنهاد (الف) متمرکز شد که عبارت بود از :

«سیاست ما افشای ماهیت ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی و خواست برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی زیر نظر نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی، نهادهای مدنی در سطح ملی و با نظارت سازمان ملل معطوف بر سازمانگری جنبشهای اجتماعی در ایران و ارتباط با مبارزات مردم در داخل کشور می‌باشد».

پس از صحبتهای مخالفان و موافقان پیشنهادهای مذکور، آن دو به رأی گذاشته شد. پیشنهاد (الف) ۳۹ درصد آرا و پیشنهاد (ب) هم ۴۳ درصد آرای جمع را به خود اختصاص دادند و، نتیجتاً، هیچکدام از آنها حائز اکثریت نشدند. بعد از بحث و تبادل نظر در مورد این مسئله، سرانجام ۶۸ درصد اعضای حاضر رأی به آن دادند که، با در نظر گرفتن موارد اشتراک زیاد در بخش اول و در بندهای مربوط به «مواضع»، کمیسیون کار خود را ادامه داده و با اخذ پیشنهادهای جدید و تفکیک دقیقتر موارد اشتراک و اختلاف، سند اصلاح شده دیگری را به اجلاس ارائه کند.

کمیسیون سیاسی در پی کار مجدد خود برروی قطعنامه پیشنهادی «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز، مواضع و سیاستهای ما»، متنی را به جلسه آورد که در آن نظرات و پیشنهادهای مختلف، حول بند (۱) بخش «سیاستهای ما» در قطعنامه، متمرکز و مشخص گشته بود. بند (۱) مذکور به صورت دو پیشنهاد مختلف و جایگزین، ارائه شده بود:

«بند (۱) الف – افشای گسترده‌تر ماهیت ضد دمکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و فقدان مشروعیت آن – که نمایش انتخاباتی مجلس هفتم نیز آن را کاملاً آشکار کرده است – و همهٔ سیاستها و مانورهای ارتجاعی و ضد مردمی این رژیم».

«بند (۱) ب – سیاست ما افشای ماهیت ضد دمکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و خواست برگزاری رفراندوم برای تغییر جمهوری اسلامی زیر نظر نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادهای مدنی در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد».

مخالفان و موافقان دربارهٔ این دو پیشنهاد صحبت کردند و، طبق روال مرسوم، چون اکثر اعضای کمیسیون موافق بند (۱) الف بودند، تنها بند (۱) ب به رأی جمع گذاشته شد. بند (۱) ب، با ۵۰ درصد رأی موافق و ۴۳ درصد رأی مخالف، به

www.iranarchive.com

تصویب نرسید و حذف شد. سپس کلیت این سند مورد رأی‌گیری قرار گرفت و با کسب ۷۱ درصد آرای اعضا (و ۱۸ درصد مخالف) به تصویب نهائی رسید. (متن این سند مصوب، با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز، مواضع و سیاستهای ما» در پی این گزارش می‌آید).

اتحادها و ائتلافها

دستور کار بعدی کنگره، بحث و تصمیم‌گیری در مورد سیاست سازمان دربارهٔ اتحادها و ائتلافها بود. لازم به یادآوری است که سند مصوبهٔ کنگرهٔ سوم سازمان راجع به سیاستهای ما در زمینهٔ اتحاد عمل و همکاریهای موردی، وحدت، اتحاد، ائتلاف و انواع دیگر همکاریها و همگرائیها، راهنمای عمل سازمان در این عرصه بوده و هست. آنچه در این کنگره مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت فقط ناظر به موضوع اتحادها و ائتلافها از میان مجموعه اشکال گوناگون همکاریها بود. در مورد این موضوع مشخص، علاوه بر قطعنامه پیشنهادی کمیسیون تدارک کنگره، زیرعنوان «قطعنامه دربارهٔ ائتلاف نیروهای جمهوریخواه لائیک و دمکراتیک»، چند متن و مطلب دیگر هم، درجریان بحثهای تدارک کنگره، عرضه و در اختیار شرکت‌کنندگان نیز گذاشته شده بود. لکن با توجه به تشابهات مطالب و نکات پیشنهادی و یا توافق بین پیشنهاد دهندگان مختلف، نهایتاً، دو سند در این زمینه برای بحث در کنگره ارائه شد : یکی همان قطعنامهٔ تهیه شده به وسیلهٔ گروه تدارک، و دیگری متنی با عنوان «اتحاد عمل و ائتلاف برای تقویت جنبش توده‌ای و استقرار دمکراسی و سوسیالیسم در ایران» که توسط یکی از رفقا پیشنهاد گردیده بود (این متن نیز مانند همهٔ مطالب و قطعنامه‌های پیشنهادی به کنگره، در «سایت» سازمان، در صفحات مربوط به تدارک کنگره، قابل دسترسی بوده و علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند).

بعد از دو دور بحث پیرامون این موضوع، هر دو متن پیشنهادی به رأی اجلاس گذاشته شد و هردو نیز به تصویب رسید، ولی از آنجا که «قطعنامه در بارهٔ ائتلاف نیروهای جمهوری‌خواه لائیک و دمکرات» آرای بیشتری را کسب کرده بود، این متن مبنای کار کمیسیون انتخابی قرار گرفت و متن دیگر هم به این کمیسیون واگذار گردید تا در تنظیم سند نهائی خود، آن را مورد استفاده قرار دهد.

کمیسیون مربوط به بحث اتحادها و ائتلافها، بر این مبنا و با بهره‌گیری از پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی متعددی که از طرف شرکت کنندگان مطرح گردیده بود، سندی را در این باره، شامل یک مقدمه و متن قطعنامه، تهیه و به اجلاس ارائه کرد. این سند، در واقع، تلفیق و جمع‌بندی چند سند و متن و نکات پیشنهادی در این زمینه بود. گذشته از حک و اصلاحات وارده که مورد نظر غالب شرکت کنندگان بود، یکی از گرهگاههای اصلی بحث در این مورد، ضرورت گنجاندن یا نگنجاندن «پارلمان» در تعریف جمهوری جایگزین جمهوری اسلامی بود، که کمیسیون آن را به ترتیب زیر، جهت رأی گیری در اجلاس ارائه کرد:

«سازمان ما برای شکل‌گیری یک آلترناتیو دمکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند». (ادامه پاراگراف، دو پیشنهاد:)

پیشنهاد الف – «جمهوری‌ای که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه‌ها و میثاقهای بین‌المللی با روشنی بیان شود».

پیشنهاد ب – «جمهوری مبتنی بر پارلمان و بر اساس تفکیک قوا که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه‌ها و میثاقهای بین‌المللی با روشنی بیان شود».

درپی صحبتهای مخالفان و موافقان این دو پیشنهاد جایگزین، پیشنهاد (ب) مورد رأی‌گیری قرا گرفت که با اخذ ۴۶ درصد آرا به تصویب نرسید و حذف شد. سپس کلیت این سند به رأی گذاشته شد که با ۵۴ درصد موافق (و ۱۱ درصد مخالف) از تصویب اجلاس کنگره گذشت. (متن این سند مصوب نیز زیر عنوان «دربارهٔ اتحادها و ائلافها»، در ادامهٔ این گزارش چاپ می‌شود). در این هنگام، چند تن از رفقا مطرح کردند که در تصویب کلیت این سند، آیین نامه مراعات نشده است و پیشنهاد کردند که رأی‌گیری در این مورد تجدید شود، اما این پیشنهاد به تصویب جمع نرسید.

سازمانیابی تشکیلات

سومین موضوع مورد بحث کنگره ششم، بحث و بررسی مسئلهٔ سازمانیابی تشکیلات بود. در جریان تدارک این کنگره هم، در این زمینه، نوشته‌ها و طرحهای متعددی از سوی چند تن از رفقا تهیه شده بود. در آغاز کار اجلاس هم، متن دیگری به وسیلهٔ یکی از رفقا در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. لکن، در نهایت، با هماهنگی و یا موافقت خود پیشنهاد دهندگان، تنها یک متن، یعنی سندی که از طرف کمیسیون تدارک کنگره، با نام «قطعنامه در بارهٔ سازمانیابی تشکیلاتی» پیشنهاد شده بود، مبنای آغاز بحثهای کنگره در این زمینه و، همچنین، با تصویب کلیات آن در اجلاس، مبنای کار کمیسیون انتخابی در رابطه با این موضوع، قرار گرفت.

بحثها و پیشنهادهای مطرح شده دربارهٔ مسائل و طرحهای تشکیلاتی، بسیار متنوع و متعدد بود و این نیز، به نوبه خود، کار تلفیق و جمعبندی کمیسیون و تصمیم‌گیری در این زمینه را دشوار می‌کرد. برخی از رفقا با انگشت گذاشتن روی ضعفها و نارسائیهای تشکیلاتی در پیشبرد وظایف سازمانی، چاره جوئی در این باره را ضرورتی اساسی و عاجل می‌دانستند. رفقایی دیگر، ضمن قبول معضلات موجود، تغییرات و طرحهای پیشنهادی را چاره ساز نمی‌دانستند. بعضی از شرکت کنندگان، لزوم تغییراتی اساسی را در اساسنامه، از جمله در مورد تعریف رابطهٔ عضو با سازمان، استقلال عمل بیشتر واحدهای محلی و گروههای کار، تبدیل کمیتهٔ مرکزی به «شورای مرکزی» و ایجاد نهاد دیگری با عنوان «شورای هماهنگی»، . . . را به منظور مقابله با مشکلات جاری و جلب مشارکت بیشتر اعضا در تصمیم گیریها و فعالیتها را مطرح می‌کردند، در حالی که بعضی دیگر خواستار بررسی بیشتر و اصلاحاتی محدودتر در ساختار تشکیلاتی، در مرحلهٔ فعلی، بودند. هرچند که اصل مسئلهٔ تشکیل گروههای کار، که در دورهٔ قبلی هم شکل گرفته بود، مورد بحث و جدل نبوده ولی دربارهٔ چگونگی تشکیل آنها، میزان اختیارات آنها، نحوهٔ همکاری علاقه‌مندان غیرعضو با آنها، و نیز اتفاق نظر وجود نداشت.

کمیسیون مربوط به سازمانیابی تشکیلات، نهایتاً مجموعه‌ای از طرحها و پیشنهادها را در سندی با عنوان «قطعنامه درباره اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات»، تدوین و به جلسهٔ کنگره ارائه کرد. برخی از مواد و بندهای این قطعنامهٔ پیشنهادی، که از سوی کمیسیون به نظرخواهی جمع گذاشته شد، از تصویب گذشت، اما وقتی که سرانجام کلیت این سند برای رأی‌گیری مطرح گردید، ۴۶ درصد اعضای حاضر به آن رأی مثبت دادند. بنابراین این قطعنامه رأی کافی نیاورد و به تصویب نرسید. (متن این سند غیر مصوب نیز زیر عنوان«قطعنامه دربارهٔ اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات»، در ادامهٔ این گزارش درج می‌شود). عدم تصویب قطعنامه‌ای در این زمینه، در واقع، به معنی آنست که کنگره سازمان مباحث انجام گرفته در این باره را ناکافی تشخیص داده و عملاً به ادامهٔ بحث در این مورد رأی داده است.

انتخابات کمیته مرکزی

در بخش پایانی اجلاس کنگره، موضوع گزارش عملکرد و انتخاب کمیتهٔ مرکزی در دستور کار قرار گرفت. در این بخش، ابتدا رفقای مسئول ارگانها و کمیسیونها در کمیتهٔ مرکزی قبلی، شرح مختصری از فعالیتها و مشکلات هرکدام از آنها را با جمع در میان گذاشتند. سپس برخی از رفقای شرکت کننده، انتقادها، نظرات و پیشنهادهای خود را دربارهٔ عملکرد کمیتهٔ مرکزی و یا سازمان به طور کلی، مطرح ساختند که این بحثها نیز، تا اندازهٔ زیادی، ادامهٔ مباحثات جلسه در مورد موضوع قبلی، یعنی سازمانیابی تشکیلات، بود.

انتخاب کمیتهٔ مرکزی آخرین کار جلسهٔ کنگره بود که با بحث و تبادل نظر پیرامون تعداد و ترکیب ارگان رهبری سازمان شروع شد. در اینجا، از جمله، پیشنهاد شد که شرط مدت سابقهٔ عضویت در سازمان (مندرج در اساسنامه) برای نامزدی در انتخابات کمیتهٔ مرکزی، اصلاح شده و یا، به تصویب

www.iran-archive.com

اجلاس حاضر، در انتخابات فعلی نادیده گرفته شود. به علت نبود فرصت لازم برای تغییر اساسنامه و بحث در این باره، این پیشنهاد، بدون بحث، به رأی گذاشته شد که با کسب ۴۴ درصد آرا به تصویب نرسیده و رد شد.

اما وقتی نوبت به انتخاب کمیته مرکزی رسید، به دلیل نبود نامزد عضویت در حد لازم، برگزاری انتخابات میسر نگردید و فرصت کافی برای بحث و تبادل نظر بیشتر در این باره نیز فراهم نبود. در آخرین دقایق کار کنگره، جهت حل این معضل و تأمین تداوم فعالیتهای جاری، چند پیشنهاد مطرح گردید که، در نهایت، یکی از آنها به عنوان «قرار» مصوب کنگره در این مورد، به صورت ذیل، به تأیید ۸۱ درصد اعضای حاضر رسید و کنگره به کار خود پایان داد.

قرار مصوب کنگره

« ۱- به دلیل فقدان تعداد کاندیدای لازم و به پایان رسانیدن ساعات کار کنگره، امکان انتخاب کمیتهٔ مرکزی میسر نشد.

۲- به هیأت رئیسهٔ منتخب کنگره انجام موارد زیر ، با اختیارات کمیته مرکزی واگذار گردید :

الف – حداکثر ظرف سه ماه شرایط انتخاب کمیتهٔ مرکزی سازمان را فراهم نماید.

ب – ادارهٔ حداقل امور سازمان را به انجام رساند.

ج – تمامی ارگانها و نهادها همچون گذشته و با اختیارات سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهند».

هیأت رئیسهٔ کنگره ششم

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سند های مصوب کنگره ششم

اوضاع سیاسی چشم انداز، مواضع و سیاستهای ما

برای استقرار یک جمهوری لائیک و متکی بر اراده مردم متحد شویم

۱- با تشکیل مجلس هفتم، از طریق یک انتخابات فرمایشی و حذف کامل جناح اصلاح طلب از سوی شورای نگهبان، دوره دیگری در حیات جمهوری اسلامی آغاز شده است. جمهوری اسلامی امروز دیگر کاملا از هرگونه حمایت مردم قطع امید نموده است. نمایش قدرت در قبضه مجلس و برنامه ریزی برای تسخیر دولت، نتایج متضاد و متناقضی ببار خواهد آورد:

از یک سو اختلافات داخلی حکومت و شکاف بین نهادهای مختلف نسبتا کمتر و حکومت یک دست تر شده و قدرت تحرک و امکان سرکوب تقویت خواهد شد. از سوی دیگر با کاهش دوگانگی در حکومت، جهت اصلی مبارزات مردم متوجه این یا آن جناح از حکومت نخواهد شد،، بلکه کل حکومت را نشانه خواهد گرفت.

در عین حال حذف تحقیر آمیز اصلاح طلبان حکومتی، بخش مهمی از نیروهائی را که تا دیروز مدافع حکومت و جزئی از آن بودند، به صف اپوزیسیون رانده، و یا عملا خنثی و خانه نشین خواهد نمود.

انتصاب پیشاپیش نمایندگان مجلس، هراس از رای کنترل شده مردم و استفاده از زور در برابر حتی نیروهای درون حکومت، نشانه نه قدرت بلکه ناتوانی در برابر پیشرفت جنبش آزادیخواهانه مردم و انعکاس ادامه بی توجهی حکومتگران به بحران های فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور است.

۲- تداوم ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی جامعه ما را در بحران های عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرو برده است. بی حقوقی کامل مردم، تعرض حکومت بر مطبوعات، جنبش های اجتماعی، بازداشت ها و محاکمه مخالفین سیاسی، فعالین جنبش های اجتماعی، روشنفکران و روزنامه نگاران، دخالت دارودسته های سرکوبگر رسمی و غیررسمی حکومتی در ارکان زندگی اجتماعی و حتی حریم خصوصی شهروندان، به همراه بیکاری، فقر و بی چشم اندازی اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه، و اقتصاد زیرزمینی شیرازه زندگی اقشار وسیعی از مردم را از هم گسیخته است. اقتصاد کشور ورشکسته است. کارخانه ها یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و خیل بیکاران کشور سربه میلیونها می زند. کارگران وحقوق بگیران کشور ماه ها در انتظار پرداخت حقوق شان در انتظار می مانند. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از جمعیت فعال جامعه را تشکیل می دهد، بدون چشم انداز ورود به چرخه اقتصادی کشور، بدون آینده و بدون هرگونه برنامه ای به حال خود رها شده است.

اولین گام برای راه خروج از نابسامانی های موجود، و حل بحران های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

۳- تحولات سال های اخیر، بیش از پیش بر این واقعیت مهر تاکید گذاشت که نظام جمهوری اسلامی در اساس خود یک نظام ضد دمکراتیک و غیرقابل اصلاح است. استبداد جزو ذات این نظام و زیر پا نهادن رای مردم جزو بنیان های اصلی موجودیت آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی با تلفیق دین و دولت و سپردن اختیارات بی حدوحصر بر ولی فقیه، از فرماندهی کل قوا تا حق تسلط مستقیم و غیرمستقیم بر کلیه قوا، از تصرف بر حقوق ملت تا لغو حق انتخاب آزادانه مردم، حق حاکمیت مردم را ملغی نموده است و تفوق اراده مفسران دین بر اراده و رای مردم را تثبیت کرده است. این قانون مبنای نه حکومت قانون، بلکه بی قانونی حاکم بر کشور و بیان عریان آن است. تبعیض بین زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیر شیعه... روح حاکم بر این قانون است.

تقلای اصلاح طلبان حکومتی برای نجات حکومت در چارچوب این قانون ماهیت آن را هرچه عریان تر ساخت و نه تنها ساخت تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی بلکه بر چیده شدن کلیت این نظام را به یک تمایل همگانی تبدیل نمود.

۴- امروز در کشور ما جنبش آزادی خواهی و دمکراسی خواهی و عدالت طلبی یک جنبش وسیع و در مقیاس سراسری است و نقطه اتکاء آن جنبش های اجتماعی اقشار و طبقات و گروه های اجتماعی مختلف مردم اعم از زنان و جوانان، کارگران، معلمان، دانشجویان ، دانشگاهیان، و نیز جنبش ها ی ملی در میان ملیت های متعدد کشور است.

فعال ترین نیروی جنبش دمکراسی ، جوانان و زنان کشور ما هستند

- جوانان کشور ما در ادامه حکومت اسلامی فاقد آینده و محروم از همه حقوق اولیه انسانی و اسیر دست سانسور و اختناق هستند و حق انتخاب چندانی ندارند. رادیکالیسم و قدرت عمل جنبش در سال های گذشته مرهون حضور جمعیت میلیونی جوانان پرشور کشور بوده است. نیروی جوان چه در قالب جنبش دانشجوئی و چه در هیات تشکل ها و سازمان های دانش آموزی و انجمن ها و کانون های غیر دولتی و غیره در جریان تحولات سال های اخیر هر گونه پیوندی با جمهوری اسلامی را قطع می نماید و در اندیشه شکل دادن به آینده ای بدون این حکومت قرون وسطائی است. جنبش دانشجوئی در پروسه استقلال خود از

www.iran-archive.com

حکومت، به یکی از تریبون های مهم انتشار افکار دمکراتیک و سکولار در جامعه فرامی روید.

– زنان کشور ما در طول ۲۵ سال گذشته رسما از حقوق برابر اجتماعی با مردان محروم شده، به شهروندان درجه دو تقلیل داده شده اند. در محیط خانواده و کار، قانونا محکوم اراده مردان شده اند. مقاومت زنان در برابر این بی حقوقی اجتماعی همواره یکی از ارگان مقابله با حکومت بوده است و جنبش زنان بزرگ ترین آتشفشان خیزش اجتماعی علیه بی عدالتی و تبعیض حاکم در جمهوری اسلامی است. هم اکنون تشکل ها و فعالین جنبش زنان نقش مهمی را در پیشرفت جنبش دمکراسی در ایران ایفا می کند.

– جامعه روشنفکری، روزنامه نگاران و نویسندگان، اساتید دانشگاه ها، معلمان کشور در پیشرفت جنبش دمکراسی نقش مهمی ایفا نموده و پرچمدار آزادی بیان و انتشار اخبار و اندیشه آزادی خواهی در جامعه هستند.

– جنبش کارگری برای به کرسی نشاندن حق کار، تامین حق زندگی و حداقل معاش در تلاش تحمیل حق تشکل و اعتصاب بر حکومت و به رسمیت شناختن سندیکاها و نمایندگی های مستقل کارگری برای دفاع از حقوق اولیه کارگران است. اعتراضات گسترده کارگران در دو سال گذشته نشان از حضور قدرتمند آنها در صحنه مبارزات اجتماعی و طبقاتی در کشور می باشد.

– جنبش های ملی در میان ملیت های مختلف کشورمان اعم از آذری، کرد، ترکمن، بلوچ و عرب که به رغم خفقان و سرکوب حاکم تداوم یافته است. این جنبش ها هم چنان بر عدم تمرکز قدرت و سپردن اداره امور داخلی مناطق ملی به انتخاب و اراده خود آن ملیت ها تاکید دارند. تحقق خواسته های ملیت های ساکن ایران تنها در گرو دمکراتیزه شدن کل کشور است .

– مبارزات افشاگرانه و مستمر زندانیان سیاسی و خانواده های آنها در دوسال گذشته یکی از عرصه های افشای رژیم در رابطه با نقض حقوق بشر در عرصه بین المللی و ملی بوده است.

۵- مواضع ارتجاعی جمهوری اسلامی در پشتیبانی از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، انزوا در مجامع بین المللی و سیاست های ماجراجویانه اتمی آن، کشور ما را در مرکز توجه سیاست های بین المللی و بخصوص سیاست های سلطه جویانه دولت آمریکا و در نتیجه خطر مداخله خارجی قرار داده است .

لشگرکشی دولت آمریکا به منطقه، بعد از ۱۱ سپتامبر، تحت عنوان جنگ علیه تروریسم، حضور نظامی در افغانستان و سپس اشغال عراق تحت عنوان دمکراتیزه کردن این کشور، اعلام رسمی نقشه آمریکا برای تغییرات احتمالی در جغرافیای سیاسی منطقه، از جمله در کشور ما تحت عنوان نقشه خاورمیانه بزرگ که هدف آن تغییر سیمای سیاسی منطقه به نفع سیاست ها و برای تامین منافع دراز مدت دولت آمریکا در این منطقه از نظر استراتژیک مهم برای اقتصاد غرب است، نشان دهنده شرایط حساس در حول حوش کشور ما و ضرورت اکید برخورد مسئولانه با آینده، استقلال و امنیت کشور آن است. در چنین وضعیتی سیاست های جمهوری اسلامی به انحاء مختلف آذوقه لازم برای مداخله در امور کشور ما را عملا فراهم نموده است.

دولت آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، جمهوری اسلامی را در لیست دولت های «محور شر» در کنار دولت صدام و کره شمالی قرار داده بود. اکنون صدام با لشگرکشی از این محور حذف شده است. تعقیب برنامه های اتمی جمهوری اسلامی از طریق آژانس اتمی سازمان ملل و پافشاری آمریکا بر احاله پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل علیرغم مقاومت اولیه اتحادیه اروپا، نشاندهنده برنامه دراز مدت دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی است.

وجود جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ناهمخوان با جهان امروز، عدم پایبندی این رژیم به موازین بین المللی و ادامه سیاست های پان اسلامیستی و ارتجاعی آن در منطقه، خود عامل اصلی تحریک برای مداخله در امور کشور ما و تامین بهانه برای سیاست های جاری ایالات متحده در ادامه لشگر کشی خود در خاورمیانه، تحت عنوان کمک به پروسه دمکراتیزاسیون به شیوه جاری در عراق و در زندان ابوغریب است.

مواضع ما :

۱) نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خودآگاه اقشار مختلف مردم و گروه های اجتماعی است. تحکیم موقعیت این جنبش ها تنها ضامن برچیدن بساط جمهوری اسلامی و منتفی شدن هر گونه بازگشت به استبداد و بی حقوقی در هر شکل دیگری است. دمکراسی در ایران تنها بر بستر رشد و گسترش جنبش های اجتماعی، آزادی احزاب سیاسی با پایگاه ها و برنامه های متفاوت و نهادینه شدن حقوق و ازادی های اولیه انسانی از قبیل آزادی عقیده، بیان، تشکل و تحزب و .. امکانپذیر است.

۲) هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای نظام جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به بحران های مزمن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ۲۵ ساله اخیر کشورمان در راه استقرار آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادیخواه، همه فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به اتحاد و همکاری برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی احترام به عقیده و مذهب هر شهروندی، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی و به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است. دیالوگ و همکاری نیروهایی که برای سوسیالیسم می رزمند برای رسیدن به زبان مشترک، درخدمت تقویت چنین مبارزه ای قرار می گیرد.

۳) ما خواستار رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد هستیم. برابری حقوق زنان با مردان، حق برابر همه شهروندان در برخورداری از امکانات و فرصت ها و مشاغل در سطح کشور و احترام به همه مذاهب و عقاید در کشور هستیم.

ما خواستار حق کار، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی، بیکاری و استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی برای عموم مردم هستیم.

ما خواستار عدم تمرکز قدرت و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک و برابر همه ملیت های ایرانی هستیم.

۴) ما مخالف هرگونه مداخله خارجی در کشورمان، تحت هر عنوانی هستیم. دمکراسی در ایران نه از طریق ورورد تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادهای و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دمکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

ما خواستار تامین استقلال و تضمین یکپارچگی عراق و خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر و جایگزینی آن ها با نیروهای صلح سازمان ملل تا برگزاری انتخابات آزاد در این کشور هستیم.ما خواستار عقب نشینی کامل اسرائیل از سرزمین های اشغالی فلسطین، به رسمیت شناختن حق تشکیل دولت مستقل فلسطین، پایان دادن به کشتار مردم بی دفاع و بازگشت طرفین بر سر میز مذاکره بر اساس قطعنامه های سازمان ملل هستیم

سیاستهای ما :

در دفاع از خواسته ها و مبارزات آزادیخواهانه، دموکراتیک و عدالت طلبانه توده ها و در جهت رشد و تقویت و ارتقای جنبشهای اجتماعی جاری مردم در برابر رژیم جمهوری اسلامی، رئوس سیاستهای سازمان ، در این دوره عبارتند از:

۱ – افشای گسترده تر ماهیت ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و فقدان مشروعیت آن– که نمایش انتخاباتی مجلس هفتم نیز آن را کاملا آشکار کرده است– و همه سیاستها و مانورهای ارتجاعی و ضد مردمی این رژیم.

۲– طرح و تبلیغ و ترویج هرچه بیشتر اصل جدایی دین از دولت در جهت بسیج گسترده مردم برای مقابله با سیاستهای رژیم در مورد ادغام دین و دولت، در همه عرصه ها و زمینه های گوناگون.

www.iran-archive.com

۳-تلاش در راه تقویت مبارزات صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و دفاع از حق کار و حیات آنان و مقابله با طرحها و برنامه های اقتصادی رژیم که اکثریت مردم را به فلاکت فزاینده ای محکوم نموده است.
۴-کوشش در راستای شکل گیری آلترناتیو دموکراتیک و لائیک در برابر حکومت جمهوری اسلامی، به ویژه از طریق پیشبرد سیاست همکاری، همگرایی و اتحاد مجموعه نیروهایی که در این جهت مبارزه می کنند، به ترتیبی که در قطعنامه مربوط به آن طرح و تصویب شده است.

قطعنامه درباره اتحادها و ائتلافها

مقدمه:
تلاش سازمان ما، در زمینه شکل دادن به یک آلترناتیو جمهوریخواه دمکراتیک و لائیک برای جایگزینی جمهوری اسلامی، بطور مشخص از ده سال پیش و در جریان مباحث حول تهیه پلاتفرم اتحاد عمل پایدار سیاسی و تشکیل آن آغاز شده است. این تلاش در جریان فعالیت برای گسترش این اتحاد عمل و سازمان دادن به یک ائتلاف وسیع تر ادامه یافته است.
هم چنین طی سال های اخیر:
– جنبشی در جهت هماهنگی و سازمانیابی بخشی از افراد و محافل جمهوریخواه دمکرات و لائیک، با انتشار بیانیه " جمهوری اسلامی جمهوری لائیک و مواضع ما" آغاز گردیده است. این حرکت با برگزاری " سمینار پاریس" سیمای روشنتری به خود گرفته است.
ما اهداف سیاسی و فکری مندرج در این بیانیه را با پلاتفرم همکاری ها ائتلافی خود همسو می دانیم. برای موفقیت این تلاش می کوشیم و مذاکره و گفتگوی فعال در جهت یافتن ساختار و ظرف مناسب همکاری را پی می گیریم.
– جمع دیگری از جمهوریخواهان ایران، با امضای بیانیه " برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" حرکت در جهت سازمانیابی خود را آغاز نمودند و با برگزاری یک " همایش" در برلین، به عنوان مجمع تصمیم گیری، اسناد سیاسی و تشکیلاتی خود را به تصویب رساندند که بیانگر اهداف و مشی سیاسی آن هاست. شیوه برخورد با مساله ملی در ایران و هم چنین مشی سیاسی در قبال اصلاح طلبان حکومتی، پاشنه آشیل این نیرو، مانع حضور آن در ائتلاف وسیع مورد نظر ما به منظور برکناری رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک است.
ما ضمن گفتگو و دیالوگ با اتحاد جمهوریخواهان ایران، در مواردی که زمینه و همکاری وجود داشته باشد، دست به اتحاد عمل خواهیم زد.

۱- سازمان ما برای شکل گیری یک آلترناتیو دمکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جمهوری ای که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه ها و میثاقهای بین المللی با روشنی بیان شود.. در این جمهوری که قدرتش را از رای آزاد و برابر شهروندان کسب می کند، جدایی کامل دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و برابر ی حقوق زنان و مردان، تامین حقوق و ارتقای سطح زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران و رعایت حقوق دمکراتیک ملیت های ساکن ایران از پرنسیب های خدشه ناپذیر است.. در سیاست خارجی، این جمهوری بر اساس احترام به حقوق سایر ملل و رعایت قواعد و قوانین بین المللی، خواهان گسترده ترین رابطه با دول دیگر است.
شکل گیری این آلترناتیو به جای جمهوری اسلامی، نیازمند اتحاد وسیعی است از نیروهای دمکرات و آزادیخواه اعم از احزاب و سازمانهای سیاسی، محافل و شخصیتها و فعالین غیرمتشکل. سازمان ما می کوشد که به سهم خود در شکل گیری چنین اتحادی نقش موثری ایفا نماید.
" اتحاد عمل پایدار سیاسی" در چند سال اخیر نتوانسته است به یک ائتلاف وسیع فرا روید. ما می کوشیم با بهره گیری از مجموعه تجارب مثبت این " اتحاد" در جهت شکل گیری اتحاد گسترده تری گام برداریم.

۲- سازمان ما برای شکل گیری ائتلاف یا اتحادی از نیروهای چپ متشکل از سازمانها، محافل و افراد علاقمند تلاش می کند.
مبانی اولیه و یا موارد اشتراک حداقل برای شکل گیری این ائتلاف، که از یکسو هویت چپ آن را تعریف و از سوی دیگر امکان تصمیم گیری و حرکت جمعی را میسر می کند عبارتند از: طرفداری از سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری- تلاش برای تامین حقوق و منافع اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان – مبارزه برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی.
نیروهایی که می توانند در این ائتلاف شرکت کنند، در اساس، بر پایه همان مبانی فوق تعیین می شوند. ائتلاف چپ فعالیت در سه عرصه عمده زیر را مد نظر قرار می دهد: دفاع از خواستها و مبارزات کارگران و زحمتکشان و طرح و تبلیغ مواضع و دیدگاه چپ در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی – تلاش برای ایجاد و گسترش اتحاد دموکراتیک و لائیک و تقویت موقعیت چپها در درون آن- کوشش برای تعریف و تدقیق دیدگاه های برنامه ای و استراتژیک چپ در جهت همگرایی بیشتر.

اسنادی که به تصویب نرسیدند

قطعنامه درباره اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات

ساختار تشکیلاتی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران ، بر گسترش روابط دموکراتیک در مناسبات تشکیلاتی ، داوطلبانه بودن پیشبرد وظایف ، مشارکت و استفاده هرچه موثرتر از خرد جمعی در تصمیم گیری ها قراردارد.
در هردوره از کار سازمانی ، مجموعه تجارب و ضرورت ها ایجاد تغییراتی را در اشکال کار جمعی سازمان ضروری می سازد . جهت این تغییرات ، بهبود کار جمعی سازمان و بالا بردن کیفیت کارها می باشد. در تغییرات کنونی ، گسترش مشارکت اعضای سازمان درتصمیم گیری ها و انجام وظائف ، کاهش دخالت شورای مرکزی و گسترش استقلال واحدهای سازمانی در تصمیم گیری درمحدوده وظایف خویش و پیشبرد مصوبات کنگره می باشد.
در این راستا کنگره بر نکات زیر تاکید نمود:
۱- رابطه عضو با سازمان براساس فعالیت در یکی از واحدهای کشوری ، گروه های کاری و یا پیشبرد وظایف بصورت پروژه در ارتباط با سازمان است.
۲- فعالیت اعضا در تمامی عرصه های کارسازمانی داوطلبانه بوده و می توانند در هر گروه کاری عضو شوند.
۳-فعالیت در نهادهای دموکراتیک ، نشریات ، رسانه های عمومی و ... که اهداف و سیاست هایشان با برنامه و خط مشی سازمان هم راستاست ، جزیی از فعالیت تشکیلاتی اعضا محسوب می گردد.
۴-کنگره ، با توجه به سیاست و برنامه مصوبه خود ، گروه های کاری لازم را تعیین می کند. هر گروه کاری حداقل از ۳ نفر تشکیل می شود. گروههای کاری می توانند از افراد غیرعضو سازمان نیز برای همکاری دعوت نمایند. برای این دوره از فعالیت سازمان ۵ گروه کاری شامل:

www.iran-archive.com

سایت و نشریه، کارگران، زنان، دانشجویان و بین المللی پیشنهاد می شود.

تبصره۱: درصورتی که برای یک گروه کاری داوطلبی وجود نداشت شورای مرکزی برای آن رام یابی خواهد کرد.

تبصره۲: آئین نامه داخلی گروه های کاری توسط خودشان تنظیم می گردد.مسئولین گروه های کاری نیز درهرگروه انتخاب خواهند شد.

تبصره ۳: تشکیل هر گروه کاری جدید در فاصله دو کنگره منوط به تصویب شورای مرکزی است.

۲-

۵- گروه های کاری و واحدهای کشوری در محدوده وظایف خود استقلال عمل داشته و در چارچوب سیاست عمومی سازمان اتخاذ تصمیم می نمایند.

۶- اتخاذ سیاست حول عام ترین مسائل سیاسی و تشکیلاتی و تحولات سیاسی جاری و روابط با دیگر سازمان ها و احزاب و هماهنگ کردن فعالیت های تشکیلاتی و تنظیم مالی ، توسط شورای مرکزی که در کنگره انتخاب می شود صورت خواهد گرفت. تعداد اعضای این شورا را کنگره تعیین خواهد کرد.

۷- به منظور هماهنگی درمیان ارگان های سازمان و فعالیت ها ، جمعی با عنوان « شورای هماهنگی » متشکل از مسئولین گروه های کاری و اعضای شورای مرکزی تشکیل خواهد شد.

- شورای هماهنگی وظیفه دارد که درصورت اتخاذ سیاستهائی که منجر به اختلال و عدم پیشرفت وظایف توسط ارگان های سازمان و تداوم آن ، کار را متوقف تا با نظرخواهی از مجموعه اعضا (همه پرسی و یا کنگره فوق العاده) در عرض یک ماه پیرامون موضوع و سیاست مورد اختلاف تصمیم گیری نماید.

۸- ۲ نفر بعنوان عضو علی البدل شورای مرکزی در کنگره انتخاب خواهند شد. اعضای علی البدل درتمامی جلسات و بدون حق رای شرکت می کنند و درغیاب اعضای شورا به ترتیب آرای حاصله درکنگره جایگزین عضو غایب در شورا می گردد.

۹- شورای عالی هماهنگی هر دو ماه یک بار جلسه ای با مشارکت تمامی اعضای سازمان از طریق پالتاک برگزار می کند. موضوعات این جلسات توسط شورا حداقل یک هفته پیش از برگزاری جلسه اعلام می گردد. این جلسات خصلتی مشورتی دارد.

*- درصورتی که مفادی از این قطعنامه با اساسنامه سازمان درتناقض قرارگیرد ، این سند مبنای داوری و قضاوت قرار خواهد گرفت.

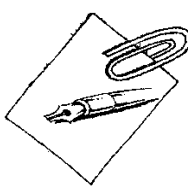

قطعنامه پیرامون اوضاع ایران و منطقه و وظایف ما

حکومت جمهوری اسلامی نظامی است مربوط به دوران قبل از سرمایه داری که با الزامات رشد اقتصادی- اجتماعی ایران ماهیتا در تضاد است. از این روی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی کشور ما نمی تواند از دایراه عقب ماندگی بیرون آید.

با تشکیل مجلس هفتم ارتجاعی ترین بخشهای جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه که در ۸ سال گذشته (بویژه)، جنایات پی در پی: قتل های زنجیره ای، فاجعه ۱۸ تیر در کوی دانشگاه، زندانی کردن جمعی آزادیخواهان، بستن جمعی روزنامه ها و... را علیه جنبش مردم انجام دادند اینک می روند که تمام قوای حکومتی را قبضه کنند.

به نظر می رسد که در وضعیت کنونی حکومت از هماهنگی درونی برخوردار باشد اما از این پس اختلاف منافع باندهای مافیایی آنها را بجان هم خواهد انداخت، باندهایی که طی ۲۴ سال، فساد مالی و اخلاقی و... در آنها نهادینه شده است.

در شرایط امروز عملکرد حکومت را می توان چنین پیش بینی کرد:

۴/۱- در عرصه سیاسی تشدید فشار علیه افراد و نیروهای سیاسی غیرخودی، علیه دانشجویان، علیه ngo ها، علیه نهادهای صنفی، علیه روشنفکران، علیه روزنامه ها و... اما بشیوه ای که حتی الامکان خشونت آشکار را به نمایش نگذارد.

۴/۲- درعرصه اقتصادی، سرمست از قیمت بالای نفت، افزایش بیش از پیش واردات برای بازتوزیع دلارهای نفتی بین باندهای حکومتی

۴/۳- در سیاست خارجی، دست زدن به ماجراجویی هایی در رابطه با وضعیت عراق و

۱- فعالیت های اتمی و...

۲-

۵- وضعیت جنبش مردمی

۵/۱- از این پس نک تیز حملات مردم معترض ایران بیش از پیش و بطور رسمی تر و علنی تر متوجه شخص ولی فقیه و کلیت رژیم خواهد بود، خامنه ای خود با حذف حایل هایی مثل : اصلاح طلبان حکومتی، حق حداقلی مردم در اعمال نظر در انتخابات ها، مطبوعات کمی آزاد و... خود را بیش از پیش رودرروی مردم قرار داده است.

۵/۲- احتمالا اعتراضات اجتماعی بیشتر بصورت

۳- اعتراض تشکل های صنفی مثل کارگران، معلمان، دانشجویان و... بروز خواهد کرد.

۵/۳- جنبش های اعتراضی داخل ایران از لحاظ محتوای شعارهای خود رادیکال تر می شوند مشخصا خواسته "جدایی دین از دولت" بیش از پیش و صریح تر مطالبه خواهد شد.

۶- اقدامات آمریکا و اوضاع عراق

۶/۱- امروزه ارتجاعی ترین جناح های امپریالیستی آمریکا دولت را در این کشور بدست گرفته اند.

۶/۲- دولت آمریکا برای اولین بار بعد از جنگ دوم جهانی عالی ترین ارگان نسبتا دمکراتیک حفظ صلح در جهان (سازمان ملل) را نفی کرد، و همراه با دولت انگلستان، با دروغ و فریبکاری شرم آور با جعل اسناد دایر بر وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق این کشور را مورد حمله قرار دادند.

و مردمی را که سالهای طولانی زیر ستم حکومت ضد بشری صدام بودند دچار جنگ و بمب و کشت و کشتار کرد.

۷- جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر دخالت های فتنه انگیزانه می کند از حمله در کشور عراق و در شرایط امروزی، رفتار جمهوری اسلامی باعث گسترش بحران در عراق و افزایش تشنج در منطقه و لطمه زدن به دوستی تاریخی بین ملت های ماست.

ما ضمن محکوم کردن تروریسم، اقدامات دولت آمریکا در زیر پا گذاشتن میثاق های بین المللی و منشور سازمان ملل متحد را محکوم می کنیم.

ما بویژه حمله آمریکا به عراق را محکوم می کنیم

ما دخالت های جمهوری اسلامی در عراق را محکوم می کنیم

ما خواهان خلع سلاح اتمی منطقه هستیم

ما چشم پوشی آژانس بین المللی اتمی را از فعالیتهای تسلیحاتی اتمی اسرائیل و سکوت بر زرادخانه اتمی این کشور را محکوم می کنیم.

تا بحال مدارک عینی یی که اثبات کند که جمهوری اسلامی در کار تولید سلاح اتمی است ارایه نشده با توجه به این ما مخالفت خود با تسلیح جمهوری اسلامی به سلاح اتمی را اعلام می کنیم.

وظایف ما

تبلیغ ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان اصلی ترین مانع رشد کشور ما

امروزه بخشهای فعالتر جامعه ما مثل جوانان، زنان، کارگران در مباحث نظری و سیاسی نسبتا وسیع شرکت می کنند و علاقمندی شدیدی به شرکت در آن دارند.

به نظر من امروز مهم ترین وظیفه ما شرکت پربار در این مباحثات و برقراری پیوند با مردم ما در داخل کشور است تکنولوژی جدید (انترنت و...) امکانات وسیع و سهل الوصولی را در اختیار ما گذاشته است.

با اولویت وظیفه فوق و برای بدست آوردن توانمندی بیشتر در انجام آن پیش بردن ائتلاف ها و اتحادها.

علی

www.iranarchive.com

نگاهی به طرح ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک

محمد اعظمي

جمعه ۳۰ جولای ۲۰۰۴

اخیرا گروه کار ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک، طرح پیشنهادی خود را "برای تصویب در نخستین گردهمایی سراسری "در معرض افکار عمومی " قرار داده است و از همه دوستان و علاقمندان "خواسته است تا "به منظور تصحیح ، تکمیل و تدقیق سند" پیشنهادات خود را تا قبل از ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در اختیار آنان قرار دهند.

با توجه به اهمیت و جایگاهی که برای اتحاد جمهوریخواهان قائلم ، می کوشم بسهم خویش با مشارکت در این بحث ، سوالات ، ابهامات و اشکالات آنرا ، همراه با پیشنهاداتم، بیان کنم . بحث را با نگاهی به روش تنظیم سند آغاز می کنم:

تنظیم سند ساختار بگونه ای است که امکان برخورد را دشوار می نماید. کار جمعی و گروهی در آن ضعیف است و در برخی مفاد آن، نظر گروه کار روشن نیست. در این باره بیشتر توضیح می دهم:

یکی از خصلت های کار گروهی ، استفاده ار نیرو، انرژی و توانایی های افراد آن گروه برای انجام وظیفه ای است که در دستور دارند تا بتوانند حاصل کار را بصورت یک کلیت واحد ارائه کنند. نتیجه تلاش این مجموعه می بایست از جمع عددی اعضای آن فراتر رفته، به کیفیت بالاتری بیانجامد. طرح گروه کار ساختار ، چنین مشخصاتی ندارد. در سه محور اصلی آن یعنی بخش های مربوط به "نهادها" ، "مجمع عمومی سراسری" و "مشارکت زنان"، پیشنهادات متعددی پشت سر هم ردیف شده است و روشن نیست که گروه کار کدامیک از نظرات را پذیرفته است. مشخص بودن نظر گروه کار از این زاویه اهمیت دارد که می تواند به خواننده برای برخورد و ارائه پیشنهادات جهت دهد. زمانی که در یک مورد چهار پیشنهاد منعکس می شود، چه بسا انرژی و نیرو روی موردی متمرکز شود که از انسجام کمتر برخوردار بوده و شانس آن برای جلب نظر و جذب دیگران ضعیف است.

تشکیل گروه کار برای ارائه یک جمعبندی است تا امکان دستیابی به نتیجه در جمع های بزرگتر را سهل تر نماید. اگر قرار است نظرات همان گونه که ارائه می شوند، منعکس شوند، نیاز به تشکیل گروه کار نیست. زمانی که یک جمع کوچک از ارائه پیشنهادی مشخص باز میماند، چگونه می توان از یک نیروی وسیع انتظار داشت که به جمعبندی روشنی برسد. در جلسات بزرگ هر کس محوری را عمده و موضوعی را برجسته می نماید. این خطر که به نتیجه نرسد، واقعی است. پیشنهاد من این است که گروه کار ساختار با توجه به پیشنهاداتی که قرار است تا ۱۵ اوت دریافت کند، یک جمعبندی به گردهمایی سراسری ارائه کند.

مشکل دیگر که ممکن است نتیجه گیری را در گردهمایی سراسری دشوار کند، ناهماهنگی بین اندامهای اصلی این تشکل است یعنی همان چیزی که اکنون روی نام این تشکل بین دو گروه کار سند سیاسی و سند ساختار بروز کرده است. در سند سیاسی این تشکل " جمهوریخواهان لائیک و مردمسالار" نامیده شده است. گروه کار ساختار نام آنرا " جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران" پیشنهاد کرده است. اینگونه ناهماهنگی ها اگر تا گردهمایی سراسری امتداد یابد، بسیار مشکل است که در جمع وسیع به هماهنگی برسد.

اگر از روش تنظیم سند در گذریم، یکی از موضوعات مورد گفتگو مختصات تشکلی است که " جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران" نامیده شده است. بنظر می رسد ناروشنی و ابهام در هدف، که در میان بانیان و افراد موثر و فعال این تشکل در ابتدا وجود داشت، به تناقض در ساخت و بافت سند انجامیده است. تناقض اینجاست که گروه کار ساختار از سویی این تشکل را جنبش تعریف کرده است و از سوی دیگر برای عضوگیری معیارهای حزب سیاسی را برگزیده است. به تعریف گروه کار توجه کنید:

"جنبش ....." جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و....." پس از این تعریف، سند به مفهوم عضو و شرایط عضویت چنین پرداخته است: " هر فرد که چهارچوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت باشد (و حق عضویت بپردازد) عضو " جنبش جمهوری خواهان " می باشد " این دو بند که در تعریف آنرا جنبش و در رابطه با عضو گیری آنرا حزب سیاسی در نظر می گیرد، با یکدیگر ناهمخوانند چون جنبش ها حول اهداف عام و کلی شکل می گیرند. خصلت حرکتشان نفی کننده و دفاعی است. ضد قدرتند و بالاخره به لحاظ ترکیب نیرو، وسیع،متنوع و سیال اند از اینرو نمی توانند تابع برنامه و مقید به اساسنامه شوند. در نقطه مقابل، تشکل ها بویژه تشکلهای سیاسی با برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) مشخص می شوند. تشکل بی ضابطه، به افراد بی رابطه تجزیه می شوند و در نبود برنامه ، پراکنده خواهد شد. من با تلاش این تشکل برای دستیابی به سند سیاسی و ساختاری موافقم اما جنبش نامیدن آنرا خطا و با سیر حرکت آن، در تناقض می بینم. نمی توان در نام و در تعریف خود را جنبش پنداشت، اما در ساختار سه شرط، پذیرش چهار چوب سند سیاسی و ساختاری ، داوطلبی برای انجام وظیفه و پرداخت حق عضویت را شرط عضویت دانست.۱

این سه شرط، جوهر اصلی شرایط عضویت در یک حزب چپ لنینی است. تبدیل به معیار عضویت کردنش ، برای یک جنبش، خطاست. پرسیدنی است که این چه جنبشی است که حتی بخشی از جمهوریخواهان – که دست بر قضا هم لائیک اند و هم دمکرات(همایش برلین) – را نیز نمی پذیرد اما بر جنبش بودن خود پافشاری دارد؟ مگر میشود جمهوریخواهان را با هزار و یک شرط بجا و نابجا از یکدیگر تفکیک کرد، سپس برای آن برنامه و اساسنامه نوشت، آنگاه آنرا جنبش ۲ پنداشت؟

تناقض دیگرسند، در نحوه فعالیت داوطلبانه افراد با این تشکل نهفته است. در مجموع در سند تاکید بر فعالیت داوطلبانه ضعیف است. البته در بخش مربوط به "گروه کار" امر داوطلبی بدین صورت مورد توجه قرار گرفته است: «گروههای کار از افراد داوطلب تشکیل می شوند که برای پاسخگویی به نیاز های عاجل یا پایدار جنبش در زمینه های نظری و یا اقدامات عملی به صورت سراسری یا محلی گرد هم می آیند» اما بلافاصله سند، داوطلبانه بودن کار را اینچنین زیر سوال می برد: « گروه کار از جانب نهاد ها در سطوح گوناگون تعیین می شود و در قبال آنها پاسخگوست» بدین ترتیب روشن نیست که افراد داوطلب می توانند در گروه های کارفعالیت کنند و یا می بایست از فیلترنهادها بگذرند. سند بر هر دو حکم تاکید کرده است. هم داوطلبانه بودن را برای فعالیت در گروههای کار می پذیرد و هم با دادن اختیاربه نهادها در سطوح گوناگون برای تعیین گروه کار ، امر داوطلبی را زیر سوال می برد.

یکی دیگر از اشکالات "سند" ، شیوه غیر دمکراتیک انتخابات شورای هماهنگی است. گرچه در سند « گروه کار ساختار» خود صحبت مستقلی از انتخابات شورای هماهنگی نکرده است، اما چهار پیشنهاد ارائه نموده که همگی بر انتخابات شورای هماهنگی تاکید دارند. باز در این زمینه بجز یک پیشنهاد، بقیه اضافه شدن نمایندگان دیگری به جمع شورای هماهنگی در خارج از "گردهمایی سراسری" را درست می دانند. من این نظر را بعنوان نظر اکثریت "گروه کار" تلقی میکنم و مبنی برخورد قرار میدهم.

شورای هماهنگی بر اساس احکام سند ساختار در غیاب مجمع عمومی سراسری ، نماینده "جنبش جمهوریخواهان...." است. تنها ارگانی است که در چهارچوب اسناد و مصوبات مجمع عمومی سراسری میتواند به نام "جنبش جمهوریخواهان...." اتخاذ سیاست کند. نظارت بر گروههای کار ، هماهنگ کردن فعالیت ها، مالی و ... به این شورا واگذار شده

www.iran-archive.com

است. طبیعی است واگذاری این اختیارات بدون انتخابات بی معنی است و آنهم در مجمع عمومی سراسری قابل قبول است. هر طرحی که امکان انتخاب را از مجمع عمومی سراسری خارج نماید غیر دمکراتیک است چون:

برای تعیین افراد شورای هماهنگی می بایست امکان مشارکت برابر برای همه اعضا تامین شود. برگزیدن اعضای شورا با دو معیار ، حق برابر را خدشه دار کرده، تبعیض آمیز و غیر دمکراتیک می شود. این امکان وجود دارد که برخی افراد که آراء لازم برای حضور در جمع هماهنگی را کسب نکرده اند، بتوانند از طریق گروه های کار و یا نهادهای محلی (شهری) به شورای هماهنگی راه یابند.

دادن اختیار بدون پاسخگویی به خود کامگی می انجامد. شورای هماهنگی نیز که توسط مجمع عمومی انتخاب می شود می بایست بدان پاسخگو باشد. اضافه شدن افرادی توسط دیگر نهادها ، امر پاسخگویی را مخدوش می کند. کسی که توسط گروه کار برگزیده شده، به گروهی که او را برگزیده است، پاسخگوست. اساسا گروه کار قادر نیست عملکرد نماینده اش در شورای هماهنگی را بررسی نماید. بدین ترتیب شورای هماهنگی بعنوان یک ارگان نمی تواند پاسخگو به مجمع عمومی باشد.

حضور نمایندگان نهادهای محلی و گروه های کار در شورای هماهنگی بدین معنی است که به این واحد ها حق ویژه داده شده است. اعضای این نهاد ها هم مثل سایر اعضا در گردهمایی سراسری می توانند در این رای گیری برای شورای هماهنگی شرکت کنند و هم این حق را دارند که در گروه کار یا نهاد شهری، نماینده برای شورای هماهنگی انتخاب کنند تا این نماینده بنام "جنبش جمهوریخواهان...."برای همه اعضای این "جنبش" تصمیم گیری نماید.

سند اشکالات دیگری نیز دارد. که بنظر میرسد بیش ازآنکه از یک درک و نوع نگاه برخاسته باشد، ناشی از بی دقتی است. اما از آنجا که سند اساسنامه پایه مناسبات اعضاء را می سازد، دقت در کاربرد واژه ها بسیار مهم است. از اینرو اشاره به این بی دقتی ها و همچنین ابهامات و ناروشنایی ها ممکن است خالی از فایده نباشد:

نخست روی تعریف تشکل مکث می کنم. گفته شده است: « جنبش جمهوریخواهان....، جنبشی است است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گردهم می آورد»

سه ایراد را بر این تعریف وارد می دانم. اول اینکه این تشکل را نمی توان "جنبش " خواند. در این باره در ابتدای مطلب سخن گفته ام. از آن می گذرم. دوم گردآوری جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را ادعا کرده است. واقعی نیست. اینگونه سخن گفتن را دیری است که کنار نهاده ایم. دوباره زنده کردن آن جایز نیست. سوم اینکه هر چه واژه پسندیده بوده ، برای معرفی "تشکل" بکار برده است: «جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل » من تردیدی ندارم که این خصوصیات را گروه کار ساختار قبول دارد و می پذیرد. بهتر است همین گفته شود. نوشته مفهوم دیگری در ذهن می نشاند. میگوید این تشکل چنین خصوصیاتی داراست. این جمله بندی نوعی تفرعن را باز می تاباند.

دومین مورد به عضویت باز می گردد. در این باره چنین آمده است. « هر فرد که چهار چوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت باشد { و حق عضویت بپردازد} عضو " جنبش جمهوریخواهان... .." می باشد.»

من فرض را بر این نهاده ام که با تشکلی سیاسی مواجهم و از این زاویه به شرایط عضویت نگاه می کنم. در سند از "چهارچوب سند سیاسی و ساختاری" صحبت کرده است. "چارچوب" واژه کشداری است. حتی درک اعضای گروه کار ساختار نیز از آن یکسان نیست. کار برد آن در سند اساسنامه ، ناصحیح است. پذیرش این چارچوب یکی از شروط عضویت تلقی شده است. این شرط جدا از مبهم بودنش ، نادرست نیز هست. اگر پذیرش، معنای موافق بودن را دارد. که دارد. انتخاب آن بعنوان شرط عضویت، هم قابل سنجش نیست و هم آزادی در نظر را با تناقض روبرو می کند. چگونه می توان اندازه گرفت که سند پذیرفته شده است؟ اگر کسی پیش از عضویت اعلام کند که این اسناد را می پذیرد، آیا در فردای عضویت ، حق دارد آنان را زیر سوال ببرد؟ اگر آزادی نظر برای اعضاء تا حد زیر سوال بردن اسند وجود دارد چه دلیلی دارد که با داوطلب عضویت بگونه دیگری برخورد شود؟ از اینرو من واژه "پذیرش" را نادقیق دانسته بجای آن التزام به برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) را دقیق تر و پاسخگو تر میدانم. افزون بر اینها فکر می کنم شرط دیگر عضویت یعنی « داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت» نیز مبهم است. بجای آن پیشنهادی می کنم که انجام وظیفه ای در ارتباط با «جنبش جمهوریخواهان ...» آورده شود.

موضوع دیگر ناروشنایی ها و ابهامات سند است. به مواردی از آنها اشاره میکنم: در سند روشن نیست تصمیمات با چه درصدی از آرا ء تصویب می شوند. در یک مورد پیشنهاد شده است که « شورای هماهنگی در موضوعات مهمی که خود تشخیص می دهد به اتفاق آراء تصمیم» بگیرد. در مواردی دیگر چه؟ با اکثریت نسبی اعضاء ؟ با اکثریت مطلق حاضرین و یا ...؟

وظیفه نظارت بر فعالیت گروههای کار سراسری به شورای هماهنگی سپرده شده است. اما روشن نیست این نظارت با چه هدفی صورت می گیرد. یعنی اگر شورای هماهنگی پیشرفت کار را در یک گروه کار نامناسب تشخیص داد چه می بایست کند و اساسا چه می تواند بکند. در سند ساختار اینگونه مسائل بدون پاسخ مانده اند.

از گروههای کار سراسری نام برده شده است بدون اینکه نوع کار آنها و تعدادشان مشخص شود. بالاخره این گروه های کار سراسری توسط چه ارگانها یا نهادهایی ایجاد می شوند؟

تعداد شورای هماهنگی با عدد مشخص شده است. در برخی پیشنهادات ۵۰ نفررا مناسب تشخیص داده اند. روشن نیست مبنای این اعداد چه چیزی است. بهتر است در این گونه موارد در صد تعیین شود.

تا اینجا تلاش ام این بود که در کادر سند گروه کار ساختار، اشکالات آن و نکات تکمیلی ام را بیان کنم. اما نگاه من به این جریان بگونه دیگری است. فکر می کنم دست اندرکاران و فعالین اصلی این تجمع در هدف هنوز هم کلام نشده اند. در نتیجه در این مقطع گرفتار تناقض و التقاط اند. این وضعیت در اسناد این جریان بصورت ساختاری حزبی با برنامه ای جبهه ای، بازتاب یافته است که بی ارتباط با این دو مقوله، بر آن نام ناهمخوان " جنبش" نهاده اند.

همگانی شدن خواست دمکراسی و ضرورت استقرار آن بجای حکومت جمهوری اسلامی در غیاب یک آلترناتیو دمکراتیک که بتواند با خواست عمومی مردم همراه شود، معتقدین به شکل گیری اتحاد را تقویت کرده، این نیرو را بسوی تدوین برنامه ای با مختصات جبهه ای، سوق داده است. نیاز به ایجاد یک تشکیلات مدرن از سویی و پراکندگی واتمیزه بودن نیروهایی که مولفه های اصلی اتحادند از سوی دیگر بهمراه تن سپردن به وضع موجود به تفکر باورمندان به تشکیلات سیاسی میدان داده، ساختار آنرا بسوی اصول و ضوابط حزب سیاسی کشانده است. اهمیت یک حرکت فراگیر و نقش آن در پایه ریزی دمکراسی، برای حرکت جنبش جا باز کرده با تمایل و خواست نیروهایی که اساسا شکل گیری آلترناتیو را قبول ندارند و یا به سوسیالیسم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باور دارند ولی زمینه پذیرش آنرا نمی بینند، درهم آمیخته است.

این مجموعه، جریان فوق را در دوره گذار و موقعیت شکننده ای قرار داده است. اگر آگاهانه این مشکلات دیده و برایش راه حلی اندیشیده نشود، آینده آن چندان روشن نخواهد بود. شتاب در پی ریزی یک تشکیلات دائمی برای این نیرو در چنین موقعیتی، آنرا بسمت یک حزب سیاسی با قدو قامتی کوتاهتر از تشکل های ضعیف موجود، خواهد کشاند. سرنوشت و سیر حرکت اتحاد جمهوری خواهان ایران شاید بتواند درس آموز باشد.

بقیه در صفحه ۱۷

www.iran-archive.com

ملاحظاتی بر طرح پیشنهادی گروه کار سند سیاسی «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» و دو نکته پیرامون طرح ساختار

رضا اکرمی
۱۵/۰۷/۲۰۰۴

بدنبال دوره ای کار فشرده ، از جانب دو گروه کار تدارک کننده مباحث نخستین گردهمائی سراسری جمهوریخواهان لائیک و دمکرات، هم اکنون دو طرح پیشنهادی در باره اهداف سیاسی و ساختار پیش روی ماست . در زمانی زودتر از پیش بینی اولیه . از این بابت قبل از هر چیز باید از دوستان تهیه کننده طرح های مذبور تشکر نمود و آرزو کرد با ملاحظه پیشنهادات تکمیلی و توجه در خوربه آنها، راه رسیدن به تصمیمات سنجیده در نشست سراسری ما را هموار سازند.

همانطور که تجارب همه ما نشان می دهد در گردهمائیهای گسترده ، به ویژه اگر خصلت تصمیم گیری هم داشته باشند – چنانکه هدف این گردهمائیست- بحثها می بایست حتی الامکان ازقبل صورت گرفته باشد و وقت کم جلسه بر روی موارد اساسی مورد تفاوت ، با آشنائی کامل نسبت به صورت مسئله، متمرکز گردد.

با چنین نگاهی به موضوعات در دستور کار، سعی من اینست که به سهم خود به این نیاز پاسخی گفته باشم .امید اینکه نکات زیر کمکی باشد در همین راستا.

۱- طرح سند سیاسی :

نکات مورد نظر من در برخورد به این طرح از دو جهت مطرح می شود . الف – فرم سند ب – محتوی

الف – فرم سند .

در مورد فرم کار، همانطور که ملاحظه می شود دوستان تنظیم کننده ترجیح داده اند به جای صورت مشخص دادن به متن سند و نزدیک کردن آ ن به پلاتفرم سیاسی جنبش و تشکلی که هدف معین و احیانا تاریخ داری را مد نظر قرار می دهد . از فرمی استفاده کنند که باز تاب دهنده برخی اصول و پرنسیپهاست، که آمالیست تاریخی و سرانجام آن نیز تاریخ نمی شناسد .وزن سیاسی و فرهنگی و احیانا اجتماعی و اقتصادی آن از هم تفکیک پذیر نیست . و در نتیجه معلوم نخواهد شد وظایفی است در برابر تشکل و نیروئی معین ، و یامانیفستی است اونیورسال و برای همه زمانها.

مشکل دیگری که در فرم کار عمل می کند به شیوه تنظیم سند ، در جائیکه تفاوت نظر در میان اعضاء گروه کار وجود داشته است مربوط می شود . دوستان تلاش کرده اند صرفا نکاتی را در اصل متن حفظ کنند که اتفاق آرا ء بر سر آن وجود داشته است . از همین رو مشاهده می شود که تقریبا برای اساسی ترین موضوعات ، « طرح سند » پاسخ جمعی ندارد. و می دانیم هرگاه یک گروه کار محدود ، آنهم با زمان نسبتا زیادی که در اختیار داشته است نتواند نظر مشخص و قطعی خود را بیان نماید ، چگونه می توان در یک جمع وسیع به نتیجه رسید.

به عنوان نمونه توجه شود به بند مربوط به نوع جمهوری ، که اتفاقا یکی از موضوعات گرهی و بحث شده به اندازه کافی در میان ما بوده است و اگر مطالب در [قلاب] را کنار بگذاریم آنچه از گروه کار ، دستگیر ما می شود چنین خواهد بود. «جمهوری غیر متمرکز مناسبترین شکل تأمین این آزادیها و حقوق است.» یک لحظه تصور نمائیم که گردهمائی سراسری ما هم به همین خلاصه بسنده نماید .

ب – محتوی .

– در مقدمه از پیشینه دراز ، جنبش دمکراتیک مردم ایران بدرستی نام برده شده است اما بدون اینکه تعریف معینی از ترکیب ، نیروها و شرایط و... ارائه شود . یکجا ، تمامی پیشرفتها ی جامعه ما به این جنبش خلاصه می شود که خود رگه هائی از همان ضعف تاریخی مارا که، همه را سیاه و سفید دیدن است به نمایش می گذارد . ترجیح من این است که این گونه مباحث را به تاریخ نویسان و محققین ایران واگذاریم و جلساتی از این دست را پیرامون مفاهمین از این دست در گیر نسازیم . شاید بهتر باشد بطور کل مقدمه را که تأثیر چندانی هم در اساس حرکت ما نخواهد داشت حذف شود.

– اگر مقدمه حذف شود طرح سند می تواند تحت این عنوان تنظیم شود.

اصول ، اهداف و راهبرد سیاسی ما

– استقرار جمهوری لائیک و پارلمانی ، متکی بر اصل تفکیک قوا ی سه گانه ، انتخابات آزاد همگانی ،رأی مخفی و مستقیم ،انتخابی بودن سران کشور و پلورالیسم سیاسی.

– پذیرش و تعهد به اجرای بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن و لغو حکم اعدام .

مواد دیگر می تواند به شکل کنونی حفظ شود با این اصلاحات :

در بند مربوط به تأمین استقلال با حذف [قلاب] تأکید بر اصل ..... وارد متن اصلی گردد .

در بخش مربوط به حقوق ملیتها بر شکل تجربه شده فدرالیسم در مقایسه با خودمختاری ارجحیت داده شود.

و بالاخره در تعیین راهبرد سیاسی -که البته بدون این عنوان در پایان طرح سند آمده است- دو پاراگراف آخر بدین شکل تدقیق شود.

خواست و تلاش ما این است که رژیم جمهوری اسلامی به شیوه ای مسالمت آ میز و با مراجعه به آرا ء مردم تغییر یابد . ما از اشکال مختلف مبارزات مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می کنیم و قیام علیه جباریت را حق مردم می دانیم.

مناسبترین شکل گذار به نظام جانشین فراخواندن مجلس مؤسسان است. که در پی یک دوره مبارزه آشکار سیاسی ، در شرایط آزادی رسانه ها ، تشکل ها و اجتماعات و با آراء مستقیم ، مخفی وهمگانی تشکیل می شود .

مجلس مؤسسان نوع نظام آتی را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین کرده و به همه پرسی عمومی وا گذار خواهد کرد.

اصلاحاتی برسند پیشنهادی گروه کار ساختار

بنا داشتم در این نوشته صرفا به دو نکته در ارتباط با سند گروه کار ساختاراشاره ای داشته باشم . در جریان مطالعه مجدد این سند ، که به اعتقاد من دوستان تهیه کننده ، زحمت و دقت قابل توجه ای در تهیه آ ن به کار گرفته اند ، بر خود لازم دیدم به برخی اصلاحات نیز که به نظرم رسیده است نگاهی داشته باشم. با این امید که چنین هم فکری هائی در پایه ریزی موازین دمکراتیکی که اساس همکاریهای آینده ما ، برآ نهااستوارخواهد شد مفید واقع شود.

دو نکته نخست

الف – در طرح گروه کار بدرستی آمده است که « X جنبشی است کثرت گرا ، فرا گیر، دمکراتیک ، باز ، علنی و مستقل » و در بند ۳ مربوط به عضویت آمده است که « مبنای مشارکت در کوششهای X فردی است ، صرفنظر از وابستگی یا عدم وابستگی افراد به احزاب ، سازمانها ، تشکلات و انجمنهای سیاسی دیگر» تا جائیکه به این تعاریف مربوط می شود و با توجه به شرایطی که در آستانه اجلاس در آن قرار داریم ، شاید آلترناتیو دیگری در امر سازماندهی، وتعیین ساختاری غیر از این ، که بتواند پاسخگوی گردآوری مجموعه نیروهای این طیف باشد، در مقابل ما قرار نداشته باشد ، ا ما خطا خواهد بود هر گاه تصور کنیم که « جنبش X» همه « جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می آورد. »

www.iran-archive.com

بدون تردید «جنبش X» کانون همکاری ایی خواهد شد از بخش مهمی از کوشندگان لائیک و دمکرات ایرانی . اما از این امر واضح تر، این واقعیت است که بخش دیگری از نیروهای همین فکر و سیاست در احزاب و سازمانها ی دمکراتیک و لائیک فعالند. آنها تاکنون راه حل حضور فردی در این تلاش را پاسخ گو ندانسته اند و خود نیز به اندازه کافی جستجو گر راه حلهای جدید نبوده اند.

اگر چنین موضوعی واقعیت دارد اولا باید از خود محوری پرهیز کرد ودر مقام جمعی از جمهوریخواهان لائیک و دمکرات وارد گفتگوبا دیگران و برنامه ریزی شد. ثانیا به راه حلی اندیشد که زمینه تفاهم و دستیابی به توافقات گسترده تر را هموار سازد.

البته در مقدمه همین سند پیشنهادی آمده است ، «سندیست موقت »،اما معلوم نیست که این قید موقت، در پاسخ به کدام نیاز مطرح شده است وچه چیزی را مشروط میکند .

پیشنهاد من در وضعیت فعلی این است که :

– ازاحزاب وسازمانهای سیاسی همین طیف دعوت شودتا در صورت تمایل نمایندگانی به گردهمائی سراسری ما به فرستند .

– در گردهمائی، کمیسیونی مرکب ازنمایندگان همین احزاب و سازمانها و همچنین اعضائی از شورای هماهنگی منتخب، به منظور یافتن اشکال همکاری و هماهنگی فعالیت های آتی تعیین گردد . بدیهست که طرحها و نتیجه کار این کمیسیون در اختیار ارگانهای تصمیم گیر گروهبندیهای شرکت کننده قرارخواهد گرفت. و تنها پس از تصویب آنها به اجراء گذاشته خواهد شد. (لازم به یاد آوریست که من در اینجا از سیاست دعوت از مهمان ، به طور کلی صحبت نمی کنم که موضوعیست جداگانه)

ب– نام تشکل

در سند پیشنهادی دو نام ذکر شده است « جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران و جنبش ایرانیان جمهوریخواه،دمکرات و لائیک» صرفنظرازاینکه من هنوز متوجه تفاوت این دوعبارت نشده ام ، اما در پاسخ به درخواستی که در زیر نویس همین سند آمده است و طی آن خواسته شده نظر به اهمیت نام،اظهار نظر شود ، به طور بسیار خلاصه بگویم که تا جائیکه به اسامی تشکلات سابقه دار در سطح ایران و جهان مربوط می شود ، ما شاهد نامهائی هستیم که بازتاب اهداف آنهاست تا هویت یا به تعبیری دیگر خصلت آنها.

– شبیه اجتماع برای جمهوری در کشورX ویا

– اتحاد برای دمکراسی در .....

– گفته می شود حزب سوسیا لیست یا کمونیست ونه حزب کمونیستها و سوسیالیستها.

و منطقا نیز مبارزه برای جمهوری ، لائیسته و دمکراسی قابل فهم و ارزیابی تر است تا درخواست تعلق ویا تعیین جمهورخواه ،لائیک و دمکرات بودن افراد و نیروها .

اگر چنین ارزیابی ایی درست باشد شاید مناسب ترباشداز اسامی ایی چون :

«جنبش برای جمهوری » ، « جنبش برای جمهوری دموکراتیک –لائیک » ، « جنبش برای جمهوری ، دمکراسی و لائیسیته در ایران» استفاده شود، تا ترمهای پیشگفته.

اصلاحات

– در بند ۴.نهادها . آمده است « این نهادها در همه تصمیم گیریهاو روشهای کار خویش خود مختار و خود گردانند.....»

درادامه . پاراگرافی اضافه شود که تمام این نهادها نام واحدی (منظور یکسان است)که درمجمع عمومی سراسری تعیین شده است را بر خود خواهند داشت، با پسوند کشور ویا شهر محل فعالیت.

– در بند ۳-۴. آمده است : پیشنهاد الف ، مجمع عمومی سراسری ۲۵ نفر را با رأی مستقیم و مخفی به عنوان شورای هماهنگی انتخاب می کند.

پیشنهاد میکنم این تعداد به طور ثابت ۱۰/۱ یک دهم شرکت کنندگان دارای حق رأی در مجامع عمومی تعیین شود.

– در همین بند و درمقوله همین شورای هماهنگی پیشنهاد ب ، میگوید نمایندگان نهادهای محلی و گروهای کار سراسری به شورای هم آهنگی اضافه شوند.

این مقوله به لحاظ حقوقی و ثبات در ترکیب شورای هماهنگی و تصمیمات آن ، مشکلات عدیده ای به وجود می آورد . و این در حالیست که با وجود مورد ۲ بند ۴-۴ از جمله وظایف شورای هماهنگی «هماهنگ کردن فعالیتهای نهادهای گوناگون وکمک به ایجاد و گسترش آنها و نظارت بر فعالیت گروه های کار سراسری » تعیین شده است و از این بابت نیز خلا ئی وجود نخواهد داشت.

– در همین بند ۴-۴ تبصره ا بر اتفاق آرا در مسائل مهم تأکید دارد. این امر، کار این شورا را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد .توضیح آن شاید لازم نباشد .پیشنهاد می کنم این تبصره بدین صورت اصلاح شود که تصمیمات شورای هماهنگی با اکثریت مطلق آرا اتخاذ می شود و در موارد مهمی که خود تشخیص می دهد کسب ۳/۲ دو سوم آرا ء الزامیست.

تبصره دیگری به همین بند اضافه شود بدین صورتکه : به درخواست ۳/۱ یک سوم صاحبین حق رأی در مجامع عمومی و یا ۳۰ در صد از اعضای شورای هماهنگی می توان مجمع عمومی فوق العاده را فراخواند و یا موضوعی را به همه پرسی اعضاء گذاشت . شورای هماهنگی موظف است حد اکثر ظرف ۴ ماه درخواست متقاضیان را به اجراء گذارد.

– در بند ۵ مشارکت زنان

پیشنهاد می کنم تمامی موارد که بعضا هم تو صیفی است و جای آن در ساختار یا به عبارتی دیگر در اساسنامه نیست حذف شود و تنها این بند بیاید که:

حداقل ۳/۱ یک سوم نهادهای انتخابی ، در صورت وجود کاندیداهای زن ، از میان زنان انتخاب می شوند . ضوابط حاکم بر انتخابات باید به گونه ای تعیین شود که این هدف تأمین گردد.

بقیه از صفحه ۱۵

نگاهی به طرح ساختار....

این جریان در آغاز، ادعای اتحاد وسیع جمهوریخواهان را داشت. اما با ندیدن الزامات آن، پا در مسیر دیگری گذاشت. همچون جمهوریخواهان دمکرات و لائیک سه فکر در میان فعالین آن وجود داشت. یکی آنرا جنبش می دانست، دیگری آنرا جبهه می پنداشت و سومی، برداشت حزبی از آن داشت. گرایش نخست دیری است که به کنار نهاده شده است. مسیر حرکت این تشکل بسوئی است که طرفداران اتحاد جبهه ای در آن، سنگر به سنگر در حال عقب نشینی اند. اینان تمام هنرشان را بکار گرفته اند که زمان اعلام رسمی حزبیت آنرا عقب اندازند. جمهوریخواهان دمکرات و لائیک نیز با این اسناد پیشنهادی، به نظر می رسد می خواهند در این مسیر گام گذارند، اهمیت دارد گردهمایی سراسری با درک موقعیت این جریان، از شکل دادن به یک ساختار دائم پرهیز نماید بجای آن بهمراه دیگر نیروهای جمهوریخواه در پی راهیابی برای اتحاد وسیعی از جمهوریخواهان باشد.

من بر این باورم که شکل گیری اتحادی از جمهوریخواهان با این حد از پراکندگی واین وسعت از فعالین منفرد بسیار دشوار است. در این زمینه در مقاله ای تحت عنوان " گره کور جمهوریخواهان کجاست" نظراتم را بیان کرده ام و از تکرار آن در اینجا اجتناب می نمایم.

۱– (در مورد "پرداخت حق عضویت" در گروه کار ساختار توافق عمومی وجود نداشته است، اما در اصل مطلب تغییری ایجاد نمی کند. دو شرط دیگر نیز شرایط عضویت در احزاب سیاسی است.)

۲– من جنبش را با مفهوم رایج آن در نظر گرفته ام. اگر دوستان تدوین کننده سند، به تعریف دیگری رسیده اند، می بایست درک جدیدشان را از جنبش بیان می کردند.

www.iran-archive.com

نگاهی به سند ساختار تشکیلاتی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

ساماندهی یک جنبش یا ساختن یک حزب؟

احمد آزاد

کمیسیونهای تدارک اسناد اولین گردهم آیی « جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک»، کمیسیون سند سیاسی و ساختار تشکیلاتی، در نیمه ژوئیه اسناد خود را منتشر کرده و از همه دوستان و علاقه مندان دعوت کرده اند تا پیرامون این اسناد نظر دهند. در فاصله سه هفته ای که از انتشار اسناد می گذرد، عمده نظردهی ها پیرامون ساختار تشکیلاتی دور می زند. چگونگی سامان یابی این حرکت از ابتدا مورد بحث بود و گرچه در ابتدا بیشتر سند سیاسی محور توجه قرار گرفت، ولی به تدریج دیده شد که اشکال و ساختار سازمانی «اتحاد جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک» مسئله ای است با اهمیت که اکنون با نزدیک شدن به زمان برگزاری نشست همگانی محور بحث ها قرار گرفته است.

پیش از آن که به نقد سند منتشره و برخی نظرات ارائه شده بپردازم، لازم است اشاره کنم که نحوه تدارک این دو سند نادرست است. اگر حاصل کار یک جمع محدود پس از چند ماه بحث و گفتگو شامل اسنادی است با چند بند و هر بند هم با چند پیشنهاد مختلف، چگونه انتظار می رود که در یک نشست وسیع و در فاصله سه روز چنین اسنادی به تصویب نهایی برسد. آیا دوستان کمیسیونهای تدارک در نظر دارند تا اسناد کنونی را به همین شکل (با محتوی اصلاح شده پس از ۱۵ اوت) به اجلاس ارائه کنند؟ اگر چنین است، یقینا هیچیک از آنها در اجلاس به نتیجه نخواهد رسید. اجلاسی به وسعت نشست مورد نظر تنها می تواند در مورد کلیت یک سند اظهار نظر کند و نه درباره تک تک بند ها.

پیشنهاد من این است که کمیسیونهای تدارک پس از پایان مهلت ۱۵ اوت، یک یا چند سند مجزا، ولی کامل و بدون بندهای پیشنهادی گوناگون، را جمعبندی کرده و به نشست ارائه کنند. نشست نیز به هر سند، به شکل کامل و مجزا رای خواهد داد. اگر پیش بینی شده است که در نشست کمیسیون های جانبی برای تکمیل اسناد بر اساس پیشنهادات اجلاس شکل گیرد، این کمیسیونها می توانند با مبنا قرار دادن یک سند، پیشنهادات را در آن وارد کنند.

تناقض در فکر و عمل

سند پیشنهادی کمیسیون ساختار را می توان از جهات تکنیکی، به نقد کشید. برخی نوشته های اخیر پیرامون سند ساختاری از این زاویه به نقد آن پرداخته اند. به نظر من قبل از آن که بخواهیم به نقد تکنیکی سند بنشینیم، درابتدا باید دید که این حرکت بدنبال چیست و این سند به چه هدفی می خواهد پاسخ دهد؟

سند ساختار این تشکل را «جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ایران» نامیده و آن را چنین تعریف می کند: « جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران، جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوّب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می‌آورد.». به دیگر سخن این تشکل خود را یک جنبش دانسته و مدعی آن است که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را شامل می شود. اما آن زمان که به سازماندهی این ادعا می پردازد و در دیگر بند های این طرح، چگونگی این تجمع و دامنه و گستردگی آن را تعیین می کند، تنها به کسانی محدود می شود، که به صورت فردی ، اساسنامه و سند سیاسی این تشکل را پذیرند و در یکی از حوزه های کاری آن (واحد محلی یا گروه کاری یا هردو) فعالیت کنند و بنا به یک پیشنهاد حق عضویت هم بپردازند. بسیاری از فعالین سیاسی اکنون سالهاست که با همین ضوابط در سازمانهای سیاسی فعالیت می کنند و هیچکس تا کنون جمع سازمانی خود را یک جنبش نپنداشته است. ظاهرا از این پس هر جمع سازمانی و حزبی، خود یک جنبش است.!!

من فکر می کنم که تناقض در کار احزاب تا کنونی نیست که خودشان را جنبش ننامیده اند. تناقض در فکر و عمل دوستان پیشنهاد دهنده سند ساختار و کمیسیون تدارک است.

ایده اولیه این حرکت، شکلگیری ائتلاف وسیعی از نیروهایی بود که به یک جمهوری دمکراتیک و جدایی دین از دولت باور داشته و کلیت نظام جمهوری اسلامی را مانع تحقق آن می دانستند. این نیروها در اشکال متشکل و غیر متشکل پراکنده هستند. اطلاق «جنبش» به این حرکت نیز از همین وسعت و گستردگی ناشی می شد. این فکر همچنان بقوت خود باقی است. هنوز خواست شکلگیری تجمع وسیعی از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات، وجود دارد. اما از آن زمان که، در جمع دوستان دستاندرکار این حرکت، این فکر در پی عملی کردن ایده خود برآمد، وسعت بینش و گستردگی عمل را از دست داد و خود را در چارچوب های تنگ «ایجاد یک سازمان جدید» محدود نمود. «جنبش» را در سامان یابی منفردین محصور کرد و در مقابل هر نقدی، با نقد سازمان ها و احزاب موجود، از نفع دیگران برای خود دلیل تراشید. از ساختار های عمودی و از سانترالیسم دمکراتیک انتقاد کرد و از تشکیلات افقی، از بین بردن سانترالیسم مسلط و گسترش دمکراسی در ساختار نوین صحبت به میان آمد و نهایتا چنین گفته شد که این حرکت درپی برپاکردن «ساختار نو» است. اما اساسا فراموش شد که پرسش اصلی بر سر «میزان دمکراسی درونی سازمان جدید» نیست، بلکه پرسش اصلی بر سر این بود که آیا باید یک سازمان جدید ایجاد کرد، یا یک جنبش وسیع بر پا نمود؟ اگرهدف تجمع هر چه وسیعتر جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، پس ساختار هم باید بر این وسعت و گستردگی نظر داشته باشد و عمدتا سازمانده آن باشد و نه در پی ساختن حزبی دیگر در کنار احزاب موجود، که خود فی النفسه نادرست نیست ولی با ایده اولیه فاصله بسیار دارد.

متاسفانه سند ساختاری بیش از آن که در پی سازماندهی یک جنبش وسیع باشد، در پی حل تکنیکی ساختار حزبی است که هر چه بیشتر دمکراتیک باشد. بخشی از منتقدین هم عمدتا در همین چارچوب حرکت کرده اند. از ورای نقد یکی از این نوشته ها، نقد این نوع نگاه به سامانیابایی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را پی می گیرم.

چگونه یک حزب کاملا دمکراتیک بسازیم !

رفیق خوب من رسول آذرنوش در نوشته خود با عنوان «طرح پیشنهادی برای ساختار تشکیلاتی» – منتشره در سایت صدای ما، از جمله منتقدینی است که بیشتر می کوشد تا هر چه بیشتر ساختار این سازمان جدید را دمکراتیک کند. وی در ابتدا می گوید : « ما بعنوان جریانی که از یک آلترناتیو دموکراتیک و جمهوریخواه در ایران دفاع میکند،از همان آغاز، برماهیت جنبشی این جریان تاکید کرده و خواستهایم از این طریق آنرا از اشکال سازمانی و حزبی گذشته منفک کنیم،خواستهایم نشان دهیم که در اندیشه تشکیلاتی از نوع جدید هستیم، که خواهان پی‌ریزی یک جنبش عمیقاً دموکراتیک، یک تشکل فراگیر "افقی" هستیم، که بتواند مبارزه سیاسی فعالان چنین آلترناتیوی را، از گرایشات مختلف چپ گرفته تا دین‌باوران لائیک، بنحوی مؤثر هماهنگ نماید.» رسول آذرنوش بار دیگر بر همان فکر و خواست محوری تاکید می گذارد. و پیشنهاد یک تشکیلات افقی را می دهد که گرایشات مختلف را بتواند

www.iran-archive.com

گردهم آورد. اما همزمان نوید یک «تشکیلات از نوع جدید» را هم می دهد و آن زمان که به طرح چگونگی سامان یابی این فکر می پردازد، از همان ابتدا از نقد ساختارهای حزبی آغاز می کند. از سانترالیسم دمکراتیک شروع می کند و به نقد کمیته مرکزی های سابق می پردازد. طرح سازمانی خود را از تجزیه کردن ساختار های حزبی موجود می گیرد. بطور مثال می گوید:« آنچه که ما از ابتدا تحت عنوان سازماندهی "جنبشی" مد نظر قرار داده‌ایم، یک سازماندهی "افقی" است که لاجرم هیرارشی حزبی را نفی میکند و بنظر من باید مبتنی بر اصل خودمختاری نهادهای محلی و خودگردانی کل تشکیلات باشد. اینجا، هیچ اتوریته مرکزی که سکاندار فعالیتهای سیاسی شمرده شود در کار نیست و سلسله مراتب حزبی وجود ندارد. تک‌تک اعضا، باعتبار و بمیزان فعالیتشان سهمی از وظیفه رهبری را بر عهده دارند و باین مفهوم، دستگاه رهبری سیاسی یا اجرائی نه در سطح سراسری و نه در سطح محلی و منطقه‌ای موجودیت ندارد. بعبارت دیگر، همه رهبرند و هیچکس "رهبر" نیست.» رسول آذرنوش از «سازماندهی جنبشی» نام می برد و آن را همان سازماندهی افقی می داند که هیرارشی حزبی را نفی می کند و رهبری را از بین می برد ولی ظاهرا خود ساختار حزبی را نفی نمی کند. گویا علت جنبشی نبودن احزاب قدیمی در عمودی بودن مدیریت و رهبری و اساسا رهبران بوده است!!

یا در جای دیگری می گوید: « دمکراسی مستقیم همچنین در این امر تبلور می یابد که در کنگره و نشست‌های عمومی نه نمایندگان اعضاء که خود اعضاء هستند که با برابری حقوقی‌ی کامل در آنها شرکت می‌کنند و در رهبری سیاسی تشکیلات مسئول شناخته می‌شوند. با این عمل، سازماندهی هرمی مبتنی بر سانترالیزم دمکراتیک جای خود را به سازماندهی افقی مبتنی بر خودگردانی می‌دهد. رده بندی تشکیلاتی (رهبر، کادر، عضو ساده، هوادار) حذف شده و جز "عضو" سلسله مراتب دیگری به رسمیت شناخته نمی‌شود.» . در اینجا هم آنچه تغییر می کند سازماندهی هرمی به سازماندهی افقی است. کادر و رهبری حذف می شود، ولی حزب می ماند و اعضایش.. در پایان نوشته نیز طرح «تشکیلات ا زنوع جدید» چیزی نیست جز رفرم هایی در ساختارهای حزبی تاکنون شناخته شده و تفاوت آن با طرح پیشنهادی کمیسیون نیز ظاهرا در حذف برخی جنبه های بورکراتیک کار تشکیلات و دمکراتیزه کردن بیشتر این تشکیلات جدید است.

تمامی استدلالها متکی است بر مقایسه طرح «جدید» با ساختارهای حزبی و بیش از همه با ساختارهای حزبی چپ. طبعا از دل چنین نگاهی و متدی طرح پیشنهادی رسول آذرنوش چیزی بیشتر از یک ساختار سازمانی به غایت دمکراتیک (که در مواردی خط ومرزش با آنارشیسم بسیار مخدوش است) نخواهد بود.

تشکیلات پیشنهادی رسول آذر نوش از اعضائی تشکیل می شود که اصول و جهت گیری های این تشکل را قبول داشته باشند و به شکلی در فعالیت های آن مشارکت کنند. در سطوح محلی نشستهای عمومی دارد که یک کمیته هماهنگی برای خود انتخاب می کنند و کاملا خودگردان و خودمختار هستند. یک شورای هماهنگی دارد که در نشست سراسری انتخاب می شود و با توجه به خودمختار و خود گردان بودن واحد ها ی محلی، وظیفه هماهنگی اش بسیار ناروشن است. وهمزمان منعکس کننده مواضع سیاسی این تشکل است. و طبعا برای آن که با کمیته مرکزی های قبلی اشتباه نشود، برای هر تصمیم گیری سیاسی باید به آرای عمومی مراجعه کند و در نهایت کنگره سراسری هم دارد که تقریبا مشابه همه کنگره ها است.

چه عنصر نوینی در این طرح وجود دارد که آن را طرح مناسب یک حرکت جنبشی می سازد؟ تفاوت آن با ساختار حزب در تعاریف شناخته شده آن و در سازمان های موجود چیست؟ آیا صرفا، تفاوت در حدود اختیارات و مسئولیت ها کافی است تا طرح خود را «جدید» قلمداد کنیم؟ در ساختارهای متداول حزبی، ارگان های مرکزی از مسئولیت و اختیارات بیشتری نسبت به دیگر واحدها برخوردار هستند. در طرح رسول آذرنوش این نقش وارونه شده است. از اختیارات ارگانهای مرکزی کاسته شده یا اساسا حذف شده و اختیارات به واحدها داده شده است. این که در جریان اجرا این طرح چگونه پیش رود، بحثی است که در عمل باید آن را آزمود (ضمن آن که امروزه در بسیاری از تشکل های موجود بخشی از این طرح کم و بیش مورد پذیرش می باشد)، ولی نهایتا صورت مسئله فرقی نکرده است و ما همچنان در محدوده یک سازمان سیاسی با ساختار حزبی باقی خواهیم ماند.

به اعتقاد من این طرح و نمونه های مشابه ، طرحی نو در عرصه سامان یابی نیستند، بلکه تلاش هایی هستند در دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر تئوری های تشکیلات موجود.

گامی در راه ائتلافی وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

اگر هدف، تشکیل یک سازمان جدیدی از فعالین سیاسی منفرد است، اینگونه طرح ها مقدمه خوبی است برای شروع. ولی اگر فکری خواهان گردهم آوردن وسیع جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، این ره به جایی نخواهید رسید. امروزه جنبش جمهوری خواهی و جدایی دین از حکومت، در ایران و خارج از کشور وسیعا اشاعه یافته است و بیش از هر چیزحضور گرایش های مختلف، در سطوح مختلف سازمان یافتگی، نقطه قوت آن است. هر طرح سامان یابی که این تنوع را در نظر نگیرد و بکوشد تا اراده گرایانه تمایلات خود را به یک جنبش تعمیم دهد، در نهایت شکست خواهد خورد. این جنبش وجود داشته و زنده است و نیاز کنونی آن ره یابی به یک سامان یابی گسترده و وسیع است که به اعتقاد من تنها در شکلگیری یک ائتلاف وسیع ممکن خواهد بود.

من قبلا در دو نوشته دیگر (منتشره در سایت صدای ما با عناوین « گام های مشترک ما و امر سازماندهی جمهوری خواهان لائیک-دمکرات» و «یک پای «گام مشترک ما» احزاب سیاسی هستند!») نقطه نظراتم را درباره امر سازماندهی ائتلاف جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ارائه کرده ام و اینجا از تکرار آنها خودداری می کنم، ولی برای این مرحله از بحث بیشتر با نظر رضا اکرمی موافق بوده و آن را تکرار می کنم که :

- طرح ساختار فعلی بعنوان یک طرح موقت تا نشست بعدی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات اعلام شود.
- از کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی که آماده شرکت در نشست آتی هستند، دعوت شود تا هیاتی را به این نشست اعزام کنند.
- گروه کار ساختار، متشکل از نمایندگان احزاب و شورای هماهنگی تا نشست بعدی، راه های عملی و ممکن شکلگیری یک تجمع وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را جستجو کرده و بطور مدام راه های پیشنهادی را به بحث و گفتگوی جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات بگذارد.
- واحد های محلی از کسانی که سند سیاسی مصوب نشست اول را قبول دارند، تشکیل شده و اولین گامها را با اختیارات کامل در جهت همکاری در سطح محلی بردارند. همچنین نشست سراسری، شورای هماهنگی را بر اساس درصدی از رای دهندگان برگزیند. در فاصله یکسال یا یکسال و نیم ، یعنی تا نشست سراسری بعدی، تجارب کار واحد های محلی و شورای هماهنگی جمعبندی شود تا در خدمت تدوین اساسنامه ای واقعی تر و منطبق تر بر وضعیت کنونی این جنبش، قرار گیرد.

www.iran-archive.com

تحقق دموکراسی ، هیچ قرابتی با قدرتمندان فعلی درعراق ندارد!

مهرنوش کیان

نیروی اشغالگر آمریکا بالاخره در پایان ماه ژوئن امسال قدرت را بطور تشریفاتی به دولت موقت عراق واگذار نمود. اما بر خلاف انتظار نیروهای اشغالگر واگذاری صوری قدرت نه تنها به ایجاد امنیت در کشور کمک نکرد بلکه ناامنی را در ابعاد گسترده ای افزایش داده است. اینکه نیروهایی که بر علیه آمریکا مبارزه می کنند چه کسانی هستند و از چه تمایلات سیاسی ریشه می گیرند بحثی جداگانه است. این مطلب تلاشی است برای شناساندن نیروهایی که هم اکنون در قدرت سهیم هستند و یا امیدوارند در آینده سهمی داشته باشند. در این میان پیشینه درخشان!!! تعدادی از قدرت مداران امروزی نیز روشن تر خواهد شد. نگاهی کوتاه به این گروه بندی ها، دشواری همراهی و همکاری نیروها را بدون در نظر گرفتن وابستگی های آنان برای ایجاد دولتی یکدست که بتواند مشکلات عظیم موجود را حل کند نشان می دهد.

۱. کنگره ملی عراق
Iraqui National Congress (INC)

احمد چلبی رئیس سابق بانک پترا در اردن و شهروند انگلیس در سال ۱۹۹۲ در منطقه کرد نشین عراق با دعوت از گروه های مخالف صدام ائتلاف بزرگی را تشکیل داد. چلبی پس از سال ها ارتباط نزدیک با سیا و دولت بوش پدر با هدف متحد کردن نیروهای اپوزیسیون و حمله گاز نبری از شمال و جنوب و بالاخره از میان بردن صدام این ائتلاف را بنیان گذارد. در این کنگره سه نفر در کمیته مرکزی ائتلاف انتخاب شدند: بدر العلما یکی از رهبران میانه رو شیعه که کمتر شناخته شده است، ژنرال سابق حسین نقیب و مسعود بارزانی. چلبی به عنوان رئیس این کمیته انتخاب شد. نیروهای دو حزب کرد در شمال، ارتش رسمی کنگره ملی را شکل دادند. در این ائتلاف نیروهای شیعه مثل مجلس اعلای انقلاب اسلامی در کنار گروه های سنی مذهب همکاری می کردند. در همان سال همزمان آمریکا و انگلیس با ایجاد مناطق ممنوع پرواز تلاش کردند فعالیت نیروی هوایی صدام را کاهش داده مناطق آزاد کرد نشین در شمال و شیعه نشین در جنوب ایجاد کنند. با شکست بوش و روی کار آمدن کلینتون سیاست آمریکا در برابر عراق تا حدی تغییر کرد و چلبی از حمایت عملی کمتری برخوردار گردید. همچنین زدو خوردهای دو حزب کرد با یکدیگر و دیگر گروه بندی ها بر سر سهم بیشتر در قدرت نهایتا در سال ۱۹۹۴ ائتلاف را به شکست کشاند. امروزه چلبی همچنان در راس سازمانی با همین نام قرار دارد. کنگره ملی عراق و شخص چلبی در حال حاضر مورد غضب بخشی ازنمایندگان مجلس سنای آمریکا قرار گرفته است. دولت بوش ادعا می کند که یکی از دلایل آغاز جنگ با عراق تکیه بر اطلاعات ارائه شده از طرف این حزب در باره سلاح های کشتار جمعی صدام بوده است. علیرغم این جنگ زرگری چلبی همچنان از حمایت بی چون و چرای نئو لیبرال ها برخوردار است.

۲. توافق ملی عراق
Iraqi National Accord (INA)

حزب توافق ملی عراق رسما در سال ۱۹۹۰ توسط ایاد علوی (نخست وزیر دولت موقت عراق) و با کمک های سیا تشکیل گردید. علوی بر خلاف چلبی با ایده شورش فراگیر از شمال و جنوب مخالف بوده بیشتر به دنبال ترور شخص صدام و ایجاد ناامنی در کشور و در نتیجه فراهم آوردن شرایط سقوط وی بود. او با کمک عربستان سعودی و سیا کودتای نافرجامی بر علیه صدام انجام داد. پس از آن با یک سلسله بمب گذاری در شهرهای مختلف سعی در نا امن کردن وضعیت نمود. در تعدای از این بمب گذاری ها افراد غیر نظامی کشته و زخمی شدند. نشریه نیویورک تایمزدر ۹ ژوئن ۲۰۰۴ نوشت که برنامه دکتر علوی برای ایجاد امنیت بیشتر و قطع بمب گذاری ها «دو پهلو» است. چرا که او خود سابقه درخشانی در این زمینه دارد.

علوی در دهه ۷۰ عضو فعال حزب بعث بود و در دوران دانشجویی اش در انگلیس به عنوان مامور اطلاعاتی مخابرات (ساواک عراق) فعالیت می کرد. در واسط دهه ۷۰ از حزب بعث استعفا داده و به همکاری با وزارت اطلاعات انگلیس پرداخت. علوی برای سیا به دلیل ارتباطات وسیعش با مقامات بلند پایه رژیم صدام از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. او همچنین با استخدام متخصصین روابط عمومی از اواسط دهه ۸۰ بطور سیستماتیک به کار لابی در دستگاه دولتی آمریکا و گسترش روابطش با کشورهای عرب منطقه پرداخت.

علوی به همراه صالح عمر ال تکریتی از مقامات بلند پایه دولت صدام که از عراق فرار کرده بود «توافق ملی» را بنیان گذارد. این حزب در ابتدا عمدتا افسران بعثی ارتش عراق را که کشور را ترک کرده بودند به عضویت می پذیرفت. او از سال ۱۹۹۲ مستقیما با سیا همکاری های اطلاعاتی می کرد. سیا وی را برای محدود تر کردن نقش چلبی تحت حمایت خود قرار داد. برای درک اهمیت این مهره برای آمریکا همین بس که بدانیم وی با فشار رسمی آمریکا(برمر کاندیداتوری آقای شهرستانی را شدیدا رد کرد) وبراهیمی رئیس هیئت اعزامی سازمان ملل در این پست قرار گرفت. براهیمی بعدا از پست خود به دلیل عدم توافق با سیاست های اتخاذ شده استعفا کرد و در مصاحبه ای با مجله گرین لفت گفت: "مطمئنم کسی ناراحت نمی شود که بگویم آقای برمر دیکتاتور عراق است. او پول دارد، حق امضا دارد و چیزی بدون توافق وی انجام نمی شود."

در یک همه پرسی در عراق از طرف نیویورک تایمز حدود ۴۰ درصد عراقی ها با علوی مخالف هستند. رابطه او و سیا و حمایت های مستقیم دولت بوش نمایانگر جایگاه سیاسی وی است. کنث پولاک تحلیل گر جنگ ایران و عراق در باره علوی در نیویورک تایمز ۹ ژوئن گفت" دزدی را بفرستید که دزدان دیگر را دستگیر کند."

۳. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق
The Supreme Council for Islamic Revolution in Iraq (SCIRI)

مجلس اعلا به رهبری آیت الله محمد باقر حکیم پسر آیت الله محسن حکیم که در سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰ مرجع تقلید شیعیان بود، بنیان گذاشته شد. حکیم خود ابتدا عضو حزب الدعوه بود اما با وجود آن که در ۱۹۶۰ رسما از این حزب استعفا داد اما همکاری این دو حزب در مسائل مختلف همچنان ادامه دارد. او پس از فرار به ایران در دهه ۸۰ مجلس اعلا را به عنوان حزبی فراگیر که در نظر داشت سازمان های کوچک تر شیعیان را متحد کند تشکیل داد. اختلاف نظر حزب الدعوه و مجلس اعلا بر سر شکل حکومت اسلامی است. هر دو اصل ولایت فقیه به سبک ایران را قبول دارند. مجلس اعلا از ابتدا عمل گرایانه تر با مسائل برخورد کرده و خواهان تشکیل حکومت اسلامی از نوع ایرانی آن نیست. بیاتی یکی از رهبران حزب مستقر در لندن در مصاحبه ای گفت که « در کشوری که اقلیت های دیگر هم زندگی می کنند نمی توان حکومت شیعه برقرار کرد.»

نشان بارز دیگر این عمل گرایی و تلاش برای کسب قدرت رابطه نزدیک آن با آمریکا است. روابط متقابل میان آنها از سال ۱۹۸۹ آغاز گردید. این حزب رسما در ایران تشکیل و از حمایت رژیم اسلامی

www.iran-archive.com

برخوردار بوده است. بازوی مسلح آن به نام سپاه بدر توسط سپاه پاسداران تعلیم و مسلح شده است(ارتش بدر مسلح به سلاح های سنگین مثل تانک و توپ است). حتی برخی از رهبران مجلس اعلا در دستگاه دولتی ایران دارای مقام هستند. آیت الله شاهرودی عضو مجلس اعلا رئیس قوه قضائیه در ایران است! در سال ۱۹۹۲ آمریکا مجلس اعلا را به رسمیت شناخت. آمریکائیان با ضمانت چلبی متمایل به برقرای روابط متقابل شدند. حتی در سال ۱۹۹۸ آمریکا مجلس اعلا را در لیست گروه های اپوزیسیون عراقی که می توانند از کمک های مالی آمریکا برخوردار شوند قرار داد. محمد هادی یکی از رهبران عالی رتبه مجلس اعلا در سال ۲۰۰۱ در تهران اعلام کرد که از حرکت آمریکا برای ازمیان بردن صدام استقبال می کنند. در سال ۲۰۰۲ پس از قطعی شدن جنگ، هیئتی به رهبری عبدالعزیز حکیم(برادر محمد باقر)، ابراهیم حمودی و بیاتی (رئیس دفتر لندن) به همراه رهبران پنج گروه اپوزیسیون دیگر به واشنگتن سفر کردند. نتیجه این سفر امکان شرکت در کنفرانس لندن در همان سال و اشغال ۱۵ کرسی از ۶۵ کرسی مجمع موقت حاکم بر عراق بود.

مجلس اعلا از همان ابتدای تشکیل خود با انتخاب شورایی ۱۱۰ نفره از میان اعضای خود در واحدهای نظامی، روابط بین المللی، تبلیغات، اطلاعات و تحقیق، خدمات اجتماعی و امور مالی مشغول فعالیت شد. مجلس از روابط بین المللی بسیار گسترده ای برخوردار است. بزرگترین دفتر آن در تهران وهمچنین در شهرهای لندن، دمشق، ژنو، وین و شهرهای منطقه کردستان نیز دفاتری مستقر نموده است. همگی این دفاتر بخصوص در تهران در طی سال های گذشته مانند سفارت عراق عمل کرده و با دیپلمات های کشورهای مختلف رابطه داشته اند. مجلس اعلا با حزب و شخص چلبی نیز رابطه نزدیکی داشته است. در ۱۹۹۱ با شرکت در کنفرانس برگزار شده از طرف چلبی در کردستان در شورش همه جانبه در عراق شرکت کرد. سپاه بدر در همان سال با گذشتن از مرز و ورود به عراق سعی در ایجاد شورش علیه صدام کرد اما با صدمات سنگینی روبرو شد. پس از حمله آمریکا به عراق آمریکا تا سه هفته از ورود به منطقه دیاله خودداری کرد. در این زمان ارتش بدر با ورود به منطقه با نیروهای وفادار به صدام و سازمان مجاهدین خلق درگیر شده و در شهرهای خانقین، مندلی، شرابان و خالیس مستقر گردید.گر چه ارتش آمریکا با ورود به منطقه و در گیر شدن با نیروهای مجلس کنترل را در دست گرفته و سلاح های فراوانی را مصادره کرد اما این گروه همچنان در منطقه از نفوذ بسیاری برخوردار است. سکوت نسبی درجنوب عراق در طی حمله آمریکا و پس از آن را آمریکائیان بیشتر مدیون نفوذ آیت الله سیستانی و سپس مجلس اعلا هستند. قابل توجه است که دفتر مجلس در بصره از بزرگترین مراکز آن در عراق است.

محمد باقر حکیم در ۲۹ آگوست در یک بمب گذاری در نجف به قتل رسید. این اقدام به ناسیونالیست های عرب به دلیل همکاری مجلس با نیروهای اشغالگر نسبت داده می شود. رهبری حزب به عبدالعزیز حکیم برادروی واگذار شده است ولی او از محبوبیت محمد باقر برخوردار نیست. عبدالعزیز حکیم در حال حاضر عضو حکومت موقت و شورای بازسازی ملی است. حزب او وزارت خانه های مسکن، ورزش و جوانان را تحت کنترل خود دارد.

۴. حزب الدعوه

این حزب در سال ۱۹۵۸ از طرف علمای نجف و برای مبارزه با کمونیسم تشکیل گردید. رابطه حزب الدعوه با دیگر احزاب سنی همواره بسیار نزدیک بوده است. همانطور که گفته شد علیرغم اختلاف حزب الدعوه با مجلس اعلا، این جریان همچنان از حمایت های ایران برخوردار است. رهبران آن ابو بلال ال ادیب، عبدالرزاق ال خادمی و دکتر حیدر ال عابدی می باشند. شیوه مبارزاتی حزب از ابتدا با مجلس اعلا متفاوت بود. بر خلاف مجلس، حزب الدعوه نیروی نظامی اش را به صورت میلیشیا شکل داد و به جای برخورد مستقیم با رژیم عراق سعی در ترور صدام داشت. دو اقدام حزب در سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ با حمایت عربستان سعودی به شکست انجامید .این حزب در میان تکنوکرات های شیعه طرفدارانی دارد ولی در میان کل شیعیان از محبوبیت وسیعی برخوردار نیست. در سال های اخیر انشعابات فراوانی در آن صورت گرفته و منجر به تضعیف حزب شده است.

۵. حزب کمونیست عراق
Iraqi Communist Party (ICP)

حزب کمونیست عراق یکی از قدیمی ترین احزاب در عراق است. سال ها ممنوعیت وعدم تماس مداوم با داخل عراق و نبود رهبری قوی در داخل منجر به انشعابات مختلف در حزب و تضعیف آن گردیده است. حزب کمونیست علیرغم مخالفت رسمی با اشغال عراق، با آمریکائیان روابط نزدیکی دارد. همین مسئله موجب کاهش محبوبیت آن در اذهان عمومی گردیده است.

۶. احزاب کرد

مسعود بارزانی پسر ملا محمد بارزانی موسس حزب دمکرات کردستان ، رهبر دولت در کردستان عراق است. مناطق تحت نفوذ این حزب بیشتر در شمال عراق و در مرز ترکیه قرار دارد. بارزانی خواستار خودمختاری برای کردها است. حزب دمکرات روابط نزدیکی با آمریکا داشته و بر سلاح های ارسالی از طرف اسرائیل تکیه دارد. بارزانی در مصاحبه ای با فرانکفورتر روندشاو در۱۶ سال ۲۰۰۳ گفت که با ورود نیرهای بین المللی برای تضمین صلح در عراق مخالفتی ندارد. همچنین در همان مصاحبه تمایل خود برای شرکت پیشمرگه های کرد به عنوان هسته ارتش نوین عراق اعلام کرد.

دومین حزب بزرگ در کردستان به رهبری جلال طالبانی اتحادیه میهنی کردستان خوانده می شود. طالبانی با رژیم ایران و ترکیه روابط خوبی دارد. موضع او در قبال اشغال عراق توسط آمریکا از اظهارات او در مصاحبه ای با گاردین ۲۲ مارس ۲۰۰۳ آشکار می گردد. او در مورد بلرو بوش اظهار داشت:" تونی بلر سمبل شجاعت، فراست و آینده نگری است. جورج بوش وینستون چرچیل دوم است، قهرمانی که نه تنها عراق بلکه خاورمیانه را از شر دیکتاتورها آزاد می سازد."!

هر دو حزب حاکم بر کردستان در شورای دولت موقت نماینده داشته و با تضمین آمریکا می توانند هر سیاستی که بر علیه خودمختاری کردها گرفته شود را وتو کنند. رقابت دو حزب کرد برسر گرفتن امتیازات وقدرت بیشتر خود عاملی است که هر کدام این احزاب را به قدرت های مطرح در عراق نزدیک تر کرده است. در گیری های این دو حزب با یکدیگر تا کنون بیشتر از کل حملات رژیم صدام به منطقه کردستان عراق تلفات داشته است.

۷. کنفرانس ملی برای عراقی متحد و مستقل
National Conference for an Independent and Unified Iraq (NCIUI)

کنفرانس ملی گروهی تازه تاسیس است. در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ کنفرانسی برای ایجاد ائتلاف میان نیروهای مختلف مذهبی، اقلیت های نژادی و تمایلات ناسیونالیستی و سکولار برگزار گردید. در این کنفرانس ابتدا کمیته ای از دانش پژوهان مختلف برای همکاری تشکیل گردید. به نظر این گروه سیستم در صدی برای شرکت نمایندگان در دولت مثل سیستمی که بر اساس آن شورای موقت تشکیل گردید غلط است و میان اقلیت ها جدایی می افکند برای همین این گروه معتقد به انتخاب مستقیم نمایندگان برای شرکت در دولت از طرف مردم می باشد.

علاوه بر گروه های فوق گروه های کوچکتر و محلی نیز وجود دارند که از شرکت در دولت عراق محروم

www.iranarchive.com

هستند این حرکت ها مثل گروه مقتدا ال صدر، حرکت دمکراتیک اسلامی، حزب فادیلا، سازمان عمل اسلامی و حرکت وفاداران به قانون اساسی از طیف وسیع طرفداران برخوردار نیستند.
همانطور که از مجموعه فوق دیده می شود سال ها دیکتاتوری مهر خود را بر همه ارکان هایی که می توانند دمکراسی را توسعه بخشند زده و مردم عراق به هزاران تکه تقسیم شده اند و هر کدام معتقدند که نسخه لازم برای بیماری مملکت را فقط خود در دست دارند. از طرف دیگر آمریکائیان می خواهند حکومتی آمریکائی ماب از طریق گماشتن تعداد ی مهاجر عراقی که سال ها در انگلیس و آمریکا زندگی کرده اند ایجاد کنند. «کوندولیزا رایس» یکی از مشاورین بوش در مصاحبه ای گفته بود که ما می خواهیم"فکر مردم عراق را عوض کنیم"!
با توجه به اینکه تمامی مراکز کلیدی اقتصادی در دست آمریکائیان و یا عوامل وفادار به آنان است حکومت موقت نقشی به جز فراهم آوردن شرایط مناسب برای ادامه و تثبیت برنامه های آمریکا ایفا نمی کند. مردم عراق به حکومت موقت اطمینانی ندارند و در عین حال آلترناتیو فراگیرو قابل قبولی نیز در اختیارشان قرار ندارد.
هویت مردم عراق آگاهانه بر اساس خطوط مذهبی و نژادی تقسیم گردیده است و چنین تقسیماتی هر چه بیشتر تمایلات کوتاه بینانه قومی را تقویت خواهد کرد. برقراری دمکراسی واقعی در چنین فضایی نه تنها ممکن نیست بلکه بیشتر از همیشه دور از دسترس به نظر می رسد.

منابع مورد استفاده:
Al-Ahram Weekly
New York Times
Washington Post
Guardian
Wiafaq.com
Middle East Intelligence Bulletin
Die Zeit

لطفا نظرات و انتقادات خود را به آدرس
Mehrnoosh_kian@yahoo.com
بفرستید.

اطلاعیه

جان صدها پناهنده کرد در ترکیه در خطر است

طی روزهای اخیر صدها پناهده ایرانی که اکثرا از فعالین سیاسی کرد هستند رسما و صریحا توسط مقامات امنیتی ترکیه تهدید به دیپورت شده اند.
اغلب این پناهندگان سال ها قبل خود را به دفتر کمیساریای سازمان ملل در شمال عراق(کردستان عراق) معرفی کرده و منتظر انتقال به کشور ثالث بوده اند. اما با تعطیلی دفاتر این سازمان در کردستان عراق و یا توقف نقل و انتقال پناهندگان از سال ۲۰۰۰ به بعد، ناچار گردیدند که برای پیگیری پرونده خود راهی ترکیه شوند و با تحمل مشقات و وضعیت ناامن منطقه همراه فرزندان خردسال و حتی نوزاد در جستجوی راهی برای رسیدن به مکانی امن برآمدند. در ترکیه با مشکلات عدیده ای روبرو شدند. کمیساریای پناهندگی سازمان ملل، در حالی که اکثر آنان صاحب پرونده بودند، از تحت پوشش درآوردن آنان برای بیش از یک سال امتناع کرده است. این مسئله بهانه به دست پلیس و دستگاه امنیتی ترکیه داده است که آنان را تحت فشارهای روزانه و سختی قرار دهد.
این پناهندگان (که از طرف دفتر کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه و پلیس ترکیه، تحت عنوان پرونده های شمال عراق از آنانم نام برده می شود) طی چهارسال گذشته در شرایط بسیار سخت مالی، روحی و امنیتی قرار گرفته اند. عدم امنیت و کمبود شدید امکانات مالی برای این پناهندگان سخت ترین شرایط را به وجود آورده است.
ماه قبل این پناهندگان از شهر وان به شهرهای ترکیه انتقال داده شدند که این مسئله امیدهایی را در میان آنان برای نزدیک شدن به انتقال نهایی به کشور ثالث برانگیخت. اما طی روزهای گذشته پلیس و مقامات امنیتی ترکیه در شهرهای مختلف به این پناهندگان فشار آورده اند که باید حق اقامت در ترکیه را بپردازند. این هزینه که برای بعضی از خانواده ها تا بیش از هزار دلار می رسد برای این پناهندگان غیرقابل پرداخت است و آنان را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده است. ودر واکنش به این مسئله ۱۰ تن از پناهندگان به نمایندگی از پناهندگان مقیم شهرهای اسکی شهر، قارمان شهر، اغری و نوشهیر به آنکارا رفته و در دیدار با مقامات ترکیه و سازمان ملل پاسخ روشنی دریافت نداشته اند. پلیس ترکیه به انان گفته است که سازمان ملل به وعده های خود در قبال شما عمل نکرده و اگر تا چند روز دیگر مبالغ تعیین شده را پرداخت نکنید، به ایران و عراق دیپورت خواهید شد. مقامات کمیساریای سازمان ملل در توضیح خود مسئله دیپوردت را منتفی دانسته اند اما به پناهندگان توصیه نموده اند که مبالغ فوق را پرداخت نمایند.
اکنون این پناهندگان که شمار آنان به بیش از ۱۲۰۰ تن می رسد با شرایط دشواری روبرو شده اند.
ما امضا کنندگان این اطلاعیه همه تشکل ها و سازمان مدافع حقوق پناهندگان و همه پناهندگان ایرانی در خارج کشور را فرا می خوانیم که با تمام امکانات به یاری این پناهندگان بشتابند.کمیساریای پناهندگان سازمان ملل مسئول اصلی جان و سرنوشت و امنیت آنان است. رفتاری که با این پناهندگان شده و می شود با تمام مصوبات و میثاق های بین المللی آشکارا در تضاد است. در حالی که جهانیان جمهوری اسلامی را کماکان خطری برای امنیت و صلح و هم سو با شبکه های ترور و آدم کشی می دانند، تحویل دادن این پناهندگان به رژیم ضدآزادی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی به بهانه عدم پرداخت حق اقامت، جان آنان را به خطر انداخته و در خدمت تحکیم موقعیت رژیم ترور و سرکوب در ایران است.

اتحاد انقلابیون کردستان
حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کومه له – سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۲۹ تیر ۱۳۸۳

www.iran-archive.com

متن سخنرانی رحمان ساکی در مراسم بزرگداشت فرهاد فرهادی (حیدر) در روز ۲۴ جولای در اسلو – نروژ

چهره پیکارگر، خلاق و جسور حیدر

نیمه شب پنجشنبه هفته پیش بود که همراه تنی چند از دوستانم از سفر برگشته بودم. فردای آنروز با صدای زنگ تلفن سراسیمه از خواب پریدم. یکی از همسفرانم بود، صدایش می لرزید و در کلامش شتاب و عجله خاصی نهفته بود. فهمیدم که خبری دارد و خبرهم، خبر خوشی نیست، بیدرنگ پرسیدم، گویی که خبری داری، او با بغضی در گلو حرفم را تائید کرد و گفت خبر خوبی برایت ندارم، حیدر، حیدر به زندگی اش پایان داده. راستش از ادامه مکالمه تلفنی با دوستم حرف دیگری بیاد ندارم. شوک و ناباوری تمام وجودم را فرا گرفت. چشمانم را بستم ، چهره حیدر در خاطرم نشست . آخرین دیدارمان را بیاد آوردم، سه هفته قبل از این حادثه بود. بشدت مضطرب و نگران وضعیت فرساد برادرش بود و از رنج و درد روزگار بیرحم، سخت آزرده خاطر بود.

لحظاتی چند، غرق خاطرات تلخ و شیرین با حیدر شدم ، به ۱۴ سال پیش و اولین دیدارهایم با حیدر بازگشتم، قبلا هم از جمشید در مورد حیدر و ویژه گیها یش، از صمیمیت اش، فعالیت ها و تلاش های سیاسی و کمک های بیدریغش به پناهجویان ایرانی در کراچی شنیده بودم.

درهمان اولین دیدارمان، رفتارش گرم و صمیمی. شوخ طبع و سرحال، پرکار و عجول بنظر می رسید. رابطه ها و ریشه ها را جستجو می کرد. سازمانش ،سازمان راه کارگر آنموقع در نروژ تشکیلات نداشت، در اندک زمان ممکن، همه چیز را سر و سامان داد ، واحدی را تشکیل و تعدادی از یارانش را جذب راه کارگر کرد. از آن زمان تا پارسال همین موقع ، حیدرازجمله فعالین سیاسی نروژ بود که تقریبا در تمامی تجمعات و فعالیت های سیاسی ایرانیان در این کشور نقش بسزایی ایفاء میکرد . درست پس از فعالیت های پرثمر و موفقیت آمیز، دفاع و حمایت از جنبش دانشجویی پارسال در نروژ، یک سالی می شود که حیدر از فعالیت های سیاسی کناره گرفته و دقیقا مصادف با همان روزهای پر تلاش و خستگی ناپذیرش، امسال متاسفانه شاهد مرگ حیدر بودیم.

سوالی که این روزها ذهنم را بخود مشغول کرده است ، آن است که چرا حیدر درست در سالگرد اوج فعالیت اش دست به چنین اقدامی زد ؟ آیا، جسارت، شجاعت و وفاداری به ارزشهای والای انسانی و انقلابی اش نبوده که چنین زمانی را برای این اقدام خود ، انتخاب کرده بود. بنظرم ،حیدر با این عمل نشان داد که به آن زمان و آن زندگی متعلق و وابسته بوده است. او نشان داد وفاداری و پایبندیش به اعتقادات و آرمانهایش، والاتر از همه چیز ، حتی جان شیرین و جوانش بود. شاید او می خواست با این کارش دوباره به همان زمان، به همان زندگی و همان پیکار که بیش از نیمی از عمر و جوانیش را جسورانه به پای آن ریخته بود برگردد. پیکاری که در نوجوانی در سنگر های دفاع از انقلاب در ایران آغاز گشت و در دوره جوانی اش، با استوار ی تمام در دفاع از آرمانهای والای انسانی و آزادیخواهانه اش در زندان های قزلحصار و گوهر دشت ادامه یافت. پس از آن در سنگر مبارزه برای حمایت از پناهجویان پاکستان ، مبارزه علیه نژاد پرستی ، افشای بی امان چهره جنایتکار و ضدمردمی جمهوری اسلامی در نروژ و در دفاع از مبارزات بر حق خلق کرد در کردستان به بلوغ خود رسید.

سالها، تلاش و مبارزه در عرصه های مختلف، حیدر را به چهره ای شناخته شده در میان فعالین سیاسی تبدیل کرده بود. ویژه گیهای این چهره ، جدیت در فعالیت، پیگیری ، از خود گذشتگی بی حد و مرز، پذیرش دشوارترین مسئولیت ها بطور داوطلبانه و از همه مهمتر برخورداری از خلاقیت ویژه ای بود که او در کشف ایده ها و روش های جدید فعالیت و مبارزه داشت .

حیدر از جمله معدود فعالین سیاسی ایرانی، مقیم نروژ بود که با ذکاوت و تیز هوشی فراوانی توانست در کمترین زمان ممکن ، زبان نروژی را بخوبی فرا گیرد و آن را در خدمت فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود بکار بندد. با استفاده از این ابزار مهم ارتباطی، حیدر توانست با جامعه فرهنگی و سیاسی کشور میزبان ارتباط برقرار کند و با ایجاد و گسترش پیوند های خود موفق شد، سیمای ضدمردمی و جنایتکار حکومت اسلامی ایران را در انظار نیروهای مترقی و رادیکال ، بویژه احزاب چپ نروژ افشاء نماید و حمایت آنان را نسبت به مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کشورمان جلب کند.

راه اندازی رادیو همصدا در اسلو، از جمله دستاوردهای مهم فعالیت های حیدر بود. این رادیو، صدای اپوزیسیون دمکرات و رادیکال ایرانی مقیم نروژ شد.

پشتکار و خلاقیت های حیدر ، بویژه در سال گذشته به هنگام دفاع و حمایت از جنبش دانشجویی، ثمرات و دستاوردهای زیادی را برای فعالین سیاسی مقیم اسلو بهمراه داشت. اگر بخواهم بطور مشخص از خلاقیت هایش نام ببرم، به اولین چیزی که می توان اشاره کرد، ابداع و تنظیم شعار های نروژی بود. حیدر با تسلط خوبی که بر زبان نروژی داشت ، توانست شعارهای اعتراضی و افشاگرانه ما را به روز کند.

سالها بود که طرح شعارهای نادقیق و تکراری ما نتوانسته بود بخوبی ، پیام ما را به گوش جامعه روشنفکری و مترقی نروژ برساند. شعارهای نروژی که حیدر تنظیم می کرد ضمن اینکه ، بیانگر خواست و مطالبات دمکراتیک جنبشهای اجتماعی ایران بودند، ویژه گی مهم شان آن بود که با توجه به فرهنگ سیاسی مردم نروژ تنظیم شده بودند. شعارهای حیدر که در حرکات اعتراضی ایرانیان فریاد زده میشد، به گوش مردم ،دولت و رسانه های جمعی نروژ رسید.

از جمله ویژگیهای دیگر حیدر میتوانم از ابتکاراتش در استفاده از ابزارها و شیوه های مدرن فعالیت سیاسی نام ببرم. شیوه هایی که بخوبی مورد قبول واستقبال جامعه نروژ قرار می گرفت. جمع آوری امضاء ، اجرای نمایش، پخش موزیک و چاپ تی شرت با مضامین سیاسی از جمله ابتکارات فردی حیدر بود که همواره سطح و کیفیت فعالیت های سیاسی در نروژ را بالا می برد.

در طی سال هایی که حیدر در نروژ زندگی کرد، همواره در تکاپو و تلاش بود. این تکاپو و تلاش فقط و فقط در راستای بهبود و گسترش فعالیت های سیاسی اش بود. جدیت ، پشتکار و پافشاری حیدر به حدی بود که او را گاها به قضاوتهای شتابزده وادار میکرد. در طی این مدت حیدر زندگی شخصی و خانواده گی اش را فدای اهداف و فعالیت های سیاسی اش کرد. حیدر می توانست در نروژ، در بهترین رشته ها تحصیل کند و یا پر درآمد ترین شغل ها را انتخاب کند، اما نکرد. چرا که، فعالیت سیاسی برای او همواره در اولویت قرار داشت و تمام زندگی شخصی، امکانات و روابط اش بطور کامل تحت شعاع فعالیت های سیاسی اش قرار می گرفت.

او که تحت فشار رژیم جبار و آدمکش جمهوری اسلامی به اجبار تن به مهاجرت داده بود، چون بیشماری از فعالین سیاسی در تبعید، هرگز نتوانست رابطه ای طبیعی بین فعالیت سیاسی ، کار و زندگی خصوصی اش برقرار کند. بدین سبب بود که در یکسال گذشته، انبوهی از مشکلات شخصی و شغلی، وی را احاطه نمود و متاسفانه او نتوانست به تنهایی برای غلبه بر این مشکلات راه حلی پیدا کند. چنین مرگی، هر گز، هرگز، شایسته حیدر نبود. ایکاش ما یاران و نزدیکان او که امروز به سوگ او نشسته ایم ، همچنان که حیدر در فعالیت های سیاسی در کنارمان بود و در کنارش بودیم ، میتوانستیم باری هر چند ناچیز، از بار گران دوشش بر می داشتیم. دریغا که وی با تصمیمی مصمم و برنامه ریزی شده، به زندگی خود پایان داد.

مرگ حیدر همه یارانش را در غمی جانکاه فرو برد. حیدر ، حیدر، پرشور، حیدر فعال و زحمتکش، امروز در میان ما حضور ندارد. اما دیباچه ای از فداکاری ها ، پیکارگری های جسورانه او، توشه راه همفکران و همرزمانش خواهد بود.

یادش همواره سبز و جاودانه باد !

www.iran-archive.com

فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد!

همایون فرهادی

فرمان خمینی جلاد درتابستان خونین ۶۷ فاجعه ای را آفرید که یادآوری آن تاریخ را شرمسار خویش می سازد. فرمان مرگ با چنین جملاتی آغاز شد: *ازآنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجهبه محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آنها درشمال و غرب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان به استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون کسانی که در زندان های سراسرکشور درسر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) وجناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگرچه احتیاط بر اجماع است، و همین طور در زندان های مراکز استان کشور ، رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد. رحم بر محاربی ساده اندیشی ست، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا ، از اصول تردید ناپذیرنظام اسلامی ست، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است ، وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند (اشهدا علی الکفار) باشند.تردید در مسائل قضایی اسلام ، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد.*

بعد از صدور فرمان ، گزمگان راهی شکنجه گاه ها می گردند تا نسل کشی را آغاز نمایند.از اواخر تیرماه ۶۷ حصارهای زندان تنگ ترشده و تمام امکانات ارتباطی زندانیان با دنیای خارج از شکنجه گاه ها قطع می گردد. هیات مرگ به سرپرستی اشراقی جنایتکار و دستیاران ویژه اش نیری ، مبشری، رهبرپور ، رازینی ، لاجوردی ، داودرحمانی ، کریمی و... قرار است زندان های اوین ، گوهردشت ، عشرت آباد، توحید، جمشیدیه ، قصرفیروزه، تهران پارس، قزل حصار و....درتهران را از وجود زندانیان سیاسی پاکسازی نمایند. پاکسازی نهایی براساس آن چه که خمینی بارها اعلام داشته بود: *تکلیف زندانیان را روشن کنید. آن هایی که اصلاح پذیرند ، اصلاح کنید و کارافراد اصلاح ناپذیر را تمام کنید*، انجام می پذیرد. تصمیم جنایتکارانه ای که از چندین ماه قبل توسط رفسنجانی ، خامنه ای ، موسوی اردبیلی ، احمد خمینی تدارک دیده شده بود و با فرمان ویژه امام جنایتکاران قرار بود در زمان حیات خمینی انجام بگیرد . برای اجرایاین جنایت هولناک هیات های مشابهی نیز در شهرستان ها تعیین و با بازجویی های یک دقیقه ای واحکام از پیش تعیین شده به قتل عام زندانیان سیاسی می پردازند. دار الرحمای شیراز، باغ رضوان اصفهان و ده ها گورستان دیگر از اجساد اعدامی ها پر می گردند.

آیا حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید ؟ ، آیا حاضرید در تعقیب و دستگیری آنان به ما کمک کنید؟ ، توابین تاکتیکی را معرفی کنید ؟ ، آیا حاضرید به خط مقدم جبهه رفته و از روی میادین مین دشمن عبود کنید؟ و.... از جمله سئوالاتی است که در مقابل زندانیان و بویژه کسانی که به اتهام رابطه با سازمان مجاهدین در زندان ها هنوز باقی مانده بودند گذاشته می شود. پاسخ زندانیان اگر با تایید صددرصد این سئوالات همراه نبود ، حکم مرگ را برای آنها رقم می زد. هزاران نفر در همان روزهای اول قتل عام می گردند.برای نمونه از ۲۰۰ مجاهد بند ۲ گوهردشت ، ۱۹۵ نفر زندانی در مقابل جوخه مرگ قرار می گیرند. این آمار در بندهای دیگر نیز تکرار می شود. با برپایی چوبه های دار در حسینیه اوین و در سالن های سرپوشیده آمفی تئاتر گوهردشت قربانیان در گروه های شش نفره و در عرض ۱۵ دقیقه به دارآویخته می شوند. باگذشت چندروز از آغاز قتل عام ، هیات های ویژه برای تسریع فرمان مرگ ، میدان های تیر را نیز برای تیرباران زندانیان فراهم می کنند. تریلی های یخچال دار با بارزدن صدها جنازه اعدامی راهی قبرستان های بانام و بی نام می شوند تا اعدام شدگان را در گورهای دسته جمعی به خاک بسپارند.

پس از ۵ شهریورماه نوبت زندانیان چپ می رسد تا به اتاق های هیات های مرگ فرستاده شوند و آمار قربانیان فاجعه قتل عام صدها نفر از زندانیان چپ را نیز دربرمی گیرد. انتساب « مرتدین فطری» ، حکم اعدام را برای زندانیان چپ به همراه می آورد. بیش از هفت هزارنفر در عرض سه ماه به جوخه های مرگ سپرده می شوند. جنایت مهیبی رخ می دهد که با هیچ فاجعه انسانی دیگری نمی توان مقایسه اش نمود. گورستان بهشت زهرا ، خاوران و ده ها مکان بی نام دیگر ، هزاران نفر از زندانیان اعدام شده را در تهران در خود جای می دهند . انسان هایی که در گورهای جمعی دفن شده و با بولدزر بر روی آنها خاک پاشیده می شود.

فرمان اجرا می گردد.

ابعاد این فاجعه تاریخی را می توان درنامه سرگشاده ای که خانواده های اعدام شدگان خطاب به حبیبی وزیر دادگستری وقت در تاریخ پنجم دی ماه همان سال نوشته بودند یافت. دراین نامه آمده بود :

شما را به عنوان وزیر "داد"گستری جمهوری اسلامی مورد خطاب قرار میدهیم. در ماههای اخیر اقدامات هولناکی در زندانهای کشور ما بوقوع پیوسته است. اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی که اکثر قریب به اتفاق آنان قبلا محاکمه شده و حکم دریافت کرده و دوران محکومیت خود را سپری می کرده اند و حتی دوران محکومیتشان سپری شده بوده، موجی از حیرت و تاثر در افکار عمومی ایران و جهان برانگیخته است و همگان جویای پاسخی در خور برای این اقدام می باشند.ما که مادر و پدر و بستگان این قربانیان هستیم، هر لحظه از خود میپرسیم چرا باید چنین بی رحمانه، این فرزندان برومندمان را به خاک و خون کشند. ادعاهائی که می خواهند اینان را به عملیات نظامی این یا آن گروه در مرزهای کشور منتسب کنند، با توجه به اوضاعی که در زندانها حاکم بوده، به طور کلی باطل است، چرا که فرزندان ما در سخت ترین شرایط بسر میبردند، ملاقاتهای ۱۵ روز یکبار آن هم به مدت ده دقیقه از پشت شیشه و بوسیله تلفن و محرومیت اینان از داشتن هر گونه وسیله ارتباط با خارج زندان، که ما آن را در هفت سال اخیر از نزدیک تجربه کرده ایم، حقانیت ادعاهای ما را به اثبات میرساند.

– ماسئوال میکنیم:اگر اقدامات مقامات قانونی بوده است، چرا اعدامها از چشم همگان پنهان نگاهداشته شد؟

– ماسئوال میکنیم: اگر این اقدامات موجه بوده چرا صریحا اعلام نمیگردد، چرا باید ملاقاتها که حق طبیعی هر فرد زندانی است قطع شود؟ چرا فرزندان ما را در حصاری که حتی بسیاری از مسئولین نیز بعنوان "نامحرم" در آنجا تلقی میگردند، گروه گروه به جوخه های اعدام سپرده اند؟

- *ما سئوال می کنیم: چرا مقامات با بازدید یک هیئت بی طرف بین المللی از زندانها و مذاکره با زندانیان و خانواده های زندانیان و قربانیان مخالفت مینماید؟*
- *ما سئوال میکنیم: کدام اصل قانون اساسی به مقامات این اجازه را داده است که چه در گذشته و چه در حال حاضر محاکمات خود را در پشت درهای بسته و آنهم در شرایطی که زندانی حق حتی یک کلام دفاع از خود را ندارد، انجام دهند؟*
- *ما سئوال میکنیم: کدام محکمه، به چه اتهامی، در چه تاریخی، حکم اعدام عزیزان ما را صادر کرده است؟ آنهم در شرایطی که پرنده مثلا بنیاد نبوت ماهها مورد بررسی قرار میگیرد، در حالی که اتهامات و جرائم آنها برای تمام مردم ایران مثل روز روشن است.*
- *ما سئوال میکنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته جمعی صادر کنند؟*

– ... و هزاران سئوال ریز و درشت دیگر.

www.iran-archive.com

ما خانواده های قربانیان فاجعه اخیر و خانواده های زندانیان سیاسی خواستار اقدام فوری ، جدی و مسئولانه شما هستیم. و خواستهای زیر را با شما در میان میگذاریم:

۱- تاریخ محاکمه، مدتی که محکمه مشغول بررسی پرونده هر یک از قربانیان بوده، دلیل محاکمه دوباره، و محل محاکمه برای تک تک قربانیان اعلام دارید.۲- محل دفن و تاریخ اعدام کلیه قربانیان را به خانواده ها آنان اطلاع دهید۳- وصیت نامه های قربانیان را به خانواده های آنان مسترد کنید.۴- تعداد و اسامی اعدام شدگان را اعلام نمائید.۵- به دلیل اینکه این اقدام ناقص صریح اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، ما علیه مسئولین این فاجعه دردناک اعلام جرم می کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند.۶- ما خواهان موافقت جمهوری اسلامی، با بازدید یک هیئت بین المللی برای بررسی وضعیت زندانهای کشور و اجازه مذاکره این هیئت با زندانیان سیاسی و خانواده های قربانیان فاجعه اخیر هستیم.

منتظری نیز در کتاب خاطرات خود از ابعاد این کشتار چنین تصویری را به خواننده می دهد: من چند ماه یک بار خدمت ایشان می‌رفتم و مسائل را بیان می‌کردم و کارهای خلاف را متذکر می‌شدم . در رابطه با اعدامها یکی از قضات نزد من آمد و بسیار ناراحت بود و گفت : "بر اساس دستوری که از امام صادر شده به ما گفته اند: شما مجاهدین خلق را که در زندان هستند و سر موضع می‌باشند اعدام کنید". من خیلی در فکر فرو رفتم تا این که قصد کردم نامه ای به ایشان در رابطه با اعدامها بنویسم که با آقای حاج سیدهادی هاشمی مطرح کردم . ایشان که آن روز مسئول دفتر بود مخالفت کرد و گفت : با این کار ممکن است امام از دست شما ناراحت شود. با این که می گفتند امثال ایشان به من خط می‌دهند ولی او مخالف بود. من با قرآن استخاره کردم این آیه شریفه آمد: (و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید) نامه را که نوشتم به آقای هاشمی زنگ زدم که نامه را من نوشته ام و یک نسخه آن را می‌خواهم به دست امام برسد و یک نسخه آن به دست شورای عالی قضایی ، که مجددا با اظهار مخالفت ایشان مواجه شدم . پس از مدتی آقای نیری که قاضی بود و تعدادی از آقایان را خواستم و به آنها گفتم : الان ماه محرم است حداقل به احترام ماه محرم و احترام امام حسین (ع) از اعدامها جلوگیری کنید. ایشان گفت : ما تا به حال ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا کرده ایم ، کلک اینها را بکنیم بعدا هر چه بفرمایید!!

و گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران نیزپیرامون کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ گزارشی را منتشر می سازد که بیانگر ابعاد مهیب این نسل کشی بوده است:

... گزارش موقتی که توسط نماینده ویژه حقوق سازمان ملل برای مجمع عمومی تهیه شده شامل اطلاعاتی است که نشانگر نقض آشکار حقوق بشر از جمله نادیده گرفتن حق حیات در ایران میباشد. طبق این گزارش تعداد زیادی از زندانیان که از اعضاء گروههای مخالف حکومت اسلامی بودند، در خلال ماههای جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. از آن زمان به بعد، نماینده ویژه بطور مکرر اطلاعاتی در باره موج اعدامهای زندانیان سیاسی دریافت نموده است. این اطلاعات از منابع مختلفی مثل سازمانهای غیر حکومتی بدست آمده است. علاوه بر این، نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد و شخصیتهای مختلف سراسر جهان از جمله اعضاء پارلمان استرالیا، فرانسه، آلمان، جمهوری فدرال ایرلند، انگلستان، ایرلند شمالی و همچنین اعضاء پارلمان اروپا، اتحادیه‌های تجاری و مقامات کلیسا دریافت نموده است. آنها ضمن ابراز نگرانی و تاسف عمیق خود در رابطه با موج گسترده کشتار زندانیان سیاسی از سازمان ملل درخواست کردند تا برای متوقف نمودن این اعمال وحشیانه و غیر انسانی که نقض آشکار حقوق بشر است، اقدامنمایند

تا کنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه اطلاعی در دست نیست. نماینده ویژه اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی اعدام شده را دریافت کرده است. (نام و نشان تعداد ۱۰۹۳ زندانی سیاسی اعلام شده ضمیمه گزارش است) اما بعضی ازمدارک و شواهد نشانگر آن است که احتمالا تعداد قربانیان بالغ بر چندین هزار نفر میباشد. در این رابطه، نماینده ویژه سازمان ملل در باره اعدام زندانیان سیاسی در خلال ماههای جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ مکررا با مقامات جمهوری اسلامی مذاکره نموده و از آنها خواسته است تا بطور جدی از کشتار تقریبا بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار داشتند، جلوگیری نمایند.اکثر قربانیان این فاجعه را اعضاء یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل میدادند اما در میان آنان اعضاء گروههای مخالف مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران و همچنین ۱۱ روحانی نیز وجود داشتند. براساس اظهارات بعضی از شاهدان، بسیاری از قربانیان پیش از اعدام محکومیت خود را در زندان سپری میکردند و بعضی دیگر، از زندانیانی بودند که مجددا دستگیر، زندانی و اعدام شدند. بنابراین برخلاف ادعای مقامات ایرانی، بنظر نمیرسد که این اشخاص در فعالیتهای خشونت آمیز علیه حکومت ایران مانند حمله سازمان مجاهدین به بخش غربی این کشور در جولای ۱۹۸۸ شرکت داشته اند. طبق بعضی از گزارشها بسیاری از زندانیان اعدام شده در حال گذراندن مدت محکومیت خود بوده اند. براین اساس، جمهوری اسلامی اصول قرارداد بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیر پا گذاشته است. بسیاری از اعدامها بصورت مخفیانه و پنهانی انجام گرفته و بعضی دیگر نیز در ملاء عام تیرباران و یا به دار آویخته شدند و... براساس بسیاری از گزارشها، خانواده های زندانیان سیاسی برای اطلاع یافتن از وضعیت زندانیان خود به جستجو در زندانها، ادارات دولتی و حتی گورستانها پرداختند. همسر یکی از زندانیان وضعیت خود را اینگونه توصیف کرده است:" در جستجوی یافتن جسد شوهرم به گورستان خاوران واقع در جاده خاوران تهران رفتم. در حالی که بی صبرانه یکایک گورهای بی نام و نشان را دنبال میکردم، چشمانم به قبری افتاد. شروع به کنار زدن خاکها و سنگریزه ها کردم، حالم منقلب شد. دستهای زنی از زیر خاک نمایان شد و..." در اطلاعیه های صادره از سوی مقامات ایرانی در باره اعدام زندانیان سیاسی مطالب ضد و نقیض وجود داشت. در ماه آگوست، آیت الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی ظاهرا ادعا نمود که اعدام مخالفان حکومت جمهوری اسلامی متوقف خواهد شد. براساس بعضی از گزارشها در اکتبر همان سال آیت الله منتظری از اعدام زندانیان سیاسی انتقاد کرد. اما سایر مقامهای حکومت اسلامی اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را انکار کرده و این نوع گزارشات را تبلیغات و توطئه دشمنان خارجی و مخالفین جمهوری اسلامی قلمداد نمودند.زندانیان سیاسی گروه گروه در دادگاههائی که هیچ یک از موازین و معیارهای بین المللی و قضائی و حقوقی در آنها رعایت نشده محاکمه و بعضی نیز به مرگ محکوم گردیدند. زندانیان سیاسی در دادگاههای فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی بدون شاهد و امکان دفاع از خود محاکمه میشدند. این محکومیتها اغلب براساس اقرار و اعترافات زندانیان در زیر شکنجه صادر میشد. به این معنا که زندانیان را در دوران بازجوئی تحت بدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار میدادند تا آنها را وادار به اعتراف نموده و براساس این اعترافات دروغی و اجباری آنها را به اعدام محکوم نمایند.در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی گزارشی نگرانی و تاسف عمیق خود را نسبت به خشونتهای ضد بشری در ایران ابراز نمود. نماینده ویژه سازمان ملل گزارش موقت خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در اکتبر همان سال به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود. در گزارش نماینده ویژه چنین آمده است:" گسترش موج اعدام زندانیان سیاسی از ماه جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ و نقض حقوق بشر در ایران موجبات نگرانی سیستم قضائی و حقوقی بین المللی را فراهم نموده است.

به این ترتیب برگه سیاه دیگری در کارنامه رژیم جمهوری اسلامی ثبت شد. کارنامه ای که در طول دوره حاکمیت این ضدمردمان مملو از جنایات باورنکردنی است. این جنایات را هرگز فراموش نخواهیم کرد. روز شمار تاریخی هستیم که تمامی مسببان این نامردمی ها در مقابل یک دادگاه ملی و بین المللی قرارگیرند.

www.iran-archive.com

شمه ای از معضلات کارگری

خاطرات کارگری

محمدعلی سعدی نام

مبارزات کارگران در واحدهای تولیدی مختلف و هماهنگی آنها با یکدیگر برای کسب خواسته هایشان ، مسئله ای نیست که بتوان در مورد همه آنها نسخه و یا قانون واحدی نوشت. هر کارخانه ای بنا به دلایل مختلف از جمله نوع تولید ، تعداد کارگر، سابقه و....، سطح اعتراضات و حد خواسته هایشان متفاوت است. کارخانه ای که من از سال ۱۳۶۳ درآن کار می کردم و حدود ۱۱ سال در قسمت ابزارسازی آن به کارم ادامه دادم در ۱۸ کیلومتری جاده قدیم کرج واقع بود و پرسنل کارگری و اداری زیادی داشت. مجتمعی بود از کارخانجات زامیاد ، شرکت زر و شرکت رادیاتورسازی (رادیاتور ماشین) ، که من در شرکت تولیدی زر کارمی کردم. این کارخانه فنر شمشی ماشین آلات سبک و سنگین و همچنین واگن قطار تولید می کرد. شرکت زر در زمان شاه سه شیفته کار می کرد که بعد از انقلاب ، اول دو شیفته و بعد یک شیفته شد. سیستم تولید بسیار عقب مانده و دستگاه هایش قراضه بود و تنها دراین اواخر بود که یک خط تولید مدرن به نام « پارابولیک » را راه اندازی نمودند و رفسنجانی آن را افتتاح نمود. این سیستم را از آلمان وارد کرده بودند.

حرکت های کارگری در آنجا با این که همجوار کارخانه زامیاد که سابقه چشمگیری در مبارزات کارگری داشت بود اما کم رنگ و ابتدایی و از عقب افتاده ترین نوع آن ، به همان دلایلی که دربالا به آنها اشاره کردم ، بود. جناح های مختلف در تقلای بدست گرفتن قدرت در کارخانه بودند. جناح مسلط، حراست و مدیریت را دراختیار داشت و جناح دیگر حجتیه ای ها و جناح سوم که ضعیف تر و عموما درمیان کارگران بروبیایی داشت تحت پوشش خانه کارگر فعالیت می کردند. این نیروها از آنجا که برای قدرت دست به هرکاری می زدند برخا برای بدست آوردن دل کارگران و کسب حمایت آنها مجبور بودند که به برخی از ابتدایی ترین خواسته های کارگران توجه نمایند. آنها کارگران را به شکل ابزار درمقابل حریفان خود می دیدند. جناح غالب توانست بعد از مدتی چند نفر از کلیدی ترین عناصر جناح حجتیه را به ترک کارخانه مجبور نماید. عدم حضور فعال حجتیه ای ها باعث گردید که طرفداران خانه کارگر فعال گردند و برپایی شورا درکارخانه که وزارت کار هم درآن سال ها تبلیغش را می کرد توسط آنها عملی شود. در شرایط سخت و پلیسی که بر کارخانه حاکم بود ، کار مستقل فعالین واقعی کارگری به سختی می توانست پیش برود. بودند کارگران انگشت شماری که بدون وابستگی به جناح های مختلف در کارخانه حضور داشتند اما زیر فشار شدید بوده و عملا قادر نبودند که کوچکترین اظهارنظری در ارتباط با مسائل صنفی کارگران بنمایند. انگشت اتهام همیشه بالای سرآنها بود. تهدیدهای شفاهی ، اخطار کتبی و اتهامات روزمره برسرآنها می بارید. « مواظب حرکات ضدانقلابیت باش وگرنه سر از جاهای دیگر درمی آوری. » ، « حالا شدی زبان دیگران و از حقوق آنها دفاع می کنی. » ، « در جریانات شورا دخالت می کنی . »

یکی از تهدیدات و روش های فشار بر عناصر فعال و بویژه کارگران پیشرو ، مسئله بازخریدکردن بود که به عناوین مختلف از جمله نداشتن تولید مکفی ، ضرردادن کارخانه و... انجام می گردید. کارگران را با این توجیهات دراختیار کارگزینی قرار می دادند تا بتوانند با چوب بیکارسازی و اخراج آنها را مجبور به سکوت و تطمیع نمایند. با این روش روحیه کارگران را تضعیف می نمودند و اتهاماتی چون « هم خودتان کم کاری می کنید و هم کارگران دیگر را تشویق به کم کاری می نمایید. » ورد زبان آنها بود. در هر مقطعی این فشارها را روی یک نفر می آوردند تا از اعتراض جمعی جلوگیری نمایند. ازفشار بر بیش از یک نفر وحشت داشتند و می ترسیدند که این مسئله مایه اعتراض و همبستگی کارگران گردد. برای عملی کردن فشارهایشان حتی حاضر بودند که اگر طرف حسابشان فرد کلیدیی بود با دادن پول وی را از سر راه کارهای بعدیشان بردارند.

اما در رابطه با مسئله شورا باید بگویم که آن چه قابل بررسی می توانست درآن سال ها قرارگیرد این بود که وزارت کار طبق قانون شورا به کارخانجات ابلاغ نموده بود که این شورا ها باید تشکیل گردند و افرادی که با خانه کارگر درارتباط بودند به هروسیله ای سعی داشتند که مهر خود را با این قانون در کارخانه بکوبند. درمقابل خانه کارگری ها ، جناح های دیگر تلاششان این بود که جلوی این کار گرفته شود. افرادی که برای شورا خود را کاندید می کردند می بایست از حراست و وزارت کار تایید می شدندو این مهره چینی ها از بالا انجام می گرفت. این شروط که فرد کاندیدا اولا باید مسلمان بوده و ولایت فقیه را قبول داشته باشد خود مانع بزرگی بودند در مقابل کارگران پیشرو و بالطبع چنین کارگرانی به هیچ وجه نمی توانستند درچنین شوراهایی کاندیدا و انتخاب گردند. بعد از فیلترهای پلیسی ، امنیتی و ایدئولوژیکی که برپا کرده بودند تعدادی که وابسته به جناح های مختلف حکومتی بودند بعد از گذر از مراحل اداری و گزینشی بعنوان کاندیدا معرفی می گردیدند. با تعیین روز موعود برای تشکیل مجمع عمومی که آن هم با تاخیر زیاد همراه بود و کارگران ازخبر تشکیل آن در صفحه اعلانات کارخانه مطلع می شدند ، خیمه شب بازی آغاز می شد. قرار براین بود که کارگران و پرسنل اداری درسالن غذاخوری جمع گردند و با حضور نمایندگان وزارت کار انتخابات انجام گیرد. جالب اینجاست که مدیریت که مخالف هرگونه انتخاباتی بود و وجود همین شورای بی یال و کوپال را هم مزاحمی برای چپاول می دید به عناوین مختلف از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمود. برای نمونه از طریق عوامل خود که بیشتر سرپرست ها بودند شایع می کردند که هرکس در مجمع شرکت کند تنبیه خواهد شد و یا با وعده دادن چندکیلو مرغ و روغن و یا بستن درب قسمت ها در روز موعود از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمودند.نماینده وزارت کار هم با بلندگو چندین بار تشکیل مجمع را اعلام می نمود اما تعداد زیادی از کارگران حتی نمی توانستند از قسمت های خود خارج و به سالن غذاخوری بیایند. دقیقا به خاطر ندارم که در باراول و یا بار دوم بود که بالاخره مجمع تشکیل و تعدادی هم بعنوان شورا انتخاب گردیدند که اکثریتشان هم از جناح طرفدار خانه کارگر بودند. موضع کارگران پیشرو در رابطه با تشکیل همین شوراهای حکومت ساخته درآن سال ها با وجودآگاهی از عدم کارآیی آن در دفاع از خواست های صنفی کارگران ، با ظرافت مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم بود. بعد از مرحله انتخابات نوبت به پیشبرد وعده هایی می رسید که قولش را به کارگران داده بودند که شدیدا با مخالفت مدیریت روبرو می گردید. تا آنجا که به خاطر دارم یکی از قوانین شورا اینست که درکارخانه ای که حدنصاب تشکیل شورا را دارد یکی از اعضای شورا و بطور مشخص رئیس آن باید آزادبوده و هیچ مسئولیت شغلی نداشته باشد و صرفا کارش رسیدگی به مسائل شورا باشد. کارخانه ما که چنین شرایطی داشت و شورا درآن تشکیل گردیده بود اما مدیریت زیربار نمی رفت. بالاخره بعد از شکایت های مکرر و اعتراضات کارگران ، مدیریت تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی نمود و رئیس شورا که از فعالین خانه کارگر بود در پست ریاست نشست. مسئله دیگری که مدیریت مانع می شد ، شرکت رئیس شورا درجلسات هیات مدیره کارخانه که بخشی از قوانین مربوط به شورا هم می باشد ، بود. هدف مدیریت از این کار نگاه داشتن اطلاعات مربوط به چپاول در محدوده کمتری بود و اگر قرار بود فردی غیر از نیروی جناحی آنها به جلسه هیات مدیره راه یابد دیگرانی را هم می باید در چپاول خود سهیممی نمودند. در جنگ میان مدیریت و اعضای شورا که حمایت خانه کارگر راهم پشت خود داشت ، رئیس شورا که در نزدیکی بازنشستگی قرار داشت مجبور به بازنشسته شدن زودتر شد و عملا شورا را از تحرک کمی هم که داشت انداختند.

www.iranarchive.com

از اطلاعاتی که درارتباط با چپاول مدیریت به بیرون درز نموده بود یک نمونه اش این بود که : یک کشتی با محموله فنر شمشی که از سوی کارخانه ما به یکی از کشورهای عربی صادر شده بود به علت ایرادات فنی این شمش ها بعد از مدتی سرگردانی روی دریا و به صرفه نبودن برگشت آنها در دریا ریخته می شود.شتر با بارش گم می شود و هیچ مرجعی نیز تحقیق نمی کند که این دروغ شاخداراز کجا آمد به چه حسابی به فراموشی سپرده شد و پول های آن به جیب چه کسانی رفت ؟

خاطره ای هم از اعتراضات کارگران کارخانه زامیاد بگویم. زمانی بود که خط تولید نیسان و تعدادی از کارگران کارخانه را قرار بود به کارخانه دیگری بفروشند. این اقدام با اعتراضات کارگران و حتی سرپرست ها روبرو شد و به تحصنی یک پارچه و به مدت چند روز انجامید. نگهبانان حراست کارخانه ما درب بخش تولید و بالاحص قسمت تراشکاری را بسته بودند که از پیوستن کارگران کارخانه ما به زامیادی ها جلوگیری نمایند. مدیریت و حراست از چنین حرکات هایی وحشت داشتند. البته آن اعتصاب با شکست مواجه شد و مدیریت کارخانه زامیاد با نصب دوربین های مداربسته تمام فعالین این حرکت را توانسته بودند شناسایی نمایند و نصف شب آنها را از منازلشان ربوده بودند.

دراینجا شمه ای از خاطرات و معضلات جامعه کارگری مان را بیان کردم و تا زمانی که تشکیلات مستقل کارگری نتوانند در کارخانجات تشکیل و برای حقوق کارگران مبارزه نمایند این مشکلات همچنان پابرجا مانده و لاینحل خواهند ماند.

معرفی کتاب

جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر درایران

نویسنده : بیژن جزنی
انتشارات سازمان اتحادفداییان خلق ایران

کاربست خلاق مارکسیسم – لنینیسم در هر جامعه معین، مستلزم شناخت علمی از اوضاع اقتصادی- اجتماعی و سیاسی آن و همچنین پروسه تاریخی این تحولات می باشد. در بررسی های تاریخی تحولات دو نوع تاریخنگاری وجود دارد:
- بررسی های تاریخی که عمدتا به شرح و بسط وقایع پرداخته و عمدتا نقش وقایع نگاری را بر عهده دارند
- بررسی های تاریخی که عمدتا با استفاده از وقایع، پروسه تحولات را تجزیه و تحلیل کرده و نتایج معینی را از آن استخراج می کنند.

احمد کسروی در این باره می گوید :« سوم آنکه کسی تاریخ را از بهر شناختن آیین زندگانی و راه جهانداری بخواند و این را بخواهد که پیش آمدها را درست بسنجد و پیوستگی آنها را به یکدیگر بشناسد و نتیجه آنها را بدست آورد. کارهای جهان همه به هم پیوسته. آنچه امروز رخ می دهد نتیجه کارهاییست که دیروز رخ داده. فیروزیها و خرسندیها و گرفتاریها و بدبختیها هیچکدام بی انگیزه نیست.» (در پیرامون تاریخ - سه پایگاه تاریخ نویسی – ص ۱۱)

کتاب «جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر درایران» که توسط رفیق بیژن جزنی درسال ۱۳۵۳ در زندان به نگارش درآمده است، تاریخ نگاری از نوع دوم است. در این کتاب نویسنده با دیدی مارکسیستی پروسه تحولات اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ایران در طول سه دهه بیست تا چهل را بررسی می کند. جزنی از انقلاب مشروطه آغاز می کند و با اختصار نگاهی به آن دارد و نهایتا چنین نتیجه می گیرد که علیرغم آنکه انقلاب مشروطه به اهداف خود نرسید، ولی یک انقلاب بورژوا – دمکراتیک بود که راه را برای استقرار سرمایه داری در ایران گشود. در ادامه این پژوهش، بیژن جزنی به بررسی سالهای حکومت رضا شاه، آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و پس از آن می پردازد. دو دهه بیست و سی را، که یکی از دوران های پرتلاطم اجتماعی و سیاسی درتاریخ معاصر ایران می باشند را با دقت تجزیه و تحلیل کرده و پروسه تحولات طبقات و اقشار گوناگون جامعه ایران را می کاود. در ادامه به دهه چهل، رفرم های ارضی شاه و نتایج آن بر جامعه ایران پرداخته و سیر تغییر آن را، از یک جامعه عقب مانده فئودالی در آغاز انقلاب مشروطه به جامعه ای که در پایان دهه چهل مناسبات سرمایه داری وابسته در آن بطور کامل مسلط شده است، دنبال می کند.

بیژن جزنی در کتاب خود به شیوه ای مارکسیستی، با پژوهشی در تحولات سه دهه در ایران، تغییر ساختار اقتصادی- اجتماعی و سلطه مناسبات سرمایه داری و ویژگی های منحصر به فرد آن را نشان داد. وی همچنین در این بررسی تاریخی نتایج سیاسی تحولات اقتصادی- اجتماعی را نیز دنبال کرده و در نهایت به چگونگی و الزامات رژیم دیکتاتوری به عنوان روبنای سیاسی ساختار سرمایه داری وابسته پرداخته است.

جزنی دراین نوشتار تلاش نموده است که برای بررسی این دوره از تاریخ ایران ، تمامی دلایل و شواهد تاریخی و اجتماعی را دریک مجموعه ، یک به یک برشمرده و نشان دهد که برای بررسی یک دوره از اتفاقات تاریخی تنها نباید به کرنولوژی وقایع و حواشی آن بسنده کرد و شناخت از هر پدیده را با درنظرداشت دلایل عینی و ذهنی ، عوامل داخلی و بین المللی موثر درآن می باید تحلیل نمود.. نگاه منسجمی که متاسفانه در نوشتارهای مشابه ای که دراین رابطه در دسترس است کم رنگ بوده و به درک خواننده از آن چه برماگذشته است کمک زیادی نمی کند. این کتاب با درنظر داشتن عدم دسترسی رفیق بیژن به منابع قابل استفاده دراین زمینه و نگارش آن بطور مخفیانه در زندان ، مطمئنا دارای کمبودهایی است، اما به جرات می توان گفت که یکی از معتبرترین نوشته هایی است که دراین رابطه در دسترس ما قرار دارد

این نوشتار که در بهار ۵۳ در زندان به اتمام رسیده بود بصورت مخفیانه و به شکل ریزنویسی از زندان بیرون آمده و دراختیار فعالین سازمان قرارگرفت. بخش های مختلف این جمع بندی درآن سال ها در نشریه ۱۹ بهمن که در خارج از کشور توسط سازمان منتشر می گردید به مرور به چاپ رسیدند. انتشار این جمع بندی در سال هایی که اختناق و سرکوب رژیم سلطنتی بیداد می کرد و مجازات خواندن یک کتاب ، بازداشت و شکنجه و زندان بود به فعالین جنبش کمک نمود تا دید روشن تری به گذشته تاریخی کشور پیداکرده و تنها متکی بر تکرار دانسته های محدود خود نسبت به حوادث تاریخی نبوده و با چشمی بازتر راه آینده را رقم زنند. بازنویسی فصل هایی از این نوشتار چه از کانال دسترسی محدود فعالین جنبش به نشریات ۱۹ بهمن درایران و چه از طریق گوش دادن به رادیو میهن پرستان و دوباره نویسی آنها ، درآن سال ها در دستور کار هواداران سازمان قرارداشت. تکثیر محدود دستی و پلی کپی این جمع بندی نمی توانست جمع زیادی را پوشش دهد ولی به هرجهت اطلاع از آنچه که دراین نوشتار و یا مطالب مشابه آن طرح گردیده بودند توانست به درک فعالین جنبش چپ یاری رساند.

کتاب جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر درایران بعد از انقلاب ۵۷ بازتایپ و درسطح علنی انتشاریافت. استقبال از این کتاب ، آن را به چاپ های چندباره رساند و به هرکتابخانه شخصی راه یافت و به همان نسبت نیز باآغاز موج سرکوب و کتاب سوزان توسط جمهوری اسلامی شاهد تصفیه این کتاب از بسیاری از خانه ها بودیم.

بعد از گذشت سال ها و نبود این کتاب در دسترس علاقمندان ، انتشار مجدد این کتاب توسط سازمان اتحاد فداییان خلق ایران انجام و به بازار راه یافته است. باشد که جای خالی آن در میان مجموعه کتابهای تاریخی ایران پر شود.

این کتاب را می توانید یا در کتابفروشی های محل اقامت خود و یا مستقیما با آدرس پست الکترونیکی سازمان postchi@noos.fr تهیه نمایید.

www.iran-archive.com

اتحاد کار

شماره ۱۲۰ مرداد ۱۳۸۳

اوت/ اگوست ۲۰۰۴

ETEHADE KAR

Aout/August 2004

VOL 10. NO. 120

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N°. 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا :

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحهٔ سازمان در انترنت

www.etehadefedaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

بها معادل : ۱/۵ ارو

اطلاعیه مشترک شش حزب و سازمان سیاسی

در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی،

عزم مشترک برای آزادی را نشان دهیم!

ایرانیان آزاده !

نزدیک به بیست روز است که جمعی از آزادگان دربند با امتناع شجاعانه از خوردن غذا، اعتراض شکوهمندی را علیه سرکوبگران به نمایش گذاشته اند. وکیل شجاع خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای _ دکتر ناصر زرافشان، به همراه دانشجویان مبارزه _ احمد باطبی، پیمان پیرزاد، دکتر فرزاد حمیدی، سعید ماسوری، سعید شاه قلعه، فرهاد دوستی، امید عباسقلی نژاد، رضا محمدی، غلامرضا اعظمی، علی رضا شریعت پناه، غلام حسین کتبی و مهندس طبرزدی اقدام به اعتصاب غذا کرده اند تا به تعدی حکومتگران به خانواده پیمان پیران اعتراض کنند و خواست همیشگی خود مبنی بر آزادی دانشجویان دربند و بازداشت و محاکمه مسببین جنایت ۱۸ تیر را دیگر بار به گوش ایرانیان آزادی خواه و جهانیان برسانند. دست اندرکاران زندان اوین و بی دادگاه انقلاب که مجری منویات حکومتگران سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند، با تمسک به تهدید و فشار علیه این انسان های اسیر و معترض از یکسو و در پیش گرفتن توطئه سکوت از دیگر سو تقلای بسیار کرده اند تا این مقاومت شرافتمندانه را درهم بشکنند. اما اراده اعتصاب کنندگان مغلوب این فشار و توطئه نشده و مقاومت این فرزندان آزادی خواه مردم ایران اکنون به مرحله ای رسیده که جان آنان به خطر افتاده است.

آزادی خواهان!

به پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین برخیزیم. خواست بر حق آنان را در همه جا تکرار کنیم تا بیش از پیش آشکار شود که این خواست، یک مطالبه همگانی است. خبر این ایستادگی آزادی خواهانه را به گوش جهانیان برسانیم تا راه ایستادگی در برابر سرکوبگران فراخ تر شود. به هر شکل ممکن، این آزادگان را در مبارزه شان یار و یاور باشیم تا حکومت بداند که زندانیان سیاسی، فراموش شدگان نیستند؛ که مشعل داران آزادی اند. نشان دهیم که حکومت فقط با جمع کوچکی از زندانیان سیاسی روبرو نیست، بلکه با بیشمار آزادی خواهان مواجه است. با اقدام های متنوع و گسترده خود به حکومت خاطر نشان کنیم که نمی تواند آزادی را در پشت میله های زندان محبوس کند و عشق آزادی خواهی را بکشد؛ که نمی تواند و نتوانسته است. از عفو بین الملل، از همه نهادهای مدافع حقوق بشر و از پزشکان بدون مرز بخواهیم که با اقدام های عاجل خود مانع از وقوع فاجعه انسانی از دست رفتن جان تعدادی از فرزندان آزادی خواه و شجاع ایران شوند. از پارلمان اروپا، دولت ها و مجامع بین المللی بخواهیم که به مسئولیت خود در اعلام تعهد به پاسداری از حقوق بشر عمل کنند وبا اعزام یک هیات از حقوق دانان مستقل به ایران ورسیدگی به خواسته های زندانیان دربند مقامات جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند.

ما امضاء کنندگان این اعلامیه، اعلام می داریم که با مبارزان دلاوری که در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده اند، همراهیم و ایستادگی آنان را می ستائیم. ما علیه جمهوری اسلامی هستیم که با توسل به سرکوب، آزادی را خفه می کند. حکومتی که، هستی خود را در نیستی آزادی می خواهد؛ و خواستی که، برآورده نخواهد شد.

با درود به فریادگران آزادی در زندان اوین

اتحاد انقلابیون کردستان
حزب دموکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کومه له _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

اول مرداد ماه ۱۳۸۳

www.iran-archive.com